از نشریات کتابخانه
روضه مبارکه

انا مدینة العلم و علی بابها

تاریخچه مزار شاه اولیاء

«یعنی»

حضرت علی ابن ابیطالب

خلیفه چهارم اسلام

مؤلف: مرحوم حافظ نور محمد کهگدی

صفدر غالب

درین مرتع شکار مکر روباهان شد آن غافل
که آگاهی ندادند از کنام شیر یزدانش

کدامین شیر یزدان مرتضی آن صفدر غالب
که میخوانند مردان حقیقت شاه مردانش

شهنشاه یقین تخت جهان عزت وقدرت
که اعجاز کلام الله دارد کوس برهانش

زانعام سلونی برخط امکان صلا گستر
زحکم لو کشف برعالم تحقیق فرمانش

دو طاق منظر رحمت خم محراب ابرویش
دو مصراع در علم نبی لبهای خندانش

ترحم آفرین ذاتش شفاعت پرور اخلاقش
کرم تصویر الطافش نجات ایجاد احسانش

زبان گبر اگر در دیر نام شرم او گیرد
کند آتش عرق چندان که گرداند مسلمانش

لب بت گر بتصدیق ولایش یا علی گوید
بنوری آشنا گردد که آرد کعبه ایمانش

همه گر آفتاب از آستانش بگذرد غافل
سحر خندد برادبارش فلک گرید بحرمانش

سیه روزیکه ازخاک در او دامن افشاند
لباس کعبه گر پوشد نبیند غیر قطرانش

بضاعت کو که باشد تحفهٔ بزم قبول آنجا
جهان گر شرم دارد زیره نفروشد بکرمانش

طریق عجز می پویم نمیدانم چه میگویم
بتوصیف خداوندی که دانشهاست حیرانش

ره عزم سجودی بود کز حیرت من «بیدل»
قلم کردم خیال اما همان رفتم بمژگانش

تذکر

ازانجا که نظام پرازشکوه وجلال جمهوریت مقدسکی براساسات دین مبین اسلام وسنن ملی ما بوده وبا آنها رابطه عمیق وساز گاری مستقیم دارد بناءً در پرتو این مشعل درخشنده وجاویدان وتیر وی این اصل اصیل باهر کارت معقول وجنبش های سلیم نقشهای مثبت زندگی را خردمندانه دنبال وبه تحکیم مفاخر دینی ومواریث باستانی وبزرگداشت وحراست آن کوشانیم.

چنانچه درین صفحه تاریخی ام البلاد؛ همانسانکه به توجه خالصانه پیشا غلی محمد عالم نوابی والی دانشمند وزحمت کش ولایت بلخ بدیگر رشته های زندگی تپش وتلاش پیگیر محسوس است، درقسمت ترمیم وتزیین مزارشاه اولیاء (رض) که مظهر افتخار مسلمانان گفته میشود نیز التفات باارزش بعمل آمده است.

روی این اصل ارزنده به تقریب تجلیل مراسم برافراشتن علم مبارک حضرت علی کرم الله وجهه خلیفه چهارم اسلام تاریخچه مزار فیض آثار شان تالیف مرحوم حافظ نورمحمد (کهگدای) را بطبع رسانده ایم تا اخلاص کیشان این آستان مقدس ضمن مطالعه؛ از کیفیت انتقال تابوت آن شخصیت دلیر وفدا کار اسلام از نجف اشرف تا بلخ باستان معلوماتی فرا گیرند وباستواری عقیده از تشریف جسد مطهر حضرت شان بایقان کامل استفاضه نمایند.

وهم از مدیریت عمومی اطلاعات وکلتور ولایت بلخ که درطبع این اثر باما همکاری نموده اند صمیمانه تشکر واین روش شانرا آغاز یك تحول کلتوری ونشراتی ارزنده خوانده تمنا داریم که این سلسله را تعقیب وبانشر همچو آثار قیمتی دامن علم ومعرفت را درین خطهٔ باستانی وسعت بخشند.

حنیف: مدیر عمومی اوقاف ولایت بلخ

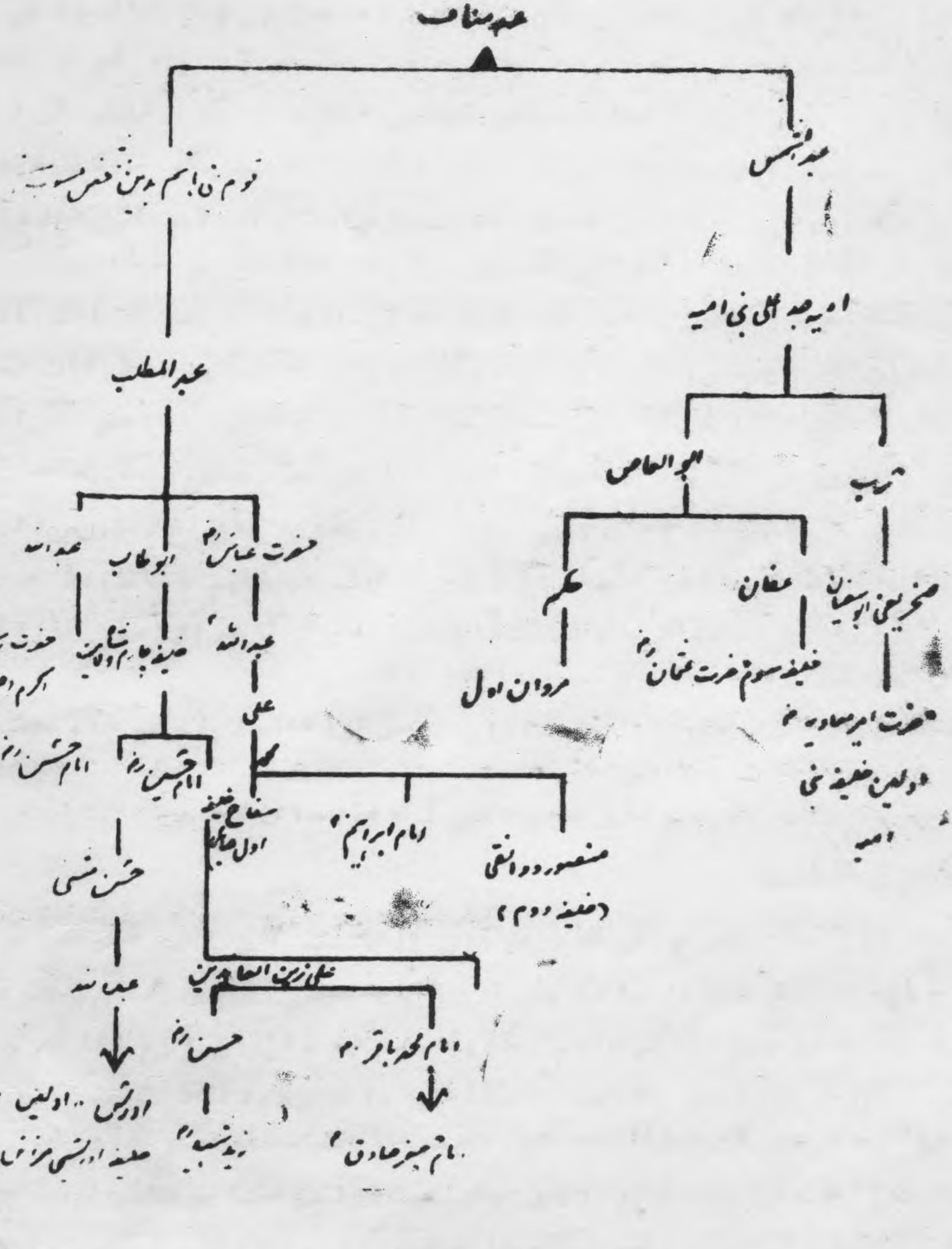
بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخچه مزار شاه اولیاء در بلخ

تمهید و اعتذار

نمیدانم چگونه آغاز سخن نمایم؟ و برای تحریر این مطلب مقدس چه تمهیدی بگذارم؟ زیرا اگر (عظمت و شخصیت) این (ولی الله الاعظم) را بیاد خاطر میدهم ذره سان خودرا در مقابل انوار خورشید جلالش محو و ناپیدا می یابم و اگر برای (احترام) او احرام جهد و سعی می بندم از هزار نم انفعال یك جبهه عرق بار می آرم؛ و بر خاك ناتوانی میریزم قلم در مناقب (حضرتش) سر بسجدهٔ تعظیم و تسلیم گذارده؛ و بر روی صفحه خجالت میکشد و استعدادم از بیان (ولایتش) در محیط بیعلمی و بیعقلی فرو رفته؛ قطره سان در تلاطم این بحر ناپیدا کنار؛ خودرا گم مینماید در دماغم آنچنان کلمات و عباراتی رسم و خلق نشده که از عهدهٔ تفسیر یکی از (صفاتش) بر آمده بتوانند؛ ظرف خلقت و لوح فکرت من گنجایش آن را ندارد که سوانح (ممات) این (حیات ابد) و حوادث (حیات) این (دوست احد واحد) ر بشرح برساند.

من بحیث یك مسلمان پاك باطن؛ عقیدت و اخلاص فنا ناپذیری به (ولای) آنجناب در دل اخلاص منزل جمع دارم؛ اما افسوس که دلم زبان ندارد وزبانم از ترجمانی دل؛ طریق عجز می پیماید چون موجودیت کوچك من در مقابل آن آفتاب عالمتاب مانند ذرهٔ بیمقدار؛ ساز ناپیدائی دارد پیدا است که از ناپیدا چه پیدا خواهد شد؛ و چون قوهٔ عقل و ادراکم در تعریف آن (مصدر فضل و عرفان) خودرا هیچ می شمارد معلوم است که از هیچ بجز هیچ؛ چه چیز بمیان خواهد آمد؟



عبد مناف
عبد شمس
امیہ جد اعلی بنی امیہ
عبد المطلب
ابو العاص
حرب
حضرت عباس رض
ابو طالب
عبد اللہ
حکم
عثمان
صخر یعنی ابو سفیان
عبد اللہ
مروان اول
خلیفہ سوم حضرت عثمان رض
حضرت امیر معاویہ رض
اولین خلیفہ بنی امیہ
علی
امام حسن رض
امام حسین رض
سفاح خلیفہ اول عباسی
امام ابراہیم
منصور دوانقی (خلیفہ دوم)
حسن مثنی
علی زین العابدین
عبد اللہ
حسن رض
امام محمد باقر
زید شہید
امام جعفر صادق

پس بهتر است؛ مانند حضرت (بیدل) همه دل؛ هوس را داده وعقل را از عبادات پر تکلف باز داشته؛ و بروی علم و قتیکه نمی تواند حق تعریف او را ادا نماید آتش بزنم و (یاعلی رض) گفته برای اراده که دارم از باطن حضرتش مدد و استمداد جویم.

باعبارات تکلف چند پرداز دهوس یاعلی انشاکن و بر علم و فن آتش فکن

خوانندهٔ عزیز! تصور کن که سیزده صد و چند سال از این روز قبل است و در شهر کوفه در پای منار مسجد آدینه شور و محشری برپاست؛ یعنی در آنجا (جسدی) بخون غلطیده که مخلوق زمین وزمان بتوصیف قدر و علو شانش تا مادام القیام از همدیگر سبقت میجویند واز این جسد (روحی) مفارقت جسته که از سطح غبراء تا ملاء اعلی نور و رحمت بروی می افشانند و مانند جان گرامی از وی استقبال می کنند.

این جسد مطهر (شخصی) است که فردا مدفن پاک و تربت تابناک او بجز بر صاحبان راز؛ خواص امت؛ برای دیگران ناپدید میگردد؛ طبقات مسلمین از (نجف تا بلخ) واز (یمن تا مرو) صدها مقام را بنام نامی؛ واسم گرامی او تلثیم و تعظیم می نمایند و بخیال خاک آستانش قطع جبین میکنند.

اینک جسته جسته شرح حال چنین ذاتیرا در بطون تاریخ ومتون روایات جستجو با شرط ایجاز واختصار در ذیل تالیف میکنیم اما طبعا سیر این تحریر و شرح این داستان در قسمت های خواهد بود که مرام اصلی ما را تائید و با مزار حضرت شاه در بلخ تماس داشته باشد.

ز قیال عرب غافل مباش ای شیدای عجم زادان سر یرا قتدار بلخ هم شاه نجف دارد
(بیدل)

اللهم صل علی محمد و علی آله واصحابه وسلم

آغاز بمطلب

بیشتر از آنکه بشرح دفن شاه مردان؛ اسباب نقل وحرکت سر بر شان از نجف بسوی بلخ مبادرت ورزیده شود؛ شاید بعضی از عوام وطن بمعلوماتی چند احتیاج داشته؛ واگر ما هم یکا یک بموضوع عنوان این مقاله داخل شویم؛ گویا مراعات یک حصه از مطالعین را ننموده و فقط بتوسیع معلومات مطلعین ومتتبعین که بسیار ممکن است حاجت بمعلومات ما در این باره نخواهند داشت می پردازیم؛ پس بهترا ست؛ ورداشتا ین مطلب را از جا می کنیم که برای عوام نیز رشته مطلب را بدست داده بتوانند؛ وآنهم موضوع را از اول دنبال نمایند یعنی امروز هم در عوام بعضی کسان یافت می شوند

که خواهند پرسید(حضرت سلطان اولیاء)را کدام شخص شهید کرد؟ و برای چه مطلبی خودرا شقی دین ودنیا ساخت؟

واگر برای اینگونه اشخاص گفته شود که آنحضرت را یکنفر(خارجی) مردود که عبدالرحمن ابن ملجم مرادی نام داشت به شهادت رسانید باز هم خواهند پرسید که (خارجی) چه طائفه بودند؛ وایشان چه مرامی را تعقیب میکردند؟ هرگاه درجواب این سوال شان بگوئیم : خارجی طائفی ایست که بعدازن) قضیه حکمین) پیدا شد؛ بلا فاصله منتظر خواهند شد که (قضیه حکم) را باکم وکیف آن بدانند.

واگر بیك جواب مختصر درین زمینه اکتفا نموده وبگوئیم (قضیه حکم) در جنگهای خلافت که دربین (حضرت شاه ولایت رض وحضرت امیر معاویه رض) درگرفته بود واقع گردیده وهمان جاطی شدذوق وفکر شان برای دانستن وچگونگی جنگهای خلافت حاضر شده؛ وددل شان این هم خواهدگشت که آیا این دو اصحاب جلیل القدر تنها برای خلافت جنگیدند یا بعضی اسباب دیگرهم دربین بود؟ باز اگر بجواب همین فکر احتمالی شان هم اختصاراً پرداخته وبگوئیم در جنگهای خلافت (رقابت خاندانی بنی هاشم وبنی امیه) تازه گردیده ویك گونه سهو اجتهادی هم واقع شده بود البته تاشرح این(رقابت وسهو اجتهادی) راهم ندانندل شان قرار نخواهد گرفت.

این است که اگر تاازین واقعات ولو بصورت اجمال هم باشد؛ مرور ننمائیم موجبات شهادت حضرت شاه رض؛ و پنهان داشتن مرقدمطهر شان ونقل اسرار آمیزجسدمبارك را بطرف بلخ؛ مدلل بعضی از مطالعین کم معلومات نخواهیم توانست.

رقابت خاندانی امیه وبنی هاشم

شجرة النسب ورشته داری خلفای اموی وعباسی باهمدگرصورتی است که درصفحه مقابل ملاحظه میفرمایند.

شمادرین شجره عبدالشمس وهاشم را که برادر همدگر واول الذکر ابالاباء خلفای امویه دمشق واندلس، ومؤخر الذکرجد نخستین فخرکائنات ودوازده امام (رض)وخلفای عباسی بغداد ومصر(۱) بوده اند، بیابید.

«۱» خلفای فاطمی مصر وادریسی های مراکش هم از بنی هاشم بودند

این دو برادر توام (دوگانگی) بدنیاآمده وبادیگر توامان امتیازی که داشتند این بود که پیشانی یا شانه هردو باهم چسپیدگی داشت ، این چسپیدگی هم طوری محکم ومربوط بود که همه میدانستند تا وسیله برای جدائی شان بکار برده نشود ، احتمال ندارد که خود بخود از هم جدا شوند.

فلهذا موضع چسپیدگی هردو را با شمشیر ازهم جدا کردند و باین وسیله در بین این دو برادر تیغ نهادند و با تیغ جدائی انداختند ، چنانچه هرکه از بزرگان عرب درین موقع بودند گفتند در بین ذریات این دو نفر همیشه شمشیر حکم خواهد بود ، ومسلم آنست که حکومت شمشیر بدون خونریزی چیز دیگر نیست.

(۲) ماهم که متون تاریخ و روایات قبیلوی را مطالعه مینمائیم همیشه در بین این دو عشیره بزرگ در هرعصر وزمان ، برحسب اقتضای همان عصر اختلافاتی موجود بوده ، ویکی تابعیت دیگرخودرا به طیب خاطر ورضا قبولدار نشده اند (۳)

اگرچه حضرت رسول اکرم ، ونبی خاتم «ص» از بنی هاشم بودند ، اما آن رحمته للعالمین برای ساکنین ارض وسما عین نور وایمان بوده ، وچون با بعثت حضرتش یك دنیای اخوت ، اخلاق مساوات ، رحم ، عدل ، بمیان آمد در تابش انوار هدایات حضرتش ، اختلافات قوی ، وحس تفوق جوئی ، تار و پود هستی گسیخت ، وهمه اقوام وعشایر عرب برای بار اول بعنوان وحدت از دوی و نفاق گذشته ، برای پیشبرد یك مطلب ومرام مانند جسم وجان بهم آمیخت یعنی تلقینات آن نبی اولوالعزم که ازورای عالم امکان ، و از

---

۲ زینت المجالس ص ۷۱ حدیقه الاقالیم ص ۵۵۹ -

۳ یکی از اختلافات جدی شان بباعث «سدانت کعبه مکرمه» بود که برای بنی هاشم رسیده و بنی امیه از آن محروم ماندند از ۲۰ منصب متعلق به مکه مکرمه پرده داری» ازهمه بیشتر مکرم و معتبر بود که عرب آن را «سدانت» و شخصی مامور آن کار را «سادن» میگفتند و شخصی سادن کلید دار کعبه شریفه هم بود ص ۱۰۲ وص ۱۰۳ دوره تاریخ عمومی تالیف مرزا عباس خان اقبال طبع ۱۳۱۰ تهران -

حضور خالق انس‌وجان، برایش می‌رسید، نور حقیقی باخود داشت که سنگ‌خاراوصخره صمارا بشهادت دین حق زبان میداد و باقرار پیغمبری حضرتش قوت بیان می بخشید..

عهد باعظمت شیخین باشش سال‌اول خلافت ذی‌النورین رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین سالهای بود که دنیای اسلام بتمام معنی عروج عدل‌واحسان واوج امنیت‌و جدیت‌را بخود دیده، ومسلمین ازحیث تهذیب واخلاق وثابت وواضح نمود ند که مظهر مزایای دین مقدس، و پیروان حقیقی پیغمبر برحق خوداند.

چون حضرت ذی النورین، وزوج نیرین، در قوم خوداز بنی امیه (اموی) بودند‌واز بعضی خویشاوندان شان مخصوصا وزیرشان (مروان) که فطرتا هنگامه جو بود در کار رعایا بی نظمی وضعف اداره دیده شد، ودرسالهای آخرین خلافت وی‌ازیك طرف بتحریك مغرضین یهودی (۱) غلط فهمی ها وعدم‌اطمینان در بین آمرو مامور عرض‌اندام نمودو ازجانب دیگر همان رقابت‌اولیه رادردماغ بنی هاشم بیدار ساخت (۲) درحالیکه باحضرت خلیفه برحق هیچگونه مخالفت ظاهری‌وباطنی نداشتند. نسبت به مروان حکم وسایرعمال‌وی وطرز اداره آنها بی میلی کامل نشان‌میدادند.

بالاخره آن‌امام معصوم (رض) وزوج رقیه وام کلثوم (رض) د راثر این فتنه نامرضیه به تیغ غدر(۳) عیاض نیاز نام یکی ازمردودان خالق‌و مخلوق، شهید اکبر گردیدند، حدیث مخبرصادق در حال حضرت ایشان

«۱» سرکرده یهودیان ابن «اسودا» مشهور به عبدالله بن سبا بود که بانی مذهب رجعت است سطر ۱۲ – ۳۸ جز و ٤ جلداول حبیب‌السیر و ۲٦٤ سطر ۱۸ و صفحه ۲٦٦ سطر ۱۷ تاریخ سیاسی اسلام تالیف ابوالقاسم پاینده.

۲ از انتخاب شدن حضرت عثمان «رض» بخلافت که جناب شان از ارکان بنی امیه بودند هاشمیان آغاز شکایت نهادند و تهدیات کرد. بنی امیه در شکایت شان افزود. وبالاخره از اجراآت‌مروان‌حکم‌احوال کسب وخامت کرد. تاریخ عمومی شیرمحمدخان افغان۲۰۸– ۲۰۹

۳ بعضیها قاتل را غافقی می‌نویسند



قسمت نظرگاه روضهٔ شریف

تصدیق یافت (۱۸ ذی‌حجه سنه ۳۵ه) وقوع این حادثه هوش ربا، که تدبیرو عقل و تجربه همه از فهم آن اظهار نارسائی و نادانی می کنند، از چنان وقایع بود که تاریخ اسلام فجایع و آلام آن را با اشك و آه ثبت کرده، و از حادثه کربلا و فخ (٤) بدرجات شدید تر و الیم تر ثابت شده است.

من اکنون که قلم در دست دارم، هرگاه در نظر میگیرم که در بیرون سرای خلافت مسلمین دل‌آگاه برای سد فتنه هر تدبیریکه اند یشیده اند وهر کفایتیکه بخرج داده اند، بی کفایتی بی تدبیری بار آورده، در ششدر حیرت می افتم، وهرگاه بخیال می آورم که درحرم محترم خلافت آن نواسه همه (٥) حضرت رسول‌الله، وآن معدن حلم و حیا و وجامع قرآن

---

٤ در سال ۱۶۹ حسین بن علی بن حسن مثنی بن حسن سبط رض بن شاه ولایت مآب با دو پسرعم خود یکی حسن بن محمد و دیگر ادریس بن عبداله ونواسه عموی خویش عبداله بن اسحاق بن ابراهیم وجماعتی از اهل بیت برضد عباسیان قیام نمودند و عمر بن عبدالعزیز عامل موسی الهادی را در مدینه منوره شکست داده از اهل مدینه بیعت گرفتند و پس از ۱۱ روز در ۲٤ ذیقعده که بطرف مکه مکرمه برآمدند جماعتی از عبید مکه هم با یشان ملحق شده و کار ایشان بالا گرفت، این جمعیت در موضع « فخ » که موضعی است از مکه مکرمه بطرف طائف همرای عباسیان که تحت لوای سلیمان بن ابی جعفرمنصور و محمد بن سلیمان بن علی وعباس بن محمد بن علی بودند بجنگ پرداخته وتقریباً همه مقتول شدند سر خود حسین را باز یاد، از سرهای دیگر از همراهانش بریده نزد خلیفه موسی الهادی فرستادند و جسد اینها با تمام کشته گان مدت ها در روی میدان ماند و کسی بدفنشان مبادرت نه نمود از جمله تنها ادریس بن عبداله از ین معرکه بدرجست وخود را از طریق مصر بدیارمغرب کشید، در طنجه رسید و موسس سلسله سلاطین ادریسی گردید - جلد اول منتظم ناصری ص ۷٤ جلد ۳ روضة الصفا ص۱٤٤ زینت المجالس ص ۸۳ حدیقة الاقالیم ص ٤٩٥

٥ والدۀ حضرت عثمان اروا نام داشت و والدۀ والده‌اش بیضاکه دختر عبدالمطلب میشد و باعبداله پدر حضرت رسول کریم(ص) توأم بدنیا آمده اند

خدا، برروی مصحف مجید، درحال تلاوت کلام رب حمید، برضا و تسلیم شهید افتاده اند، از هول وهیبت آن خیال مو بر اندامم راست میشود.

گویا بزرگان مسلمین، بدون اراده و تصمیم، بتحریك عصبیت برای انجام یك تقدیر ازلی تشویق شده وهمه بعد از آنکه دیده اند مروان یعنی ماده هنگامه؟ از میان رفته و زوج بنتین رسول کریم (ص) در حال معصومیت ومظلومیت برروی قرآن کریم بخون غلطیده اند، با پشیمانی وافسوس دچار گردیده در عالم بهت وحیرت مانده اند.

حضرت شاه ولایت ماب(رض) با آنکه حسین(رض) را برای کمك برادر محترم خود حضرت خلیفه سوم(رض) گماشتند(۱) وخود شان با بزرگان اصحاب برای سد فتنه زحمات شاقه را برخود گوارا نموده اند، اما در نزد تقدیر تمام تدابیر شان هیچ شده و مسلم است که سعی بشری سیر تقدیر را گشتانده نمی تواند.

بیشك درین قضیه تقدیر ازلی هم بود، ورسول برحق (ص)هم برا تولید این فتنه وشهادت صهر نیك ذات خود(۲) اشاره نموده بود، وخود خلیفه (رض)هم

---

۱ سطر ۱۲ ص ۲۷۵ وسطر ۱۱ ص ۲۶۹ تاریخ سیاسی اسلام

۲ حضرت پیغمبر اکرم «ص» در حالیکه برکوه ثبیر مکه تشریف داشتند و به ملازمت ایشان حضرات شیخین وذی النورین(رض) بودند زلزله واقع شده در آن اثنا حضرت رسول «ص» پای مبارك خود را بکوه زده فرمودند «اسکن ثبیر فانما علیك نبی وصدیق و شهیدان» جز و چارم از جز و اول صفحه ۴۲ سطر ۲۵ حبیب السیر- هم چنین

سیوطی از ترمذی وابن ماجه وحاکم چند حدیث نقل مینماید که راجع بظهور این فتنه وشهادت حضرت خلیفه سوم است ودرآن احادیث اعجاز غایات حضرت خواجه کائنات «ص» شهادت آن تسلیم فی سبیل الله رادر حال هدایت تصریح میفرمایند ترجمه تاریخ الخلفاء ص ۱۵۰ سطر ۸

برین قضایای الهی تسلیم محض (۱) داشته نگذاشت از موالی و طرفدارانش شمشیرا ز نیام بکشند ، یا برخلاف اهل غوغا قیام ورزند.

اگرچه ظاهر تاریخ وقوع این قاجعه الیم را اولا بر رقابتهای خاندانی در بین بنی هاشم و بنی امیه و ثانیا برعمال وولاة بستگان حضرت امام سوم و بالخصوص مروان حکم مبتنی میدانند اما بر اسرار این قضایا جز علم حضرت واهب العطایا ، و قلب صفای حضرت رسول الله (ص) دیگر تا امروز مسبوق نبوده و ادراک بشر ، از درک و فهم آن عاجز مانده است.

خلافت شاه ولایت مآب رض و امارت امیر معاویه رض و جنگهای شان

پس از شهادت آن مهر النبوه یعنی حضرت عثمان غنی رض نوبت خلافت بالاستحقاق بداماد دیگر حضرت رسول الله یعنی جناب (علی) مرتضی کرم الله وجهه رسیده و آنجناب باصرار کل مهاجر وانصار ۷ یا ۳ روز بعد از وصال حضرت عثمان رض خلیفه اسلام تسلیم گردید

چون در مدت دوازده سال خلافت حضرت امام سوم خاصته در شش سالی آخر آن قوم ذی یعنی امویان مدار المهام امور بوده اند و درین قدر مدت نفوذشان نسبت به بنی هاشم طبعا زیاد گردیده بود و با شهادت حضرت خلیفه رض همه ایشان مقام خود را در تزلزل دیده با حضرت عائشه صدیقه رض در جنگهای جمل (۲) یا رو بعد از ان ندای حضرت معاویه رض را که حاکم

«۱» ترجمه تاریخ خلفا در ص ۱۵۵ سطر ۱٤ دو حدیث رسول کریم از ترمذی و بروایت حضرت عائشه صدیقه طاهره رضی الله تعالی عنها ، و خود جناب امیر المؤمنین عثمان «رض» ذکر مینماید که مبنی بر همین مدعا است .

«۲» اولا امویان حضرت عائشه صدیقه «رض» را بطلب خون حضرت خلیفه ثالث و قیام بر علیه حضرت شاه وا داشتند و این لشکر که مرکب بود از بزرگان صحابه و حضرات طلحه و زبیر (رض) از مکه مکرمه بقصد خونخواهی برآمدند و در (حربیه) تمام موضعی که در بصره است با حضرت شاه در ۱۰ جمادی الاخر ۳۶ بجنگ پرداختند چون حضرت عائشه صدیقه (رض) درین جنگ بر شتر سوار بوده اند این جنگ هم بنام جنگ جمل مشهور است - (« ») تاریخ طبری جلد ٤ ص ٥٤۷ سطر ۲۳ و زندگانی علی ابن ابی طالب تالیف عمر ابن النصر ترجمه پرتو علوی ص ۱۳ - (۳) - ترجمه تاریخ الخلفا طبع لاهور ص ۱۹٤ سطر ۱۵ و ص ۲۱ سطر ۲۳ و روضة الصفا جلد سوم ص ٦ سطر ۱۹ و ص ۳۲٤ سطر ٦ تفسیر عزیزی

شامات بود و در فاصله جنگ و فتح جمل بخونخواهی حضرت خلیفه سوم حشر و ازدحامی برپا کرده بود لبیک گفتند و از همین سبب هم بود که از روز اول خلافت حضرت شاه (رض) نه امویان با انجناب بیعت کردند و نه حضرت شاه (رض) از آنها بیعت خواست (٥)

حضرت امیر معاویه (رض) که از یک طرف بعضی احادیث حضرت رسول اکرم در مورد خلافت وی و پادشاهی قوم او شنیده شده بود (۱) و از طرف دیگر شهادت مرموز نواسه عموش که بسیار بی انصافانه و بصورت فجیع واقع شده بود، قلبش را جریحه دار ساخته بود در اول امر قاتلان آن امیر معصوم را از جانشین آن یعنی (جناب شاه ولایت مآب رض) خواست اما چون شهادت خلیفه بر خلاف مرضای مهاجرین و انصار و بصورت آنی و ناگهانی واقع شده و در ظاهر امر بدون دقت و اکثر اکثری از بزرگان صحابه درین کار دخیل متصور می شدند، حضرت شاه ولایت مآب در شناختن قاتلان غیر متعین و از فرستادن آنها اباورزیده و شامیان را بارها بصلح و اتفاق دعوت نمود، بهمین جهت مردمان مخالف این وضع را حمل بر آن نمودند که حضرت شاه (رض) باجرای احکام شریعت یعنی قصاص راضی نبودند و بلکه شورشیان و فتنه گران را حمایه میکنند، و حالانکه حضرت شاه ولایت مآب خونخواهی حضرت خلیفه سوم (رض) را بعد از تحقیق و انتظام امور خلافت گماشته بود (*) این وضعیت باعث بر جنگهای صفین (۲) در بین جانبین گردیده و اتفاق افتاد که از هر دو جانب بطور تخمین تا دولک (۳) نفر شهید شدند این تعداد

---

(٥) تاریخ طبری جلد ٤ ص ٥٤٧ سطر ٢٢ و زندگانی علی ابن ابی طالب تالیف عمر ابو النصر ترجمه بر قوطلوی ص ١٣

١ ترجمه تاریخ الخلفا طبع لاهور ١٩٣ سطر ١٥ و ص ١١ سطر ٢٣ و روضة الصفا جلد سوم ص ٦ سطر ١٩ و ص ٣٢٤ سطر ٦ تفسیر عزیزی.

(*) تاریخ طبری جلد ٤ ص ٥٤٧ سطر ٤- (٢) دشت صفین در بین حمص و حلب واقع است.

(٣) در ترجمه تاریخ الخلفاء سطر ١٦ ص ١٩٢ عدد قتلای لشکر حضرت امیر معاویه (رض) (١٢٠) هزار و عدد قتلای لشکر شاه ولایت مآب (رض) را (٧٠) هزار مینویسند، و حبیب السیر در ص ٥٩ سطر ١٨ جزو ٤ جلد اول خود از عقیده صاحب تاریخ گزیده تعداد مقتولین را (٢٥) هزار از طرف شاه ولایت مآب (رض) (٤٥) هزار از طرف امیر معاویه (رض) میدانند همچنین کتاب مذکور در همان صفحه از قول مستقصی عدد مقتولین و طرفداران حضرت شاه (رض) را (٤٠) هزار و از امیر معاویه (رض) را (٨٠) هزار در قید قلم می آورد و بار دیگر در همان کتاب بنا بر تاریخ یافعی مقتولین هر دو طرف را جمعاً (٧٠) هزار می شمارد. اما جامع التواریخ ص ١٣٨ سطر ٢٠ از جانب حضرت شاه (رض) (٢٥ یا ٨٥) هزار و از طرف حضرت امیر معاویه (رض) (٤٥ یا ١٢٠) هزار تعداد کشتگان صفین را عدد احصا میکنند.

زیادتر از تلفاتی است که مسلمین در فتوحات شام وعراق وایران؛ ومصر وعربستان داده بودند (۱)

واگر مقتولین جنگ جمل ؛ ونهروان را بران بیفزائید ؛ آنگاه معلوم خواهد شد که از ریختن خون ناحق امام معصوم رض چگونه فتنه حادث ؛ و خسارهٔ آن بر پیکر اسلام چه صدمه قابل جبران رسانیده —

چنانکه گفته اند پس از وقوع شهادت حضرت عثمان رض تیغ فتنه از نیام برامد وغزوات وفتوحات توقف پذیرفته ؛ تقسیم اموال وغنائم صورت انقطاع گرفت (۲)

قضیه حکم

جنگهای متعدد ومتوالی که در بین حضرت شاه رض وحضرت امیر معاویه رض در ارض (صفین) درگرفت ؛ بسیار دهشتزا ؛ وحیرت فزا بوده ؛ و چون نائرهٔ این حرب خرمن سوز تا صد روز طول کشید (۳) و برای یکی از طرفین فتح حقیقی بار نیاورد — حضرت شاه ولایت ماب رض بیك یورش قطعی تصمیم ؛ ودر یکی از شبها که بعدها به (لیلة الهریر) موسوم گردیده ؛ خودرا با لبسه حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم ملبس ساخته ؛ و با عزم راسخ ؛ بطرف مقابل حمله آور شد —

دهشت این حرب ؛ وجدیت طرفین را روضة الصفا بعبارت ذیل رسم میکند (٤) در آن روز هردو لشکر چون بحر اخضر درجوش و خروش آمدند ؛ و بسان دوکوه فولاد بریکدیگر حمله بردند . وهوای نبردگاه از گرد سپاه ؛ چون شعر شعرا سیاه شد ؛ از هیبت آواز کوس ودمدمهٔ نای رویین فحوای : «ان زلزلة الساعة لشیء عظیم» حجاب شبهه از پیش چشم جهانیان برداشت

---

(۱) بدو آدرین جنگ با حضرت شاه (۹۰) هزار نفر بوده که از انجمله (۷۰) از اصحاب بدر و (۸۰۰) نفر از بیعت الرضوان بودند — اما از طرف حضرت امیر معاویه رض (۱۶۰) هزار نفر بجنگ حاضر شده بودند ص ۱۳۸ سطر ٦ و ۱۲

جامع التواریخ سیاسی اسلام سپاه امیر معاویه را ۸۵ هزار واز حضرت شاه را ۷۰۹۰ هزار میگوید ص ۲۸۳ (۲) حبیب السیر جزو ٤ از جلد اول ٤۳ سطر آخر

«۳» در کتاب جنات الخلود ؛ مدت این جنگ را ۱۳۱ ماه وصف آرائی آن ۷۰ مرتبه نوشته .

«٤» از سطر ۷ ص ۲۷٦ جلد ۲ روضة الصفا ببعد .

وحقیقت «تکاد السموات یتفطرن» پردلها گشاده گشت؛ وآتش حرب بالا گرفته ابروار از برق شمشیر مجاهدین خون میبارید؛ وخنجر ز مرد پیکر؛ از اجساد دشمن آب شنگرف گون میبارید وچهرهٔ میناء به می لعل فام خون آلود میگشت؛ وجنگ همچنان قایم بود تا سواران پیاده شده زانو ها بر زمین نهادند؛ وشمشیر را بر یکدیگر بستند؛ علمها بیفتاد؛ وشمشیر ها دو نیم گشت؛ و نیزه ها بشکست وسطوح گرد و غبار بمرتبه رسید که مردم یکدیگر را نمی دیدند، ودران روز، هیچکس را فراغت آن نشد که نماز بشرائط وارکان گذارد، و باوجود آنکه خورشید خنجر گذار پرتو التفات بر دیار مغرب انداخته، واز نظرها پنهان گشت، دلیران و گردان هردو لشکر دست از یکدیگر باز نداشتند، تا کار بجای رسید که گریبان هم میگرفتند، وگردگاه هم می شگافتند، و امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه چند نوبت دران شب روی خود سوی آسمان کرده گفت، بار خدایا، دلها ترا شناسند، وقدمها، بجانب تو شتابند، و دستها بسوی درگاه احدیت تو دراز کنند، حاجتها از ساحت واجب الاحترام تو خواهند، ای پروردگار عالمیان، میان ما و قوم حکم کن که بهترین حکم کنندگان توئی(۱) الحاصل درین جنگ همه مؤرخین برآنند که اگر از طرف امیر معاویه رض یك خدعهٔ بکار نمیرفت گویا فتح نصیب حضرت شاه رض و هاشمیان شده، وامویان وشامیان مغلوب میگردیدند اما به تجویز عمروعاص رض عساکر حضرت امیر معاویه رض چند نسخه از قرآن کریم را بلند نموده فریاد کردند که ما وشما باید دست از خونریزی گرفته بحکم قرآن تن دهیم.

چون مسلمین ازین جنگ طاقت فرسا بجان آمده، و هرآن و زمان برای دفع خونریزی و قیام صلح آماده بودند، جانبین بحکم قرآن خدا تن داده باین امر رضا دادند که جنگ را معطل داشته دو نفر حکم از دو جانب باهم بنشینند، وخلیفه اسلام را یا ازجملهٔ همین مدعیان خلافت یعنی

---

(۱) شهدای جنگ (لیلة الهریر) را روضة الصفا از قول اعثم کوفی ۳۶ هزار واز گفتهٔ مناهج السالکین ۳۳ هزار؛ وقرار ترجمهٔ مستقصی ۲۱۷۱ نفر از تابعین حضرت شاه رض و ۷ هزار نفر از طرفداران حضرت امیر رض شمار می کند روضة الصفا صفحه ۲۷۶ سطر ۲۴



گوشه از مقرنس کاری سقف داخل حرم شریف

)حضرت شاه رض وجناب معاویه (رض) واز بین بزرگان صحابهٔ هر که اهل تر باشد انتخاب کنند، چنانچه برای این حکمیت، از جانب حضرت شاه ولایت مآب رض ابوموسی، اشعری رض، از طرف حضرت امیر معاویه رض جناب عمرو عاص رض با اختیارات کامل حکم تعین ومقرر گردیده، که در دومة الجندل (موضعی است میان عراق وعرب ودیار شام) این دو نفر تشکیل جلسه دهند(۱)

ابوموسی اشعری رض یکی از صحابان جلیل القدر، ولی باعث ضعف قواه وکبر سن نمی توانست بمذاکرات خود نتائجی که در ما بعد از ان متصور می شد احاطه داشته باشد، یعنی جنبه سیاستمداری او ضعیف بود، اگرچه درخواست هائی را که از طرف مقابلش، یعنی عمروعاص رض جداً یا مصلحتا تقدیم گردید، تردیدهم نمود اما پوره به کنه مطلب نرسیده، وتا آخر ندانست که چگونه عمروعاص مرد آزموده وسیاستمداری بوده، ودر پرده پیش نهادات خود، ومتابعت باابوموسی رض به آقای خود امیر معاویه رض فدویت می نماید.

مدعا در رمضان سنه ۳۷ این هردو رئیس با متابعین خویش در دومة الجندل تشکیل جلسه داده وپس از چندین روز مباحثات، براین متفق شدند که حضرت شاه رض وحضرت معاویه رض را از خلافت خلع نموده، وبعد ازانکه این تصویب خودرا در محضر عام بیان نماید، امر انتخاب خلیفه را بشورا حواله دهند تاهرکه را مسلمانان مصلحت دانند بخلافت برگزینند اما درموقعیکه ابوموسی رض مؤکل خودرا خلع کرده واز منبر ابلاغ فروشد، عمروعاص خدعهٔ بکاربرده، بجای آنکه مثل ابوموسی اشعری رض اوهم صاحب خود یعنی امیر معاویه رض را خلع میکرد گفت؛ ابوموسی اشعری رض صاحب خودرا از خلافت عزل کرد، چنانچه مردم مشاهده کردند اما من صاحب خود یعنی معاویه رض را بخلافت مقرر کردم؛ زیراکه اوولی حضرت عثمان رض وطالب خون اوست، سزاوارترین مردم که بجای خلیفهٔ

---

(۱) در آخر سنه ۳۷ بتعین حکم معاهده منعقد گردید؛ وتاآنکه حکمین در دومة الجندل باهم بنشینند؛ وبریك خلیفه رای دهند؛ حضرت شاه رض بکوفه؛ وحضرت امیر رض بدمشق؛ عودت فرمودند؛ اما اجتماع حکمین؛ با ۸۰۰ نفر اعضائیکه برای سمع تصویب حکمین معین وفرستاده شده بودند؛ در دومة الجندل به ماه رمضان شد یعنی ۷ ماه بعد از عقد متارکه.

مظلوم نشیندهم اوست بعد از سمع این بیانات طرفداران حضرت شاه رض از خدعهٔ عمروعاص؛ و سادگی ابوموسی اشعری رض آگاه شده وچون بر حکمیت عهدومیثاق کرده بودند بقلقله وهرج مرج افتادند.

الحاصل :- طرفداران امیر معاویه رض بسرعت طرف دمشق راندند جناب معاویه رض را (امیرالمؤمنین) خواندند؛ و بخلافت تبریک دادند، وطرفداران جناب شاه رض نیز نتیجهٔ حکمیت، وحیلهٔ عمروعاص را در کوفه رسانیده حکم حکمین را لغو، وشاه ولایت مآب رض را بالاستحقاق (امیرالمومنین وخلیفه مسلمین) دانستند؛ یعنی در عین زمان دو نفر خلیفه در بین مسلمین برقرار وشعلهٔ جنگ ونزاع که میخواستند اطفا پذیرد مشتعل ماند.

خوارج

باشنیدن قصه حکمین؛ وحکمیت، یک حصه از طرفداران جدی حضرت شاه رض که از اول بتعین (حکم) رضایت هم داشتند(۱) بعد از تعین حکمین؛ واعلان تصویب ایشان خود را مخالف حکم وحکمیت جلوه داده، بر حضرت شاه رض زبان تعرض کشاده نعوذ بالله گفتند؛ که « چون حضرت شاه خلافت حقهٔ خود را کذاشته از قبول حکم وحکمیت خود را گناهکار ساخته است؛ میبایداز غلطیکه کرده توبه نماید؛ وگرنه ما باوی قتال خواهیم کرد (۲) زیرا حکم خدا در مسئلهٔ خلافت واضح است وقبول حکمیت متضمن شک »

عامهٔ خوارج برین عقیده بودند که چون شخصی اعم از قریش یا حبشی باختیار مسلمانان خلیفه گردید؛ واجب است اوامر الهی را اطاعت کنند والا کافر خواهد شد؛ از ین باعث خلافت حضرات شیخین رض وخلیفه سوم رض را (تا هنگام بلوا) وخلافت شاه ولایت ماب رض را (تا هنگام قبول حکم) حق دانسته وبعد از قضیهٔ نامرضیهٔ حکمین بروی خروج نمودند — اما بالتدریج برین

(۱) روضة الصفا جلد ۲ صفحه ۳۱۹ سطر ۵ طبع لکنهو ر ود و رهٔ تاریخ عمومی نگارش عباس اقبال صفحه ۱۲۶ سطر ۱۵ و صفحه ۱۸٤ سطر ۱۰ تاریخ ایران عبداله رازی وصفحه ۲۹۲ سطر ۸ تاریخ سیاسی اسلام.

(۲) صفحه ۲۸۵ جلد ۲ سطر ۷ ر صفحه ۱۸٤ سطر ۱۵ تاریخ ایران عبدالله رازی وجزوچارم از جلد اول صفحه ۷٤ سطر ۳۱ حبیب السیر وصفحه ۳۱۸ سطر ۱۶ جلد ۲ روضة الصفاه

عقاید خود ضمائم چندی افزوده، ومیگفتند که او امر دین، از قبیل نماز روزه، جز واپمان اند؛ وتنها اعتقاد بوحدانیت خدا (ج) ورسالت خاتم الانبیاء (ص) کافی نبوده؛ وهر که باداشتن این اعتقاد؛ اگر فرائض را عمل نکند، ومرتکب کبائر شود؛ کافر است (۱) مدعا؛ این گروه شقاوت پژوه که بباعث خروج شان از متابعت وطرفداری حضرت شاه رض مورخین عنوان (خوارج) به آنها داده اند هرچند بسوی صلاح خوانده شده اند؛ بتعداد وتعصب شان افزود، وهر قدر بدلائل مسکت وقانع با یشان پیش آمد شد؛ برعداوت وشقاوت خود محکم تر شده؛ و بسر کردگی (عبدالله بن وهب الراسبی) جمعیت وازدحام بزرگی در (نهروان) بهم رسانیدند، و باعث اذیت وآزار مسلمین میگردیدند.

حضرت شاه ولایت مآب رض درحالیکه بار دیگر برای جنگ امیر معاویه رض درحرکت آمده بود با افواج بمعیت خود عطف عنان بسوی نهروان نموده (۲) ودر اثر جنگی که بعد از چندین مذاکرات، ونصایح در بین حضرت شاه رض وطائفه خوارج واقع گردید، این طائفه طاغیه بکلی مغلوب ومنکوب گردیدند. (۳)

شهادت حضرت شاه ولایت مآب - رض - بدست ابن ملجم خارجی

اگرچه تشکیلات؛ وجمعیت خوارج بتیغ حضرت شاه ولایت «رض» در مقدمهٔ نهروان مقطوع وازهم پاشیده گشت؛ اما بقة السیف؛ که بجز اعداد پراگنده نبودند؛ درحالیکه باطن شان از بغض حضرت شاه (رض) وامیر معاویه جوش میزد؛ درظاهر خود را بلباس اسلام دزدیده؛ و میخواستند ولو بصورت فردی هم شود از روسای اسلام انتقام بجویند؛ هر گاه باهم جمع می شدند می گفتند درروی زمین امام نیست وکسی را بر حکم خدا حکم نباشد؛ واینها همه برضلالت اند؛ وآنگاه بر کشتگان

«۱» تاریخ ایران تالیف عبدالله رازی صفحه ۱۸۵

«۲» اطلاع رسید که خوارج راه مسلمانان رامیگیرند و با ظلم آنها را میکشند وخون مسلمانان را حلال میدانند ومیگویند این خلایق کافر اند صفحه ۵۸۸ سطر ۲۳ طبری چاپ نولکشور

«۳» سطر ۲۱ صفحه ۲۹۴ تاریخ سیاسی اسلام

نهروان می گریستند ؛ والعیاذ بالله؛ حضرت شاه ولایت مآب (رض) را که قامع وقالع شان بود بحرف ناسزا یاد میکردند(۱)

ازآنجمله عبدالرحمن ابن ملجم مرادی ؛ وبرك بن عبد الله تمیمی ؛ و عمرو بن بکر سعدی درمکه مکرمه نزد حجر الاسود باهم عهد کردند که هر یك شان در یك شب معین (غالبا شب ۱۷ رمضان) حضرت شاه ولایت مآب (رض) وحضرت امیر معاویه (رض) وحضرت عمر وعاص (رض) را علی الغفله قتل نمایند تا مسلمین بروز عید فطر صاحب یك خلیفه بوده وجنگ و نزاع از میان برداشته شود؛ زیرا بعقیدهٔ ایشان همین سه نفر مدعی خلافت بوده وتا اینها زنده باشند نه اینها تابع همه گر خواهند شد ونه مسلمانان از جنگ راحت خواهند یافت(۲)

بنابران هر سه نفر با سیوف مسموم ؛ در کوفه ودمشق ومصر تقسیم شده درصباح روز ۱۷ رمضان ؛ هر کدام بر منتخب خود حمله نمودند.

چون قسمت امیر معاویه وعمروعاص رضی الله عنهما بشهادت نرفته بود تنها حضرت شاه (رض) بخلعت شهادت نائل آمده وبه تفصیلیکه در عامهٔ تواریخ مندرج است سر مبارك آنجناب صبح روز جمعه ۱۷ رمضان سنهٔ (٤۰) هجری در مسجد کوفه هدف تیغ عبدالرحمن ابن ملجم مرادی واقع شده ودر شب یکشنبه ۱۹ رمضان روح مطهر حضرت امیرالمؤمنین (رض) از کالبد مقدس شان مفارقت جست(انالله وانا الیه راجعون) (۳)

---

(۱) ص ۵۹۸ سطر ۱۶ جلد ٤ تاریخ طبری

(۲) ص ۱۷۳ ترجمه تاریخ الخلفاء سطر ۷
و تاریخ الکامل و ص ۷۸ جزو ٤ جلد اول سطر ۲۰ حبیب السیر

(۳) برك بن عبدالله تمیمی اگرچه در وقت موعود ضربت سختی بر کتف حضرت امیر معاویه رض رسانید که گوشت واستخوان شان بیفتاد؛ اما بعداو صحت یاب شد ومرتکب راامر اعدام فرمودند. کذا عمرو بن بکر سعدی بر عمرو عاص تسلط نتوانسته ودران روز بر شخص دیگری که اتفاقاً بنابر ناخوشی عمر وعاص رض بامامت نماز صبح قیام کرده بود تاخت، وآن بیچاره اجل گرفته را بگمان عمرو عاص رض بدیار عدم فرستاد وخودهم بامر عمرو عاص رض در عقبش شتافت.

وصیت حضرت شاه نسبت بموضع دفن شان

چنانکه ملاحظه فرمودید؛ حضرت شاه ولایت مآب در چهار سال و نه ماه که مدت خلافت شان بود حروب بسیار نمودند؛ وجفای بسیار کشیدند وچون مخالفت تاریخی بنی هاشم؛ و بنی امیه در قضیه جنگ های خلافت تازه تر گشت(۱) و از طرفی فرقهٔ ضالهٔ خوارج از دشمنان سخت شاه ولایت (رض) بشمار رفته و با قتل عامیکه آنها در مقدمهٔ نهروان بدست حضرت شاه شده بودند؛ از هیچگونه انتقام خودداری نمی نمودند بنا بران حضرت شاه (رض) پیش از آنکه چشم از دنیا وزخارف آن بپوشند با آل بیت اطهار؛ خاصتاً بفرزند بزرگ خود حضرت امام حسن (رض) وصیت فرمودند که «چون من رحلت کنم چنان مکن که خلق را معلوم شود که مدفن من کدام است زیرا من ده هزار کس از شجاعان کفر؛ ودلیران اسلام را که قتل ایشان واجب بود؛ بدست خود کشته ام؛ میترسم ورثهٔ ایشان قبر مرا بشکافند؛ و مخالفت بنی امیه درین زمینه با من بیشتر است (۲)» بحسب همین وصیت مدفن حضرت را از نظر خلائق پنهان ساختند؛ تا ملعونین خوارج؛ یا اشقیای بنی امیه قبر مبارک وی را نبش نکنند؛ و بخیر یك تعصب و انتقام؛ بجسد مقدس حضرت؛ بی احترامی و اهانت ننمایند(۳)

حضرت شاه ولایت مآب رابصورت پنهانی درنجف دفن مینمایند

حضرت شاه (رض) را آل بیت اطهار شان؛ برحسب وصیتیکه کرده بودند پنهانی دفن کردند؛ ومعلوم نشد که جسد مبارک شان را تا زمان نقل و

---

(۱) شاه ولایت مآب رض در ضمن جوابیه یکی از مکتوبات امیر معاویه رض که در اثنای جنگ صفین باهم رد بدل نموده اند شان قوم خود (بنی هاشم) را چنین وقایه میکنند: هرگز امیه چون هاشم نبوده وحرب با عبدالمطلب برابری نتوانست کرد وصخر یعنی ابوسفیان برگرد ابو طالب هم نرسید. «جلد ۲ روضة الصفاص ۲۷۵ سطر ۱۷

(۲) روضة الصفاص ۲۹۲ سطر ۱

(۳) در جامع التواریخ ددص ۱۴۱ سطر ۱۲ و ترجمه تاریخ الخلفاص ۱۷۳ سطر ۱۳ نیز بدین مطالب ایماشده

حرکت بسوی بلخ کجا نهاده بودند؟ اما بعضی تاریخ تصریح نموده که آن جسم پاك را بقسم خفیه در نجف اشرف دفن؛ وصورت قبر راهم از انظار عوام پنهان نموده اند؛ تاخارجیان؛ وامویان بر آن مطلع نگردند.

مثلا: در مرآت العالم یك اثر قلمی که محمد اعظم بن شیخ محمد شفیع بن شیخ عبدالسلام آنرا برای (جنرال جانانهین دنکین بها در غضنفر جنگ) در سنه ۱۲۱۳ هـ ق تصنیف کرده می نگارد: نجف دردو فرسنگی کوفه طرف قبله واقع ودر آنجا جسد مطهر حضرت حیدر کرار (رض) بموجب وصیت آنجناب بی اطلاع احدی تدفین یافته.

۲: حبیب السیر هم میگوید حضرت شاه را در نجف دفن نموده اند. اما بنا بر وصیت آنحضرت (رض) صورت مرقدش را ظاهر نساختند (۱)

۳: صاحب روضة الشهدا می نویسد: «بموجب جسد جنا پش وصیتش را دوغریین یا غرمین که حالا مشهور به نجف است رسانیدند (۲)

٤: تحفه الباصرین تالیف سید لطف علی شاه در ص ۸۶ می نویسد بعد مدفونی جنازه حضرت شاه (رض) جای مذکور را از همه کسان مخفی فرمودند از سبب خوف بنی امیه (۳)

۵: المعارف ابن قتیبه دینوری متوفی ۲۷٦ می نویسد: شب جمعه ۱۷ رمضان سنه ٤۰ شهید گردیده بدست عبدالرحمن ابن ملجم مرادی و واقدی میگوید از طرف شب مدفون شد و قبرش را پنهان گذاشتند (٤)

٦: در زبدة الاخبار: تالیف ابو محمد حسن (المتخلص به شعری) در تحت (نجف) می نویسد: مشهد معطر و منور حضرت ساقی کوثر امیرالمومنین علی مرتضاست آورده اند که چون روح مطهر آن: بحظائر قدس پرواز نمود اولاد عظام: بموجب فرموده عمل نموده جسد مطهرش را شب دفن نموده اند و بحکم وصیت، موضع قبر را با زمین هموار کردند که اعدا بران اطلاع نیابند. (۵)

---

(۱) حبیب السیر جزو ٤ جلد اول ص ٤۵ سطر ۲٦ وجزو ٤ جلد دوم ص ۹۱ سطر ۱۸

(۲) روضة الشهدا طبع مطبعة حیدری بمبائی سنه ۱۳۵۱ ص ۱۷۳ سطر ۱۷

(۳) تحفة الباصرین طبع مطبعة جمشیدجی اردشیر واقع کراچی بندر ص ۸٦ سطر اول

(٤) المعارف طبع ۱۳۵۳ مصر ص ۹۱ (۵) زبدة الاخبار نسخهٔ خطی

۷: در تفسیر فتح العزیز مشهور به تفسیر عزیزی تالیف مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی رحمة الله علیه می آرد...و شب ۲۱ رمضان بدن مبارك ایشانرا در (نجف الحیره) که موضعی است متصل کوفه بمسافت یك فرسنگ از مسجد جامع، و براه حیرة النعمان واقع است مدفون ساختند وقبر مبارك را بلند نکرده اند و بی علامت داشتند تا قوم خوارج که در آن زمان در نواح کوفه منتشر بوده اند بی ادبی ننمایند(۱)

۸: در مفتاح التواریخ طامس ولیم بیل از هفت اقلیم نقل می کند: که چون روح مطهر آن امیر بحظائر قدس انتقال نمود اولاد عظام بموجب وصیت در آن شب جسدش را در نجف اشرف که در دو فرسنگی کوفه بطرف قبله واقع شده در موضعی که حالا مطاف عالم است مدفون ساختند و بحکم وصیت موضع را باز مین هموار گردانیده اند که اعدا بران اطلاع نیابند(۲)

با ذکر این مطلب طوریکه در ما بعد به تفصیل خواهید خواند جسد مطهر حضرت ابوتراب(رض) را چندی بعد، از نجف در بلخ نقل داده اند. لهذا بر روی همین اساس، برخی از تواریخ بودن جسد مبارك را در قریه خواجه خیران از تواریخ بلخ بصورت اجمال و بعضی هم با لتفصیل ضبط کرده اند که ما از جمله اینگونه تواریخ آنهائی را که این واقعه را بتفصیل نوشته اند در ذیل معرفی نموده واز باقی آن بذکر اجمالی اکتفا می نمائیم ــ زیرا استناد ما در مسئله نقل وحرکت تابوت حضرت شاه (رض) به بلخ اکثر به همین تاریخها بوده، وممکن است بسا مطالب را به آنها حواله دهیم.

۱: تاریخ بحرالاسرار که از تالیفات امیر محمود کتابدار ابن ملا ولی بلخی است، مؤلف از طرف پدر بمخدوم اعظم خواجه عزیزان کاسانی (۳) اخسکهنی منسوب بوده، واز ین مطلب در ص ۲۵۵ جلد ٤ این کتاب اشاره وایما مینماید.

جلد ٤ بحرالاسرار که اکنون در دست است کتابیست جامع و ضخیم که اگر سه جلد دیگر آن هم برابر بجلد چهارم خود باشد تمام کتاب تقریبا با روضة الصفا هم حجم میشود.

---

(۱) تفسیر عزیزی ص ۲۵۷ طبع ۱۳۰٦ قمری در مطبعهٔ فتح الکریم بمبائی

(۲) مفتاح التواریخ ص ۱۲ سطر ۱۷ طبع نولکشور

(۳) از توابع قرشی است

آغاز تالیف این کتاب در سنه ۱۰۴۰ و اختتام آن روز پنجشنبه ۱۱ شوال سنه ۱۰۴۵ شده خطبه آن بنام (نذر محمد خان) بن دین محمد خان چهارم پادشاه از سلسله امرای جانی است که از سنه ۱۰۵۰ تا سنه ۱۰۵۷ در بلخ و بخارا سلطنت کرده، وچنانچه از آخر کتاب واضح شده گویا مؤلف بعد از نظم نزهة الارواح امیرحسینی وگذارش آن از حضور سلطان نذر محمدخان که اینوقت از طرف پدر نائب الحکومه بلخ بوده، از طرف سلطان مذکور مامور میگردد که بنام بحرالاسرار کتابی تالیف نماید، چنانچه مصنف بدو یافت همین امر در مدت پنج سال چنین اثر بزرگ وجامعی را در تاریخ آل چنگیز خصوصاً خاندان تقا تیمور بن جوجی بن چنگیز خان جمع وتدوین نموده و تمام امرای این دودمان را با اولاد ان آنها و شرح حکومات و آثار عمرانی شان مع علماء و فضلا و ادباء و اهل الله منطقهٔ حکومات شان تفصیل میدهد. با این همه چون مؤلف اصلا بلخی است، و سلطان زمان وی یعنی نذر محمدخان هم در بلخ می بوده، لهذا در تاریخ ولایت بلخ و حول و حوش آن با اهتمام و تحقیقات بسیار بکار رفته و اگر مبالغه نشود میگوئیم از هر بلست وخطوهٔ نام میبرد و مقامات تاریخی ومزارات و بزرگان آن را می شمرد مدعا مؤلف مذکور بعد از آنکه موضع دفن حضرت شاه ولایت مآب را در بلخ معرفی مینماید، شرح نقل وحرکت تابوت شان را بسوی بلخ با لتفصیل می نویسد.

۲: تذکرهٔ مشایخ بلخ: مؤلف این تاریخ محمدصالح بدوانی ابن امیر عبدالله ابن امیرعبدالرحمن ابن شیخ خلیل الله ورسجی البدخشی است که بنابر فرمایش سلطان عالیجناب عبدالمومن خان(۱) ابن عبدالله خان ازبك

(۱) عبدالمومن خان بن عبدالله خان بن سکندر خان بن جانی بیگ سلطان از شاهان ازبکیهٔ جوجی نژاد بود، وی از جانب پدر حکومت بلخ وطخارستان را داشت، و بفرمان پدر خود بدخشان را نیز از سلطان زادگان جغتائی گرفته متعاقب آن بر مشهد و نیشاپور و بعضی بلاد خراسان نیز استیلا نمود، در زمان حیات پدرش او را سلطان عبدالمومن خان وخان خورد می گفتند در سنه ۱۰۰۴ که عبدالله خان فوت شد وی بشاهی رسید چون رسم ازبکیهٔ چنگیزی بود که پسر شاه را سلطان زیا توره وخود شاه را خان خطاب میکردند از ینکه درین کتاب اسم وی سلطان عبدالمومن مرقوم است معلوم می شود که درهنگام شهزادگی وی تالیف شده است.

در سنه ۱۰۰۳ اثر مذکور را تصنیف نموده، این کتاب حاوی حالات ۷۰ نفر از آسودگان بلخ است که احوال همه را از آوان طفولیت تا موت، با نام تصانیف شان در قید سنه و تاریخ شرح نموده، و قبر آنها را در هر کجای بلخ که هستند نشان داده در این تالیف پس از آنکه مؤلف جغرافیه بلخ را ختم و بشرح احوال ۷۰ نفر آسودگان بلخ آغاز مینماید از همه اول پیر حضرت شاه و نقل تابوت شان را از نجف به بلخ تیمناً و تبرکاً تفصیل میدهد.

۳: تاریخ اکابر دین، در این تاریخ اولا احوال و سوانح ۵۹ نفر بزرگان و آسودگان بلخ شرح داده شده و بعد از آن شجرهٔ نسب و طریقت ۵۱ نفر اهل الله خراسان و متولیان مزار شریف، و بعضی از شعرای معروف درج یافته و از ان گذشته از حیات شاهان هند، گجرات، بنگاله کشمیر و سلسله های سلجوقیان غوریان، خوارزمشاهیان، مظفریان، ملوک کرت، اولادان امیر تیمور و شاهان آخر بخارا را بصورت اختصار بحث بمیان آمد اگرچه این تاریخ از سر و آخر خود کمبود دارد و نمی توان سنه تالیف و مؤلف اورا پیدا کرد، اما چون سلطنت پادشاهان بخارا را تا جلوس امیر نصر الله که سنه ۱۲۴۰ است رسانده وآن را بظفر و نصرت دعا کرده معلوم می شود که مؤلف در زمان همین شاه بوده و تاریخ خود را در حدود همین سنه ختم کرده است، این نسخه که در مورد مطالعه من است در ظرف ۹۶ صفحه در هر صفحه ۱۷ سطر بکاغذ زرد خوقندی تحریر شده و از صفحه سوم آن بعد اجمال حیات شاه ولایت ماب و نقل تابوت جناب شان با لتفصیل قید و ثبت گردیده است.

۴: حجة البیضاء فی رد اهل الطغی، مولف این کتاب محمد مرید محی الدین حنفی القادری الغفوری نوشهری پشاوری است و کتابش بحجم ۳۸۴ صفحه در مطبعه شهابی واقع بمبائی در سنه ۱۳۱۹ طبع گردیده در صفحه ۱۸۱ این اثر نیز آوردن تابوت حضرت شاه (رض) از نجف بسوی بلخ بصورت خفیه و شرح ظهور آن با لتفصیل مذکور است.

۵: عمدة المقامات، تالیف حضرت خواجه حاجی فضل الله رحمة الله علیه است که دران بعد از شهادت حضرت شاه اجمالا چنین می نویسد: مدفن مبارک کش را بموجب وصیت او از نظر خلق پنهان ساختند، و از آن جمله است نجف اشرف و مزار فیض آثار بلخ، هرچند اول مشهور گشته اما قول ثانی را ترجیح داده اند(۱)

---

(۱) عمدة المقامات ص ۲۹ سطر ۷ طبع لاهور.

۶ عجائب الطبقات: نسخهٔ دست قلمی تالیف محمد طاهر ابن ابی القاسم به دور نذر محمد خان بن دین محمد خان آنرا شروع و در سنه ۱۰۵۹ ختم نموده است، محتویات این اثر مانند نزهة القلوب و عجائب البلدان و مسالك الممالك وغیره شرح و بسط شهرها و ولایات بوده و در ضمن از عجائبات آن سر زمینها بیشتر بحث و تمحیص می نماید بهمین ترتیب هر گاه احوال بلخ را می نویسد در ضمن آن شرح مفصلی در باره روضه مزار شریف مینگارد

۷: سفینة الاولیا: تصنیف محمد دارا شکوه بن شهاب الدین شاه جهان است؛ درین کتاب راجع بمدفن امیر المومنین حضرت شاه اولیا (رض) از زبان ملا عبدالغفور لاری خلیفه مولانا جامی قید می کند که قبر امیر المومنین (علی) کرم الله وجهه در بلخ است موضعیکه باستانه امیر مشهور است و باز میگوید ملای مذکور درین باب حجتها آورده (۱)

۸: مناقب المحبوبین تصنیف نجم الدین چشتی که در لاهور طبع در مورد مدفن حضرت شاه ولایت ماب چنین مینویسد: ملا عبدالغفور خلیفهٔ مولانا عبدالرحمن جامی نوشته که قبر ایشان در بلخ است در موضعیکه به آستانهٔ امیر شهرت دارد (۱)

۹، تاریخ مقیم خانی: این تاریخ را محمد یوسف منشی بن خواجه بقا بامر سید مقیم خان بن سید سبحان قلیخان که از سنهٔ ع۱۱۱۱ الی سنه ۱۱۱۹ پادشاه بلخ بود تالیف نموده و در آن احوالات بوزنجیر خان تا چنگیز خان و سوانح محمد شیبانی تا عبدالمومن خان را بطور ایجاز ثبت کرده و از ان بعد سلطنت جانی بیگ و اولاد ان آنرا تا رحلت سبحان قلیخان، هم چنین واردات سلطنت محمد مقیم خان را که این تاریخ بامرش ترتیب و بنامش مسمی است تفصیل میدهد—

درین تاریخ نیز شرح نسبتاً مفصلی از روضهٔ مقدس مزار شریف و ابنیهٔ آن سامان ذکر یافته که مطلب ما را تائید می نماید

(۱۰) محمد مومن بن عوض باقی در حدود سنهٔ ۱۱۰۸ کتابی تالیف نموده دارای چندین رکن، مبنی بر احوال سما و فضا و ماهیت اجرام علوی و عوارض زمین و معرفی شهرها و دهات و دریاهای آن، یك نسخه از رکن دوم

---

(۱) سفینة الاولیا ص ۲۲ طبع سال ۱۸۸٤ عیسوی مطبعه نولکشور

(۱) مناقب المحبوبین ص ۲۰ طبع لاهور



مقبرهٔ غازی وزیر محمد اکبرخان که با کاشی های نهایت
ظریف کار شده

این کتاب که در دسترس ماست بر سبیل نزهت القلوب وعجائب البلدان وحدود العالم نوشته شده یعنی از شهرها وولایات و دهات اقالیم هفت گانه بترتیب حروف تهجی بحث میراند ودر آن بعد از آنکه شهر هائی مبدا بحرف الف را بیان میرساند در شروع حرف (ب) ابتدا از بلخ میکند ودر ظرف ۷۰ ورق از تعمیرات این شهر باستانی و تاریخ مزار شریف و سوانح بزرگانیکه در آن سرزمین آسوده اند شرح و بسط میدهد.

از جمع کتابهائیکه نام برده ام این کتاب زیادتر بابت روضهٔ شریف و سوانح کشف وروداد آن، دارای معلومات است زیرا مؤلف این کتاب (رساله بیان مدفن) را که ملا عبدالغفور لاری خلیفهٔ حضرت مولانا جامی رحمة الله در بابت کشف روضهٔ شریف تالیف نموده اند در دست داشته (۱)

(۱۱) طامس ولیم بیل در مفتاح التواریخ می نویسد «در کتابی دیده شد که خواجه خیران از قرای بلخ است مرقدش در آنجاست در زمان سلطان سنجر ماضی بن ملك شاه سلجوقی والی بلخ جمیع اعیان شهر را طلبیده مشورتی در میان انهاد واز روی تواریخ نیز تعیین یافت که مدفن اندر همین زمین است بعد از توجه و تردد حفر، ظاهر شد که درمیان آن لوحه از سنگ سفید پیدا شد در یك صفحهٔ آن لوح این چند عبارت منقوش بود «هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله»، وسلطان حسین میرزا والی هرات بر مرقد او عمارت تعمیر ساخته (۲)

از شهادت حضرت شاه رض تا نقل تابوت شان بسوی بلخ

بعد از این واقعهٔ هائله وفاجعه مؤلمه یعنی شهادت شاه ولایت مآب بجای آنکه اختلافات تصفیه گیرد ، و قلوب طرفین تسلی پذیرد پرده از روی کار برافتاده ، دشمنی بنی امیه و بنی هاشم جدی تر گردیده ، یعنی امویان بنی هاشم را اعدای حکمروائی خود دانسته ، و با این عداوت افتاده اند که هر طور شود آنها را از اقتدار براندازند ، از طرف دیگر ،

---

۱ چون ما از کتابهای دیگر این کتاب سراغ نداریم ، ودر هیچ جا این لکن هم نام اصل کتاب برده نشده ، لهذا در مراجعات خویش این کتاب را مؤلفه محمد مومن باخی یاد خواهیم کرد .

۲ صفحه ۱۲ مفتاح التواریخ طبع نولکشور سنه ۱۲۷۴

هاشمیان نیز که بعد شهادت حضرت شاه مردان رض از دست امویان بماتم امام حسین رض الله عنها باچشم تر نشسته ظلم واجحاف طاقت فرسا کشیده بودند، آرام نمانده در خفا برعلیه امویان بسازش اقتادند از بین ذریات بنی هاشم، اولادان حضرت شاه رض وحضرت عباس رض (کاکای پیغمبر ص) که حق اولویت داشته، و بنابر قرابت شان بحضرت رسول کریم خود ها را بخلافت وامامت امم اسلام ذیحق تر میدانستند، درزمین هائی که از مقام خلافت وادارهٔ امویان بقدر کافی دور بود داعیان وگماشتگانی می فرستادند تا بنام خونخواهی حضرت امام حسین رض انتقام از امویها مسلمین و پیروان حضرت پیغمبر ص را برانگیختانده وخلافت امویها را واژگون سازند.

(سلیمان ابن صرد) (مختار بن عبیده ثقفی) ازهمین گماشتگان و سیطره هائیست که بدعوت خاندان نبوت قیام ورزیده و ناکام شده اند.

هرگاهیکه دعوت یکی ازخاندان وتوسط اعیان آنها افشاء میشد امویها فوراً برعلیه طرفداران وی قیام ورزیده و برای اعدام امامیکه بانی این امر شده می بود، درخفا وملا بدسایس چندی توسل می جستند.

اما این وضعیت بجای آنکه بنی هاشم را مایوس ساخته بتوانند بیشتر برحس انتقام جوئی و بسط مساعی شان درحدود خراسان افزوده میرفت؛ تاآنکه دررمضان سنهٔ ۱۲۹ (ابومسلم مروزی) با یك طرز نوی بطرفداری خاندان نبوت از قریهٔ سفیدج مرو قیام ورزیده وخودرا برای انداختن سلطنت امویها، وتقدیم تاج و تخت خلافت به بنی هاشم آماده نشان داد

ابومسلم که بود؟

ابومسلم خراسانی یکی از دلیران نامی اسلام؛ وبزرگترین طرفداران دعوت هاشمیان است؛ نزد تاریخ؛ شهر اصلی او مورد اختلافات وجنجال مانده وپوره کشف نشده است که اصلا ازکدام شهر خراسان؛ و ذاتاً ازکدام قوم وقبیل آن سامان است

وطن اصلی اورا یکی (ماخان) ویکی (مرو) وآن دگر (رستاق) (✽)

(✽) ص۲ ستون ٤ شماره (۱۳ الی ٦) اخبار «میهنو» منتشره ۲۲ مهر ما ۱۳۰۵

میدانند اما همچنانکه قبر وی آلان در (لوگر) در قریهٔ برکی برك مشهور است بسیار امکان دارد که وطنش نیز در همین حدود بوده باشد.

از قرار یکه تاریخ تصریح میکند طوریکه این سردار نامی مشخصات عجیب وغریب دارد افعال واعمال وی نیز حیرت آور ودمورد استعجاب است زیرا درحالیکه وی پیش از یك سیطره وگما شتهٔ ها شمیان نبود هزار نفر عملهٔ مطبخ داشت ؛ وهزار ودوصد بارگیر اسباب مطبخ اورا می کشید بغیر از گاو ومرغ همه روزه (۱۳۰) گوسفند در شیلان او بکار رفتی در سنه ۱۳۶ که از خراسان متوجه حج شده حکم کرد ؛ و بلکه تهدید بقتل نمود که هیچکس از اهل قافله ؛ طعام نپزند بلکه هر که هرچه میخواهد از مطبخ اورا یگان ببرند ؛ ابومسلم علاوه از آنکه در محاربات نفوس بسیاری را بقتل رسانید بدون حرب تقریباً یك لکه نفر را از تیغ کشیده است با وصف این سفاکی در وقت حیات خود مورد ستایش وحسن ظن بوده وحتی تا این زمان اورا کمتر کسی به بدی یاد می کنند بنا بر همین عقیدت بود که در زمان وی عدهٔ زیادی از مردمان مجوس از دین خود منصرف و بدین اسلام گرویدند بالاخره (۱) منصور دوانقی دوم خلیفهٔ عباسی این رادمرد واعجوبه روزگار را در بغداد بغدر کشت و کلهٔ اورا از بیم آنکه قتل وی موجب انقلاب لشکر وطرفداران وی نگردد ؛ در میان بدره های زر خیرات ، از فراز کاخ خلافت بیرون ریخت ؛ اما باوجود آنکه از مصدر خلافت شخص خائن جلوه داده شد ؛ باز هم معتقدین زیادی از خود گذاشت که بعضی از آنها علانیه برخلاف مقام ولایت بغاوت کردند وبرخی با اعتقاد راسخ بامامت او گفتند (ابا مسلم غیبت نموده و منتظر خروج ثانوی او نشستند)

الحاصل تا امروز صحیح معلوم نشد که سر وجسد ابومسلم را بعد از قتلش چه کردند ؟ ودر کجا دفن نمودند ؟

چون ابومسلم درهیئت دعات ومتابعان خود یکدسته عیاران مجرب و پهلوانان کار آزموده همداشت ، شاید جسد اورا در هر کجا که بوده ازطریق عیاری در خراسان نقل داده ودر لوگر بخاك سپرده باشند

«۱» ص ۱۲۰ جلد ۳ روضة الصفا دص ۲۴ نگارستان احمد بن محمد طبع ۱۲۴۵ بمبائی و تاریخ ایران عبدالله رازی .

مضجع مختصر یکه شهنشاه بزرگ افغانستان سلطان محمود غزنوی بالای قبرش بنا نموده بود؛ هنوز پا برجاست؛ و مردمان دور و نزدیک باستانه اش آمد ورفت دارند. (۱)

امام جعفر رضی الله عنه ابومسلم را بحرکت مخفیانه جسد مطهر ازنجف بسوی بلخ امر مینماید

ما پیشتر اشاره کردیم که ابومسلم مروزی برای بسط و شیوع دعوت خویش نسبت به سائر داعیان طرز نوی اختیار نموده و بچند ین صورت در پیشرفت مرام خودمیکوشید: یکی از آن جمله آن بود که وی درهیئت اداری خویش بعضی پهلوانان زبده، وعیاران کارآزموده هم داشت که در موقع لازمه از آنها کار های مهم میگرفت اگر چه ابومسلم از طرف سادات عباسی بخروج و قیام برعلیهٔ امویان گماشته شده ودعوت خویش را بطرفداری امام ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس کاکای حضرت پیغمبر(ص) اعلان کرده بود؛ اما قلباً مایل بود که این خدمت را برای سادات حسینی انجام؛ و امام پنجم حضرت جعفر صادق(رض) را بخلافت بنشاند بنابران عریضهٔ مبنی برین مدعا ومرام با مام جعفر

«۱» درقریه چلوزائی بین سجاوند و برکی برک در بین یکده سرسبز و شاداب، باغچه وقفی میباشد که مزار «ابومسلم» درانجا است و در بند دارداز در بند اول که بگذرد؛ بعد بند دوم مزاری است کلان وعریض از گل خامه بنا یافته، بطرف سر این مزار سنگی بصورت پایه که در بالای آن نقش های خوبی است و بیکطرف آن بخط عربی زیبا «سبحان ربك رب العزة عما یصفون الخ» تحریر است نصب میباشد و بطرف پای سنگی نسبتاً کوچکتر که نقش و نبشته ندارد نصب است در وسط قبر سنگ مرمر منقش است که در وسط آن آیات بینات قرآنی و بیکطرف آن این ابیات مرقوم است

چهل سال ابومسلم پهلوان ✡ تبر کوفت بر فرق مروانیان
زحد سمر قند تا مصر وری ✡ بر انداخت تخم خوارج زپی

بطرف دیگرش بخط زیبای عربی کلمهٔ طیبه وآیات مبارک مورد. فتح ودور دشریف مرقوم است.

«از نسخه خطی مزارات لوگر مولفه محمد ابراهیم خلیل»

صادق (رض) ارسال داشت که (اگر امام بمسند خلافت و امامت راغب باشند این کمینه سپهسالاری و خدمتگذاری بتقدیم خواهم رسانید) اما حضرت امام (رض) درجواب ابومسلم ارشاد وهدایت فرمودند: که (از ما مردم که اهل همتیم هرکس که خروج کرده بدرجهٔ شهادت رسیده است بنابران مارا بحکم وامارت علاقه ومحبت ومیل و رغبت نمانده ودروقت رخصت قاصد فرمودند ابومسلم را بگوی هرگاه میخواهد درین خاندان خدمت پسندیده بجاآرد میباید که جسد مبارك جد بزرگوارم را که در صندوق محفوف؛ و در نجف مدفون است به بلدهٔ بلخ انتقال دهد(۱) تا بعد ازانکه فتنهٔ (بنی امیه) و(خوارج بیدین) فرو نشینند ودارالخلافه بدست کسان ما مفتوح گردد (بمدینهٔ مطهره) برده شود.

چرا حضرت امام چنین اراده کردند؟

ازینکه حضرت امام عرض ابومسلم را در مورد خلافت نه پذیرفته وانتقال جسد مبارك حضرت شاه رض را فرمان دادند، شاید که احتمالات ذیل مد نظر شان بوده باشد.

۱- حضرت امام با مشکلاتی که پیش نظر خود داشتند فعلا بخلافت بی میلی نشان داده، و برای اینکه اخلاص وتوانائی ابومسلم را آزمایش وتجربه نماید وهم رابطه را بدین وسیله برای آینده استوار داشته باشد، امر نقل

«۱» حجةالبیضا ۲ تاریخ اکابر دین- جلد ٤ بحرالاسرار- تذکرةالمشائخ بلخ ومولفه محمد مومن بلخی، ازجمله مولف تاریخ بحرالاسرار این واقعه را از تاریخ «بهجه» ومولف تذکرةالمشائخ بلخ از «رساله امالی» ومحمد مومن از «رساله بیان مدفن» و«تاریخ قدیم بلخ» نقل مینماید یعنی این سه تاریخ ماخذ خودرا هم نشان داده، واگر وسائلی در دست می بود که تاریخ «بهجه» و رساله امالی» ومدفن «ورساله تاریخ قدیم بلخ» یافت میشد شاید درین موضوع واضح تر وارد شده. ودرآن صورت اگر اسرار وحقائق بسیاری ازان کشف هم نمی شد اقلا می توانستیم که این مجمل رامفصل بقارئین گرام عرض کنیم الحاصل معلوم می شود که این واقعه تسلسل تاریخی دارد واگر پرس و پال جدی درین مورد آید شاید تواریخ بسیار پیدا شود که مطلب مارا تائید نماید ودانا ترین شبهه را هم از خاطرهای مشکل پسند دور دارد.

وحرکت جسد حضرت شاه رض را در چنین مسافت بعیده اصدار فرمودند.

۲- بپاعثیکه چون اکثر أطرفداران خاندان نبوت از طرف خراسان قیام میورزیدند، امام خواست ضریح حضرت شاه ولایت مآب رض را که مقتدای این سلسله جلیله وهمه عالم اسلام است در آنحدود نقل بدهد تا خراسانیان در اخلاص ومتابعت خویش محکم تر گردیده وهر که از اهل بیت مقدس رسول (ص) در ان مقامات برسند، واظهار دعوت نمایند باطرفداران خود ملجاء وتکیه گاهی داشته باشند.

۳- گروه بنی امیه خاندان ومنسوبین نبوت یعنی هاشمیان را از قبای خلافت دانسته وباسر برآوردگان شان بانواع مظالم وبیرحمی پیش می آمدند این اوضاع طاقت فرسا اگرچه بخودی خود مستلزم ومحرك قیام وخروج این خاندان برعلیهٔ امویان میشد، اما ظلم وجدان سوز کربلاء وشهادت جناب زید بن امام زین العابدین رض وکشیدن جسد مبارك شان را از قبر وآن را برهنه آویختن بدار، و بهآتش عدم دیانت محترق ساختن؛ از ظلمهای بود که از حوصله وغضب وانتقام گذشته وبدون آنکه در روز دسترس باهرگونه بی رحمی مقابلهٔ بالمثل نمایند وحتی انتقام خود را از مردگان بنی امیه هم بگیرند، دیگر چارهٔ که تشفی قلوب ستمدیدگان را نموده بتواند نبود(۱) اما درعین حال این را هم شاید در نظر داشتند که بمجرد خروج وهنگامهٔ مخالفت علانیه، چون غیظ وغضب خیلی ها شدید میباشد، ممکن

(۱) زید بن علی ملقب(به امام زین العابدین در زمان هشام اموی در شب اول صفر ۱۲۲ﻫ امامت وخلافت خود را بر خلاف امویه با ۵۰۰ کس در کوفه اعلان، ویوسف بن عمر ثقفی حاکم عراق داخل محاربه گردیده، بعد از انکه اکثر طرفداران وی کشته شد خودش زخم خورده بخانه یکی از دوستان خود بصورت نهانی جان داد، و در موضعیکه ممر آب بود پنهانی دفن شد اما حاکم ظالم بعد از دوسال او را یافته سرش را نزد هشام بردند، و باجسدش آنهمه بی احترامی کردند هشام این سر را چندی بدروازه دمشق آویخت و بعد از آن درمدینه منوره فرستاد اما جسدش همچنان بدار آویخته بود تا هشام بمردو بعد از مردن هشام از طرف ولید محترق گردید صفحه ٤٤ جزودوم از جلد ۲ حبیب السیر وصفحه ۸۰ زینت المجالس وصفحه ۱۰۷ روضة الصفا سطر ۲ وصفحه ۳۷۸ تاریخ سیاسی اسلام وصفحه ۵۵ جلد اول منتظم ناصری .

است بعد از آنکه طرفداران شان قبور بنی امیه را برای انتقام از اصل
قاتلان حضرت امام حسین ـ ض ومخالفین حضرت شاه رض وزید بن علی
زین العابدین رض نبش نمایند (۱) طرفین بر یکدیگر غلبهٔ قطعی نتوانسته
ومانند جنگهای صفین محاربه طول بکشد وزمینها دست بدست گردد
وآنگاه درضمن انتقام گیریها بجسد مطهر حضرت شاه ولایت مآب رض مانند
جسد مبارک حضرت امام حسین، وزید بن علی رضی الله تعالی عنهم نیز از طرف
امویان بیحرمتی کرده شود.

٤: ممکن بود حضرت امام با متابعین خود سنجیده باشند که درصورت دوام
معادات ودشمنی در بین بنی امیه و بنی هاشم، وترس گروه خوارج شاید
برای ذریات وخاندان پیغمبر موقع مامون و مطمئن بدست نیاید که قبر
حضرت شاه رض را اظاهر ساخته و باحترامش قیام ورزند، وبدین صورت الی
الابد مدفن حضرت شاه رض نامعلوم مانده وعاقبت از خاطرها فراموش
گردد، بناءً نقل وحرکت تابوت مبارک را درحدودیکه نفوذ بنی امیه کمتر
وبرای ظهور مرقد ومزار حضرت شان مساعد دیده می شد تجویز فرموده اند.

---

(۱) بمجرد یکه خلافت مرعباسیانرا مسلم شد، اعیان این گروه برای انتقام از بنی امیه
قدعلم کرده دردمشق ودربصره درموصل بسیاری از معاریف ایشانرا کشتند
واعضای شانرا بضرب چوب درهم شکستند دردمشق بعدازآنکه استخوانهای ۷۰
نفر اموی را با چوب شکستاندند برا جساد مجروح و بسمل شان گلیم هموار
کرده وبالای آن خوان گسترده طعام خوردند وبعد بغرض معامله بالمثل از
زید بن علی وانتقام از قاتلان حضرت امام حسین وامام ابراهیم درنبش قبور
بنی امیه آغاز نموده بجز قبر عمر بن عبدالعزیز رحمة الله علیه تمامت قبوررا شگافتند
چنانچه درقبر حضرت امیر معاویه بجز مقدار خاک چیزی نیافتند (اغلباً جسد حضرت
امیر معاویه را از اندیشه همین وضعیت دراول سراً بدیگر جا نقل داده خواهند بود)
درقبر یزید قدری خاکستر دیدند ودرقبر عبدالملک بن مروان تنها کاسه سراو را که
از باقی عظام رمیم او مانده بود مشاهده نمودند اما چون اعضای هشام از هم نریخته بود
اورا از قبر کشیده مانند میت زید بن علی (زین العابدین رض) اولا تازیانه
بسیار زدند پس بردار آویخته وبعد آن جسد وی را بسوختند ص۸۰ زینة المجالس
ص ۱۲۱ جلد سطر اول روضة الصفا ص۵۳ جزو دوم از جلد ۲ سطر۱۸ حبیب السیر

ترتیب نقل تربت حضرت شاه ولایت بطرف بلخ

چون وصیت حضرت امام پنجم با بومسلم رسید انجام این خدمت عالی را عین سعادت و موفقیت خود دانسته در ساعت بعیاران کار آزموده مخصوصاً به (ذولابی) که بلسان اهل تواریخ به (حریف مروزی) معروف است امر وهدایت داد که بصورت خفیه در این امر مبادرت ورزیده واین خدمت بزرگ و نیکو را بتقدیم رسانند(۱)چنانچه عیاران مذکور آن جسد مطهر را که در صندوق محفوف بود پنهانی از نجف برداشته بحمل شتر به (مروشاه جهان) آورد نمود در آنجا بموضع موسم به (کوه نور) و از آنجا به (کلف)رسانیده واز راه کلف از آب(آمویه) گذرانیده وارد بلخ نمود(۲)

---

(۱) تاانیجا تاریخ اکابر دین، وتاریخ بحرالاسرار؛ وتاانداره تذکرة المشائخ؛وحجةالبیضاء درمطلب تماما مطابقت دارند تنها بحرالاسرار ازدسته عیاران اسم (ذولابی)را تعیین می نماید.

(۲) تاریخ اکابر دین

تبصره:–همچه واضح میگردد که بعد از کشف روضهٔ مطهره خط سیر تابوت شانهم بموجب ثبت تاریخ از طرف مخلصین واهل حال تحت تحقیق گرفته شده وآنجاهای را که درا ثنای حرکت تابوت حضرت چندی مکث نموده بود بنام قدمگاه حضرت شاه ولایت شهرت داده اند، زیرا در این سه چهار موضع که نام برده شده تاامروز هم محوطه و بنائی بنام زیارت سخی با قدمگاه شاه ولایت وجود دارد مثلا

۱–درچهار ذولاب که امروز بنام چارجوی شهرت دارد واز توابع مرو است یك موضع بنام زیارت سخی معروف ومشهوراست که دارای گنبد واحاطه وحجرات مخصوص بوده وتااینواخر درانجا، زوارها میبودند وشبهای جمعه آن تا پنج هزار زوار جمع می شوند میلهٔ آن در تمام بهار مسلسل می بود.

۲–کوه نور که امروز آنرا (نورته) میگویند الآن موجود ودوکروه بیرون از این شهر قدمگاه حضرت مشهوراست دارای حجرات ومسجد بزرگ وغیره

۳–در لب ارگ حکومتی(بندر کلف)هنوز هم بنام قدمگاه حضرت شاه آستانهٔ میباشد که دارای توغ وچراغدانهاست

٤–۱۵ کروه از مرغینان بطرف کوه یعنی شمالی شهرزهار تپست مثل مزار حضرت شاه مشهور وقت گل سرخ آن از ۱۵ سرطان تا وقتی است که آب یخ و بسته کند–

ودر قریهٔ (خیران)(۱) که جانب آفتاب برآمد بلخ واقع واز بلخ تاآنجا ۶ کروه راه است(۲) بطریق خفیه مدفون ساختند(۳) و لوح مشتمل برحقائق حالات آنبزرگوار حضرت محفور مه گذاشتند(٤)

دوره‌های فتور

بعدازانکه این کار مهم وعمده بطریق خفیه و مرموز ، صورت داده شد ظاهراً چنان معلوم میشود که ابومسلم خواه بنا بر یاسیکه نسبت بقبول خلافت از امام پنجم داشت ، و خواه بباعث گرفتاریهائیکه در امر قشون کشی برضد (مروان حمار) آخرین خلیفهٔ اموی برایش پیش شد ، وخواه باشارهٔ حضرت امام ، وخواه بهرطوریکه بوده موقع نیافت ؛ و فرصتی بدست

---

(۱) در قریهٔ خیر یا خیران) سید عبدالله زر بخشی خوارزمی بن سید هاشم بن سید ابو بکر بن سید قاسم بن سید حسین بن سید ابو علی موسی بن سید عبدالله بن سید محمد بن سید جعفر بن سید ابوالحی کبیر بن سید ابو بکر جعفر الکاظم بن امام جعفر صادق رضی الله عنه مدفون اند گویا بعد از آنکه این بزرگوار بدین مقام دفن گردیده اند ده خیران بنام خواجه خیران زبانزد گردیده و مرقد مطهر حضرت شاه در جوار این موضع واقع می باشد (تاریخ اکابر دین)

(۲) در سنه ۱۱۱۶ عابد میرآخور ولد شاه محمود دیوان بیگی از دروازه بلخ تا مزار شریف تمامت راه را مسافت کرده واز روی طناب جریب ۱٤ جریب کم چهارصد جریب برآمده که هر دو صد جریب آن یك فرسخ می شود و اطراف قبه روضهٔ شریف و مسجد به تنهائی بدون صفه و دیوان و نظرگاه درهمان وقت که جریب شده ۱٤ گز کم ۱٤ جریب برآمد مؤلفه محمد مومن بلخی نسخه خطی.

(۳) تاریخ اکابر دین ، بحرالاسرار ؛ تذکرة المشائخ بلخ ؛ حجة البیضا ؛ اما در مجله ۱۱ سال اول تاج محل ص۱۳ طبع دهلی اسم این قریه را (خیر) می نویسد.

(٤) بحرلاسرار

نیاورد که ظهور آن بقعهٔ نور، و تربت سجده مرتبت را اعلان نماید(۱)
پیاپی این جریانات، سقوط خلافت امویان، و انتقام گیری ازین دودمان وضبط وتاراج آنها وقتل ابومسلم مروزی که شمشیر و تدبیر او سادات عباسی را تاج وتخت بخشیده بود دردنیای اسلام یکی بعد دیگری مانند طوفان و بحران بمیان آمده وهر کدام اینها چون بذات خود فطرت عظیمی بودند، مسلمین را بحال خود گرفتار ساخته، و موقع آن نداد که از امورات عامه باموری خاصهٔ پرداخته بتوانند، علی الخصوص مسئلهٔ مدفن حضرت شاه که خیلی ها خفیه انجام یافته وغیر ازچند نفر محدود که آنها هم در قتل ابومسلم تلف؛ و یا لادرك شده بودند دیگری از ان واقف نبود
درختم این جریانات چون امام پنجم فوت؛ واز طرف سادات عباسی، نسبت بسادات حسینی مثل بنی امیه مخالفت‌ها آغاز گردیده، وازطرفی ازکشف مرقدحضرت شاه آن مطلبی که مد نظر بود بمیان نمی آمد (۲)وهم آن چند نفر یکه میت حضرت را بطریق خفیه در بلخ دفن کرده، وصورت قبر را از نظر کتمان کرده بودند متفرق و نیست و نابود گردیده بودند لهذا این قضیه در پرده خفا ماند، و بمرور زمان تقریبا ازخاطرها محو و فراموش گردید.

تعمیر نجف در دوره خلافت هارون الرشید

ما پیشتر گفتیم که از نقل وحرکت تابوت حضرت شاه ولایت رض بجز چند

---

(۱) محمد مومن بلخی در قطار روایاتیکه از رساله (بیان مدفن) نقل می نماید یك روایت دیگر را چنین ضبط کرده.
روایت دیگر آنکه عیاران ابومسلم صندوق مبارك امیرالمؤمنین علی را بفرمان امام جعفر صادق ازکوفه پنهانی کشیده بولایت مرو آوردند وچون مهم ایشان هنوز از نصر سیار واتباع او کفایت نشده بد منهزم و منفرد، آن صندوق را بولایت بلخ نقل فرمودند تا بعد از انقضای آن مهم، آن را باز اظهار سازند ـ ولی پیش از اظهار آن صاحب الدعوة، خاندان ابومسلم وخودش بقتل رسید وآن مرقد منور همچنان مخفی ماند.
(۲) در اول امر یکی از سبب های انتقال جسد مبارك آن بود که طرفداران خاندان نبوت را دراستر داد خلافت از امویان، تقویه نماید، اما حالا از رسیدن خلافت بخلفای عباسی، آن مطلب حاصل شده است.



صفحاتی یکی از قرآنهای کریم که به بسیار زیبایی و تذهیب
و مذهبت کاری شده در کتابخانه روضهٔ شریف محفوظ است

قبر محدود که آنها هم بعد از قتل ابو مسلم تلف و متفرق شده بوده اند دیگری خبر نبود، و آنهائی هم که این عملیات و جریانات را بصورت روایت و حکایت شنیده بودند - از باعث بعدت زمان و پنهان بودن موضع دفن اگر اظهاراتی هم میشود اند تقریباً نا باور بنظر می آمد -

هم چنین بدر موضع دفن اولیهٔ آن که نجف خواهد بود یا کدام موضع دیگر در بین مخلصان و زائران اتفاقی نبوده، و امیدا است که اگر در نجف هم باشد آیا در کدام موضع آن خواهد بود -

لهذا این معنی تا دورهٔ خلیفهٔ (۵) عباسی یعنی هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳) پنهان و پوشیده ماند، و در آن هنگام در یك روز یکه خلیفه در دشت نجف مشغول شکار بود، از پیر معمری با لروایات استماع نمود که مدفن بنی عم شان حضرت شاه ولایتمآب (رض) درهمین موضع است چون بعد از تجسس، وارثما حفره را انجا یافت شد، و بعضی علائم انها پیدا گردید بالای آن عمارت مختصری بنا نمود، و بدین ترتیب موضع مذکور نمایان گردید (۱).

اولین ظهور آرامگاه حضرت خلیفه چهارم رض

تعمیر مزار شاه ولایتمآب (رض) در نجف اشرف برای زائران تسکین بخشید، و از اهتمامها تیکه از طرف سلاطین ما بعد در تعمیرات مجدد آن مکان بعمل آمد واقعه بلخ را فراموش ساخت، و اگر کسی هم از ان

---

(۱) زینت المجالس در صفحه ۲۷۹ در واقعه سنه ۱۷۵ موضوع را چنین قید نموده میگوید:

در سنه ۳۳٤ عضد الدوله دیلمی بر ان عمارت عالی ساخت و تحفة الناصرین در صفحه ۸۳ ظهور این واقعه را در سنه ۱۸۷ اراسته می نویسد: که تعمیر هارون الرشید در ماه صفر ۱۸۵ تمام شد و مرآت العالم بحواله منتخب التواریخ تعمیر هارون الرشید را در ۱۷۵ و تعمیر عضد الدوله را ۱۸۰ سال بعد از ان نوشته و علاوه می نماید که نادر شاه ایزد در عهد سلطنت خود منارهای بلند مرتبه ساخته قندیل های طلا و عمودرا اندرون گاه و پیش بارگاه ساخت

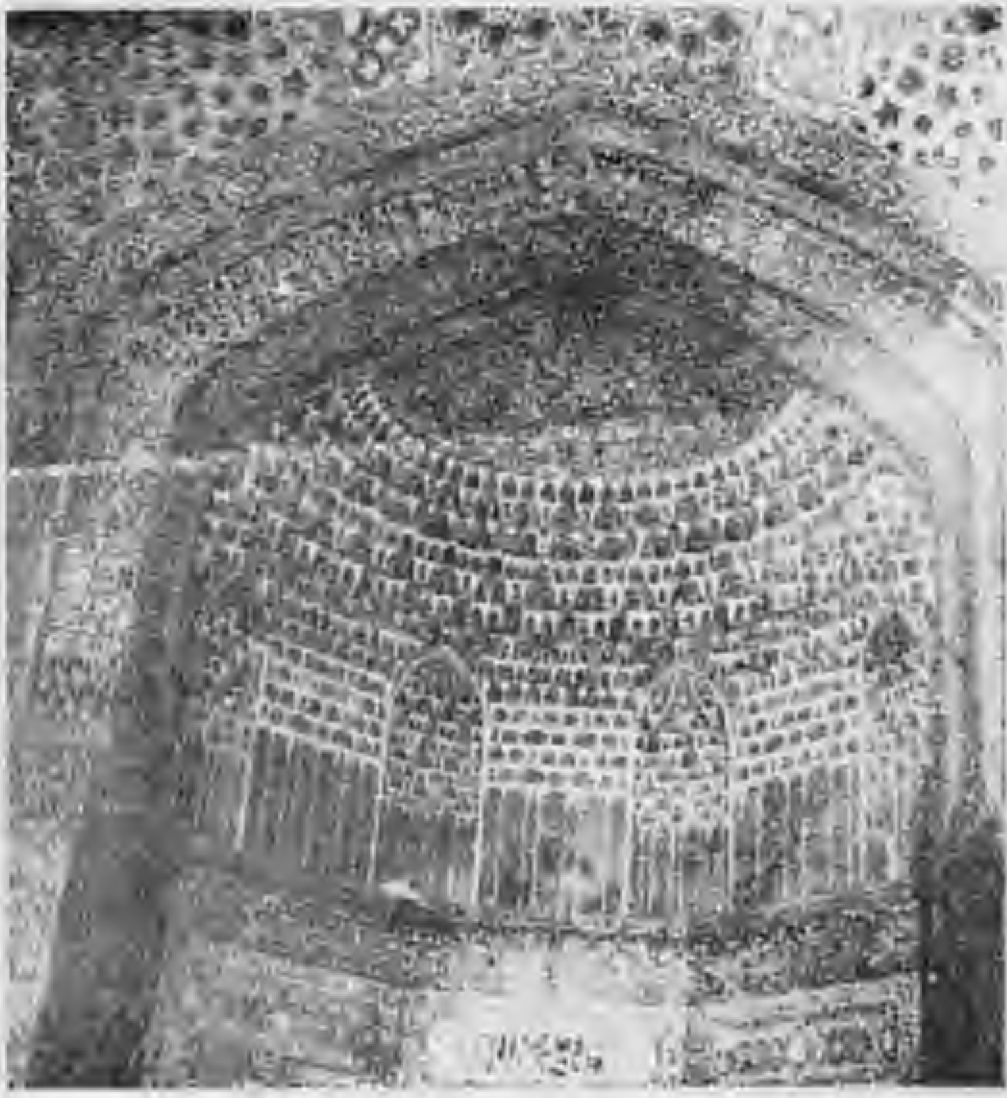
حدیقة الاقالیم عضد الدوله را در سنه ۳۶۶ قید کرده می نویسد که پس از وفادار خان بر ان عمارات افزود

معامله با لروایت حکایه میذمود افسانه پنداشته می شد تا دور سلطنت و حکمروائی معزالدین ابوالحارث «سنجر» بن ملکشاه سلجوقی رسید «۵۱۱–۵۵۲» چون ۱۹ سال از سلطنت سلطان سنجر هم گذشت و سنه هجری ۵۳۰ شد تصادفا دردفتر معاملات ابومسلم که دارالامارهٔ آن هم در مرو بود مطالبی یافته شد، که براسرار وخبایای این عملیات اطلاع دست میداد.

درجمله اجرآت اسرار آمیز ابومسلم یکی هم نوشته نامه بود بعنوان امام جعفر صادق «رض» در قبول خلافت، ووصیت آنجناب با نتقال جسد مطهر حضرت امیرالمومنین از نجف به بلخ، و چگونگی نقل و حرکت آن توسط ذولابی، تا آنجا که این جسد محترم در حدود یکه حالا ده «خیران» است بطور یق خفیه بخاك سپارده شد «۱» از طرف دیگر چهارصد نفر از سادات واکابر بلخ در یك شب حضرت شاه ولایت مآب «رض» را بخواب دیدند که در نود یك قریه خیران بالای صفه ایستاده و بمردم ارشاد می فرمایند «سالهاست ما درینجا میباشیم و کسی بودن ما را نمیداند میباید که شما بوالیان ملك اظهار کرده قبر ما را ظاهر سازید تا خلایق عالم بزیارت ما باز آیند و بهره یاب گردند «۲» چون خبر پیدایش دفتر معاملات ابومسلم در مرو شیوع یافت، و حقیقت حال ازخواب بزرگان بلخ هم منکشف گشت از طرف سلطان سنجر فرمانی مشتمل برحقائق مذکوره به «امیر قماج» که از قبل سلطان مذکور والی بلخ بود فرستاده شد، ودران فرمان امر وهدایتی بپای رفت که به تحقیق تفحص آن تربت کیوان مرتبت کمر اجتهاد بربندند

«۱» بحرالاسرار جلد ٤.

«۲» تاریخ اکابر دین و تاریخ تذکرة المشایخ بلخ ومولفه عبدالمومن بلخی، ازمجله تاج محل درشماره ۱۱ سال اول این واقعه را از زبان «غرناطی» نام سیاح عرب که در وقت ظهور اول روضه شریف حیات داشته می نویسد» که بودن حضرت شاه «رض» را در بلخ حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم بیکی از بزرگان بلخ درخواب اشارت داد ند. واین مطلب در قصیده منسوب به جامی صاحب که در دیوار گنبد حضرت شاه در بین میناکاری و نقوش زیبا بخط جلی نوشته شده تائید میگردد



محراب و گوشه‌ای از داخل خانقاه دروخته بارکه

و در این مورد مساعی موفوره و مجهوده بعمل رسانیده «۱».

اگر چه امام عبدالله نام که از فقهای نامدار بلخ و مسلم کل بود در مجلس امیر قماچ درحین اظهار خواب علماء و سادات که ظاهراً قبل الوصول فرمان سنجر شاه بود درین مسئله مخالفت کرده و گفته بود که «آن» در بن جسد حضرت شاه مردان «ع» نیست و باین مجمع رانده ... از مکان بعید بوده چنانکه مشهور است قبر حضرت شاه در کوفه یا در آمل و یا در کرخ بغداد یا در نجف یا در مدائن «۲» خواهد بود.

«۱» بحر الاسرار، تاریخ اکابر دین، تذکرة الشیخ، حجة البیضاء و مولفه عبد المؤمن.

«۲» غیر از این مقامات در بعضی مواضع دیگر هم بنام حضرت شاه آثار و عماراتی موجود است و مسلمین از اعتقاد راسخی که با جناب شاه ولایت دارند آن مقامات باسم «قدمگاه شاه مردان» یا «زیارت سخی» ظهور و احترام می کنند.

از آن جمله یک موضع در شمال مغرب شهر کابل است که اینک موجود و موسوم بزیارت شاه مردان است که مردم در آنجا اخلاص و ارادت دارند اما حقیقة این موضع قدمگاه حضرت شاه نبوده و یکی از توقف گاه هاییست که خرقه حضرت رسول کریم «ص» را هنگام عبور از کابل در آنجا گذارده بودند یعنی وقتیکه بامر اعلیحضرت احمد شاه بابا خرقه مطهر خاتم النبیین «ص» را در سنه ۱۱۸۲ از فیض آباد بدخشان بطرف قندهار نقل میدادند در شهر کابل بهمین مقام مبارک که حالا بنام زیارت سخی موسوم است آن را چندی گذارده بودند تا اهالی شهر از زیارت آن مشرف گردیده در وقت بردن آن بطرف قندهار استقبال نمایند تا وقتیکه خرقه مبارک در کابل بود چنان مقرر شده بود که آنرا از طرف روز برای تشرف و تعظیم افراد بر فراز سنگ بزرگ که حالا هم موجود است میگذاشتند و شبها در موضعیکه اکنون بالای آن گنبد تعمیر شده است می نهادند. پس از آنکه خرقه حضرت «ص» بطرف قندهار نقل داده شده «احمد علی شاه» و «الله میان جی» «میا حاجی» نام سالکین ... که اصلش عرب ها ... چهل تن گذشته موضع توقف خرقه شریف را احاطه نمود آن مقام متبرک و محترم را از طرف نادر افغان به

بقیه حاشیه ۳۵

اما چندی بعد از هتابیکه این شخص از حضرت اسدالله الغالب «رض» درخواب شنید از گفته های خود اظهار ندامت کرده آن هم در روز موعود مشایعت حاکم ؛ با موافقت تمامت علما واکابر رهسپار شد (۱) وقتیکه این پشته را واعیان وسادات وصغیر وکبیر بجانب «ده خیران» و پشته که بنام (تل علی) شهرت داشت بکاویدن وحفر نمودن آغاز کرد هنوز مقدار زیادی عمیق نرفته بودند که گنبدخوردی یا دریچه فولادین با قفل نقره مقفل ظاهر گردیده ظهور این علامت اندك شك وتردیدی را که در بعضی خاطرها بودمحو و زائل نموده همگان بشوق افتادند که زود تر درب این حجره میمونه را باز و بر حقایق داخلی آن واقف وآگاه گردند

تا آنکه بزرگان بلخ بعد از استخاره های فراوان مامور با فتتاح وکشایش آن مکان عالیشان گشته قفل را بهر نهجی که می شد باز کردند؛ وداخل حجره سعادت گردیدند؛ داخل این بقعه متبرکه صندوقی از فولاد ومصحفی بخط جلی کوفی که در اوراق آهو نوشته شده بود باشمشیری

«۱» درمورد خواب ، تذکرة المشائخ، تاریخ اکابر دین حجة البیضا ، مجله تاج محمد ومحمدمومن بلخی موافقت دارند تنها نام فقیه مخالف را تذکرة المشائخ بلخ ، و« تل علی »را نزدیك قریه خیران تاریخ اکابر ان هم تعیین می نماید

بقیه از حاشیه ۳۴

کشافات ملوث نگردد وچون احمدعلی شاه موصوف یك صوفی پاك با طن و عالم باعمل بود تاوقتیکه حیات بود ازجهة تبرك همه روزه وردواوراد خود را درهمین احاطه بپایان می رسانید بلکه باولادهای خود وصیت کرده که بعد از رحلت ، وی را در همین موضع دفن نمایند چنانچه قبرش در حد داهروی زیارت، الان موجود است ، در سالهای اول مجاورین این زیارت همه پسران و نواسه های همین احمدعلی شاه بود فعلا ما حالا از انها کسی باقی نمانده علی احمد نام که خان همان موضع و عمارت علی اباد تا حال بنامش موسوم است درزمان اعلیحضرت دوست محمدخان یك ارهت و قلبه و باغچه توت را که خرابه آن هنوز هم دیده می شود برای این زیارت وقف کرد بوده عمارت موجوده زیارت سخی ازطرف امیرعبدالرحمن خان تجدید شده.

نهایت بزرگ و یک سنگ خشت نما که در ان نوشته شده بود (هذا ولی الله علی اسد الله ۰۰۰۰) نهاده بودند ؛ چون بصواب دید علمای اعلام وصلحای آن مقام صندوق مبارک را نیز مفتوح نمودند ؛ وجود آن مجسمه کرامت و رحمت را که جهانیان با لقاب (حیدر صفدر ؛ وابن عم شافع محشر ؛ وعلی عالی گهر رض) میخوانند تعظیم و تکریم (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم) ۰ خفته یافته و بچشم سر مشاهده نمودند که ناخنهای مبارکش رسیده ؛ وموهای سرش تا پائین نرمه گوش نموکرده وآثار زخم بر تارک مقدسش هنوز هویداست آنوقت بود که بعضی از اصفیا وصاحبان حال تاب نیاورده از خویش رفتند ؛ و باقدم سر ، از ان مضجع عالی درجة بر آورده شدند ۰

خلاصه از ظهور این کرامت ؛ در بیرون حفره مقدسه ؛ شور محشر بر پا و فزع اکبر رونما گشته ، مخلوق این ارض غبرا باموافقت پردگیان عالم بالا به تکبیر و تهلیل آغاز نمودند وچندین شب وروز بخواندن دعوات وصرف النذورات پرداختند (۱) باشیوع این آوازه مردمان نزدیک و دور فوج فوج وگروه گروه از هر قوم وجماعت رسیده سر ارادت بر آن آستان شرف و سعادت مالیدند ؛ و از نقود گرفته تا اجناس حتی گله های اسپ و شتر و گوسپند خودرا در آن مقام آورده و خیرات نمودند ؛ در آن هنگام بود که صدها نفر از معیوبین و معلولین مسلمین مثل کور ؛ گنگ ؛ برص لنگ ؛ جذام با دل پر ارادت واخلاص همراه از اطراف آن آستان رفیع مناص ز الله گویان جولان می نمودند ، و

---

(۱) این مطالب سراپا از کتاب تاریخ اکابر دین گرفته شده ، و فرقیکه کتب مورد مطالعه ما با این بیانات دارد اینقدر است که در حین حفر نمودن پشته صندوق را یافتند و در بین آن جسد حضرت امیرالمومنین «رض» را با لوح منقور و مصحف مجید ؛ و شمشیر بتفصیلی که در متن ذکر شد مشاهده نمودند یعنی در دیگر تاریخ یافتن گنبد مقفل ذکر نشده ؛ در تاریخ اکابر دین وزن این شمشیر را هم قید کرده ومیگوید بسنگ مصر هفده من بود که هر من آن چهار من کوفه و هر من کوفه یکصدوده من شرع می بر آید ؛ و تذکرة المشائخ بلخ شمائل آن حضرت را که در ان وقت دیده اند نیز ثبت کرده ۰

به آثار کرامات وخوارق عادات آن سند السادات شفا یاب می شدند(۱)

لب بشکر بتصدیق ولایش یاعلی گوید
بنوری آشنا گردد که آرد که به ایمانش (بیدل)

نظری به لوح روضه شریف

به نسبت شکل این لوح و تحریر آن ، تواریخیکه مورد مطالعهٔ ماست همه یك آهنگ نیستند ؛ بعضی اورا سنگ سفیدی می نویسند و برخی هم خشت سرخ میگویند ، همچنین تحریرات اورا اگر چه معناً یکی است اما عبارتاً مختلف وکم وزیاد قیدمی نمایند مثلاً:

۱ـ تحفة الکرام علی شیر قانع میگوید (درلوحی از سنگ سفید نوشته یافتند که هذا قبر اسد الله علی ولی الله) ص ۱۷۰ جلد دوم

۲ـ ضیاء المعرفه از رسائل ریاضی می نویسد (آنجا لوحی دیده که با خط بسیار خوش نوشته شده بود که هذا مرقد منور و مضجع مطهر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) ص ۵۲

۳ـ بحر الاسرار امیر محمود کتابدار ابن ملاولی می نویسد (تابوتی ولوحی پدید آمده نوشته بودند که هذا قبر امیر المومنین علی ولی الله اخ رسول الله) نسخه خطی

٤ـ زبدة الاخبار ابومحمد حسن شهری کشمیری می نویسد:(تابوتی از سنگ سفید نوشته بودند: که (هذا قبر اسد الله علی ولی الله) نسخه خطی

۵ـ حبیب السیر خوند میرهروی می نویسد (درتابوتی از سنگ سفید نوشته بوده که (هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) جزء ۳ ص ۸ ۲۳

۶ـ منتظم ناصری ضیغم الدوله می نویسد :(تابوتی از سنگ سفید

---

(۱) در تاریخ اکابر دین می نویسد: در اثنای دو ماه قریب ۱۵۰۰ کس از جماعه معلولین مثل کر ، گنگ ، کور ، در این بیت الشفا صحت یاب شدند از همه شهرهای نزدیك ، مانند چهانیان ، حصار قرشی ، شهرسبز میان کالات کولاب ، بدخشان ، قندز ، بغلان وخلم ، سرپل شبرغان ، اندخوی ، میمنه وهزاره جات رحتی تمام شهرهای که صیت این رو داد رسید حکام وکلانان و مشایخ ، وصیت میکردند که مرده های شان را آورده درین خطه متبرکه دفن نمایند چنانچه در عرصهٔ ٤ سال شمار مدفونین این سر زمین ٤ لک و هفتاد هزار رسید.



نوشته بودند که (هذا قبر اسدالله اخ رسول الله علی ولی الله) ص۷۸ جلد دوم

۷- تذکرة المشایخ بلخ محمد صالح ورسجی می نویسد: (در لوحی نوشته یافتند که هذا قبر اسدالله امیر المومنین علی اخ رسول الله نسخه خطی

۸- اکابردین .... می نویسد: (خشت سرخی نیز برآمد که درآن نقش کرده اند که هذا قبر علی اسد الله وولی الله) نسخه خطی

۹- تاریخ کثیره می نویسد: « لوحی از سنگ سفید پیدا شد وصفحهٔ آن لوح منقوش بود که (هذا قبر اسدالله اخ رسول علی ولی الله) ص ۱۱۲ طبع تاشکند

۱۰- حدیقة الاقالیم الله یار عثمانی می نویسد: (بعد کندن اندران قبری پیدا شد و بعد لوحی از سنگ سفید ظاهر شد که درآن منقوش بود هذا قبر اسدالله اخ رسول الله علی ولی الله) طبع نولکشور ص ۶۱ ۳

۱۱- مرآة البلدان ناصری ضیغم الدوله می نویسد: بعد حفر، سنگی برآمد که درروی آن بزبان عربی نوشته بود (این است مضجع اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب خلیفه خدا و ابن عم رسول خدا) ص ۲۵۸ جلد اول

۱۲- روضة الصفای خاوند شاهی می نویسد « لوحی از سنگ سفید پیدا شد که درآن منقوش بود هذا قبر اسد الله الغالب اخ رسول الله علی ولی الله » جلد ۷ ص ۳۲ طبع نولکشور سنه ۱۳۰۸ ق

۱۳- روضة الصفاء ناصری میگوید « ناگاه لوحی از سنگ سفید پیدا شد که برآن منقوش بود هذا قبر اسدالله الغالب اخ رسول الله علی ولی الله » جلد ۷ ص ۱۹ طبع طهران ۱۲۹۹

۱۴- حجة البیضای محمد مرید مینگارد « ودر لوحی نوشته که هذا قبر امیرالمومنین علی اخ رسول الله صلی الله علیه وسلم » ص ۳ ۱۸ طبع بمبائی ۱۳۲۹

۱۵- مولفه محمد مومن بلخی می آورد « درزیر سرآن خشت سنگنما تراشیده یافت شد منقش به کتابت هذا ولی الله اعنی علی اسد الله بن عم رسول الله »

اما لوحی که امروز در خزانه مزارشریف موجود است وعکس آن را در صفحه (مقابل) ملاحظه می نمائید درذات خود (خشت سرخ) است و چون بعد شکستنش مجدداً پیوندکاری شده عبارت آن تمام وکمال خوانده نمی شود وچیز یکه

ازخلال شکن های قسمت بالای متن این لوح بدست می آید عبارت مختصر (هذا ولی الله علی اسد الله.....) است اما عبارت قسمت پایانی آن که ٤ تکه شده خوانده نمی شود زیرا برعلاوه آنکه نوشته ها در بعضی جاها پریده ؛ سه پرچه ازاصل آن هم افتاده پرچه آخرین که بطرف دست چپ بیننده واقع شده آنهم اگرچه ازروی جدول وحواشی بحد اصلی خود معلوم می شود؛ اما نوشتهٔ متن آن؛ محاذی ؛ تحریرات بالارا که بطول لوح نوشته شده است نگرفته ، چنان معلوم میشود که این حصه بعرض نوشته شده باشد.

یعنی چنان بخاطر می آید که این لوح شاید ازحالات موجوده مطول تر بوده ، وطوریکه درحصص بالای آن عبارات متن بعرض نوشته شده شاید در قسمت پایانی بطول هم نوشته هائی داشته.

خلاصه نوشتهٔ لوح مبارك که تاامروز درخزانهٔ مزار شریف ضبط وعکس آن دراینجا درج است؛ تنها باعباراتی که در مؤلفهٔ محمد مومن بلخی قید گردیده مطابقت می کند وبس، وآنچه کم وکسریکه در عبارات لوح مذکور نسبت به ضبط این کتاب محسوس میشود مسلم است که باپریدگی ها وکندگیهای لوح، از بین رفته وچون این کتاب اکثر مطالب را از رسالهٔ (بیان مدفن) گرفته وآن رساله هم متعاقب کشف دوم روضهٔ مبارك تحریر ودرحقیقت چشمدید حضرت مولاناجامی وخود مولاناعبدالغفور لاری خلیفه ایشان است؛ باید اذعان نمود که عبارت حقیقی لوح همین است ودگرها روایات

ازکسانیکه درشهر مزار وماحول آن بتاریخ روضهٔ شریف تتبع دارند وعلاوه برتاریخ، روایات حفر روضه وتعمیر گنبد مبارك را از اجداد خود ثم بثم شنیده اند، همچه مستفاد می شود که اصل لوح را که درزمان ابومسلم مروزی در پهلوی تابوت حضرت شاه نهاده اند باد یگرآثار ، همچنان در گنبد زیرین است اما این خشت در زمان سلطان سنجر بنمونهٔ خشت اول ساخته شده ودر تعمیر بالائی گذارده شده بود.

چون درزمان سلطان حسین میرزا که خرابه های سنجر یرا برای تعمیر گنبد حالیه تسطیح می نمودند تکه های این خشت یافته شد، ودرآن هرج ومرج ازهمه بسیارتر حضرت مولاناجامی بحفظ والتفات این لوح اصرار می کردند ، نزدعوام چنان شهرت یافت که این خشت را مولانای مذکوراز گنبد زیرین کشیده اند ماهم که می نگریم باید روایات ایشانها ومتتبعین



مرقد مبارک حضرت شاه ولایت مآب در داخل گنبد حرم

مزار شریف که تقریباً موروثی است صحیح باشد چه تحریرات متن این خشت مانند حواشی، آن(۱) به خط کوفۀ نبوده و نسخ آمیز است؛ وحال آنکه در زمان ابومسلم شیوۀ خط از کوفی بطرف نسخ نگشته و بلکه مطابق روایات تاریخ در آن اوقات، خط نسخ اختراع هم نشده بود.

یعنی در زمان سلطان سنجر چون خط نسخ عربی مروج شده بود در وقت ساخت نمونۀ لوح؛ قسمت ادعیۀ دور لوح را بحال اولیه بهمان خط کوفی نوشته و قسمت متن را که اصل مطلب از آن مستفاد می شد مطابق فهم و رواج همان عصر بخط نسخ تحریر نموده اند والله اعلم.

وصول سلطان سنجر در بلخ و تعمیر بقعه شریفه

بمجرد پیدایش تربت شریف وظهور آنهمه کرامات (امیر قماج) عرضه داشتی برای سلطان سنجر در مرو فرستاده وآن شهریار را از ظهور این گنج پنهانی آگاه ساخت، سلطان بلا فاصله با نذورات نامعدود و لشکر مرو وسائر آن حدود؛ از مرو شاه جهان(۲) در بلخ رسیده به تلثیم آستان علیه جبین ارادت سود؛ و از توفیق یابی زیارت دیدار حضرت امیر؛ پایه قدر و منزلت خویش را افزود.

این سلطان باعز وشان بعد از انکه مبلغ پنجاه هزار دینار زر سرخ نذر گذرانده به مستحقان آن مکان ملائك پاسبان رسانید؛ در پی آن شد که صندوق حامل حضرت شاه را در (مرو) که دار الخلافۀ اوست از بلخ نقل بدهد تا در آنجا همه دم وهمه وقت، بشکر قدوم او پرداخته وساعت فراغت را در آستانۀ علیه بسر برد، اما هر قدر در ین مورد استخاره نمود از طرف حضرت شاه رخصت نیافت وهر روز در اقناع مردم جهد وسعی ورزید علماء واکابر بلخ درعدم این اراده وآرزو اصرار نمودند لهذا در تحت تپه

---

(۱) بحواشی لوح مذکور عبارات دیگری بخط کوفی تحریر است ودر بالای محراب آن بسم الله شریف بدیگر خط مرقوم میبا شد.

(۲) در بعضی نسخه ها مرو شاه جهان در برخی مروشاهجان قید میکنند.

گنبدی از سنگ رخام(۱) و بروی تپه روضه خوشنمائی از خشت خام؛ تعمیر نموده بعداً بملک خود مراجعت نمود(۲) اما در خاطر داشت که بعد چندی براین مقام گنبد عجیب البنائی طرح و تعمیر نماید.(۳)

سلطان سنجر تادم مرگ بتعمیر دوم مزار شریف فرصت نیافته وتا زمان خروج فتنه چنگیز بنای خام پا برجا بود

سلطان سنجر تادم مرگ خود فراغت نیافت که متوجه به عمران و آبادی مزار شریف گردد؛ زیرا بعد از رفتن از بلخ در بین (اتسز) واو جنگها واقع شد(٤) ومتعاقب آن با حشم (غزان) متوطن بغلان و قندز که شاخی از قراکمه اند و تعدادشان بچهل هزار خانه میرسید جنگ خونینی کرد، و

---

(۱) محمد مومن بلخی می نویسد که بالای صندوق حضرت حیدر رض دو قطعه سنگ از مرمر و رخام نیز بود اکنون هم در خزانه حضرت در جزء متبرکات یك قطعه سنگ رخام بسیار منقش و مزین موجود است که میگویند آنرا مولانا جامی با لوح خشتی از گنبد زیرین کشیده اند اگر این سنگ همان سنگ نباشد که بقول محمد مومن بالای صندوق بود ضرور از اجزای همین گنبد رخام خواهد بود.

(۲) مجلهٔ تاج محل و بحرالاسرار و محمد مومن بلخی از آمدن سلطان سنجر ذکر نمی کنند و تذکرة المشائخ بلخ وتاریخ اکابر دین «وحجة البیضا دارای این مطلب میباشند- اما در جلد اول مرآت البلدان ناصری طبع ۱۲۹٤ ص ۲٦٥ میگوید که سلطان سنجر سلجوقی بطمع اینکه در خرابه های مزار و بلخ قدماء دفینه ها نهاده اند حکم بکندن آن راضی نمود - و در موضعیکه مسجد مزار است مرقدی پیدا شد که در سنگ آن نوشته بودهذا مقبرة امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام.

(۳) در زمان سلطان سنجر بعد از طرح و تکمیل گنبد یکه در تحت تپه از رخام ساختند بالایش را با خاك انباشته و برای زائرین عوام بر محاذی فوق گنبد زیرین، ساختن عمارت بزرگی را اراده نموده بودند که بباعث گرفتار یهای جنگی سنجر شاه، به بنای خام اکتفا شد اما برای اینکه

بقیه حاشیه در صفحه ٤٢

در نتیجه خود با حرم محترم شاهی اسیر آن قوم شد، و مدت چندین سال در قید آنها بوده شب در قفس می نمودند وصبح بر تخت نشانیده بمیل و مفاد خودها ازوی فرمانها میگرفتند؛ تاآنکه توسط (امیر احمد قماچ) حاکم (ترمذ) از دریای آمو بطرف ترمذ فرار داده شد و ازانجا در (مرو) باز گشته، از غصه خرابی ممالک وآلام زمان حبس، در ربیع الاول سنه ۵۵۱ فوت گردید۔

بعد از فوت این سلطان عالیشان فروغ سلاجقه در زد و خورد بین خودها گذرانید؛ و بدست خوارزمشاهیان منقرض گردیدند. خوارزمشاهیان در حین عروج؛ بخروج چنگیز خان مصادم آمده وسیل بنیان کن مغل را بطرف بلخ سرازیر ساخت، چنانچه دران داهیه کبرا کلیه نفوس بلخ قتل عام و

بقیه حاشیه صفحه ۴۱

خواص و بزرگان امت در گنبد زیرین مشرف شده بتوانند از سمت غربی مرقد مبارک بمسافه صد قدم بقسم نقب راهی طرح نموده سقف آن را به گچ (تور) زدند امروز دهن این نقب در پشت محراب (خواجه خیران) واقع بوده و از ثقات شنیده می شود که از دهن نقب؛ اولا بقدر ۱۵ پله پایان می شوندو بعد از آن راه تا گنبد زیرین هموار می رود - مسجد خواجه خیران طولا بالای این راه روی واقع است سید حسن چارکاری نائب السلطنه سقو میخواست تعمیر موجوده مسجد خواجه خیران را که از آثار سردار محمد اسحاق خان بن امیر محمد اعظم خان است تجدید و عمارات چندی برآن بیفزاید چون در اثنای کندن تهداب چند جای تیرغلطید و راهروی مکشوف گشت علما و روحانیون این عمل را بی احترامی دانسته از تجدید عمارتش ممنوع ساختند وراهروی را بحالت اولی در آورده و با خاک پوشیدند - دهن این راهروی در پشت محراب مسجد مذکور بخانه (استاد رحمت تفنگ ساز) امروز هم هویدا ست ودرانجا پنجره نصب نموده و مخلصین تنها تا دهن همین پنجره برای زیارت میروند۔

(۴) اتسز بن قطب الدین محمد؛ اباعن جد درممالک غلامان سنجر شاه متملک بود؛ و خوارزم را درا قطاع داشت در سنه ۵۳۳ با سلطان جنگها کرده بالاخره فرار و متواری شد۔

(۱۲۰۰) مسجد جامع و به همین تعداد حمام ؛ در این سرزمین بباد رفت(۱)
چون بملاحظه رسیده بود که لشکر چنگیزی برعلاوهٔ قتل عام هر شهر و دیار ، بمقامات متبرکهٔ اسلامی نهایت بی احترامی میکردند ، اعیان ولایت بلخ ، بنای سنجر شاه را از بالای مرقد مطهر حضرت شاه اولیا رض با خاک یکسان نموده ، و برای آنکه چنگیزیان ؛ باین مقام بی ادبی ننمایند جمیع آثار و علائم را از هم پاشیدند و مختصر عمارتی که بصورت مقبره باقی مانده بود آن هم در دورهٔ فترت مغل ، از دست برد برف و باران خراب گردیده و آن مکان عالی بنیان چنانکه در اول بود مجدداً بصورت تپه و پشتهٔ خورد تغییر وضع نموده ـ بعد از قتل عام بلخ ، اگرچه در سرتاسر این شهر بزرگ کسی نمانده بود که از وی حسابی باید گرفت اما چند نفر یکه باقی هم مانده بودند و کمتر خبری از بارگاه حضرت شاه (رض) داشتند آن مقام را بنام (تل علی) یاد میکردند و گاهی هم از ترس کفار مغل (خواجه خیران) میگفتند

دومین ظهور مرقد منور حضرت شاه ولایت مآب رض -۲-

بالجمله در زمان فترت مغل و بعد از آن تا مدت ۲۶۸ سال کسی را یارای آن نشد که بدین مقام متبرک پردازد ؛ چون نفوس بلخ در فترت چنگیزی بحالت احتضار افتاده بود و از تخریب بلخ بدست مغل تا سال ظهور دوم که چندین سال می شود در این شهر نفوس نوی که از مزار حضرت کاملاً واقف بوده اند بوجود آمده بود ، با لازم بودن روضهٔ مبارک حضرت شاه رض در بلخ ؛ صورت نا باور را اختیار کرده ، و اگر کسی هم ملتفت گردد چنین واقعه میشد افسانه می پنداشتند ـ اتفاقاً در زمان سلطان حسین میرزا ابن منصور بن بایقرا میرزا ابن امیر تیمور کورگان در بلخ و هرات

---

(۱) صفحه ۲۳۲ سطر ۱۳ جامع التواریخ وصفحهٔ ۲۵۹ سطر ۲۲ جلد اول مرآت البلدان ناصری وصفحهٔ ۳۶۱ سطر حدیقة الاقالیم

(۲) همه تواریخ که در تحت مطالعه ما است کشف روضهٔ شریفه را در دفعهٔ دوم در سنه ۸۸۰ یا ۸۸۶ مینمایند اما مجلهٔ تاج محل ظهور روضهٔ مبارکه را در ۸۸۶ نوشته و علاوه می نماید که در ۸۸۶ پس از این موضع مذکور عمارت بنیاد نهاده شد ؛ مطلب مجلهٔ تاج محل را باید نولدکیزر در جغرافیای تاریخی ایران با بعضی تغییرات نقل می نماید صفحه ۷۸ جغرافیای تاریخی ایران طبع تهران ۱۳۰۸



دیگ تاریخی که در خانقاه داخل روضه شریف گذاشته شده

تاریخی یافته شد(۱) که تفصیل آوردن تابوت حضرت شاه (رض) را در بلخ بدست ابومسلم؛ وظهور آن در عهد سنجر شاه محتوی بود، در همین حال شیخ شمس الدین محمد نامی از منسوبان بایزید بسطامی قدس الله اسراره از کتابخانهٔ شاهی (ملتان) یک تاریخ دیگر بدست آورد که تصنیف آن در عهد سلطان سنجر سلجوقی شده در آن هم تمام واقعات نسبت به نقل حرکت جسد مبارک در بلخ وظهور اولیه آن در سنه (۵۳۰) مکتوب شده بود.

شیخ موصوف این تاریخ را در بلخ رسانید در در مجلس (بایقرا) سلطان برادر سلطان حسین میرزا که حاکم بلخ بود بار یافته؛ با تاریخیکه قبلا در بلخ(۲) در هرات پیدا شده بود دو هم چنین با صاف تواریخ که در نزد اکابر و فقرا و مشایخ بلخ موجود شد مقایسه کرد.

---

(۱) تفصیلیکه بعدا از این می نویسیم با اندک از یاد و نقصان همه کتب معموله حاوی آن است که از مرور بر مطالب همه در اینجا مجموعه شده؛ مطالعین برای اقناع خود می توانند در کتابهای ذیل مراجعه نمایند:

تاریخ کثیره صفحهٔ ۱۱۲ طبع تاشکند ۱۳۳۲
حدیقة الاقالیم » ۳٦۱۰ » نولکشور
مرآت البلدان ناصری صفحه ۲۵۸ طبع تهران ۱۲۹٤
حبیب السیر جزء ۳ جلد ۳ صفحهٔ ۲۳۸ طبع بمبئی ۱۲۷۳
روضة الصفای خاوند شاهی جلد ۷ صفحهٔ ۲۷ طبع بمبئی ۱۲۷۰
روضة الصفای ناصری جلد ۷ صفحه ۱۹ طبع تهران ۱۲۹۹
جلد دوم تحفة الاکرام صفحه » ۱۷
منتظم ناصری جلد ۲ صفحهٔ ۷۸ در حوادث ۸۸۵ هجری
حجة البیضا فی ردا هل الطغی صفحهٔ ۱۸٤ طبع بمبئی ۱۳۱۹
بحر الاسرار جلد ٤ نسخهٔ قلمی
تاریخ اکابر دین صفحهٔ ۸ » »
تاریخ تذکرهٔ مقتدا و مشایخ بلخ صفحهٔ ۲۰ »
عجائب الطبقات ٤٦ »

اما چون دراز قصهٔ مذکور تاریخ اکابر دین مفصل تر و مربوط تر بنظر می آید در این نگارش محتویات آن اساس گرفته شده

(۲) محمد مومن بلخی تفصیل کتابی را که در بلخ یافته شده چنین می نویسد: در کتابخانهٔ مولانا تاج الدین که یکی از بزرگان ولایت بلخ بود کهنه کتابی یافت شد، که در آن بهمان خط کاتب اصل، ظهور روضه شریف نوشته شده بود.

چون تمام این تواریخ مدعای واحد داشته؛ وهمه گمان موضوع دفن حضرت شاه«رض» رادر قریهٔ «خیران» تعین وتائید می نمود حاکم بلخ بزرگان طوائف وقبائل بلخ را با اهل الله؛ وصلحا، و نذورات بسیار درآن مکان برده وآن مقام عالی را بار دیگر حفر نمود، بعداز کاوش موضع مذکور، تمام آن آثار، وعلامیکه درزمان سنجرشاه ازان بقعهٔ متبرکه پیداشده بود مجدداً هویدا گردیده وهرکه دران لحظهٔ پرفیض حاضر بود روی نیاز بران بیت المغفرت سود وجبین ارادت بران بارگاه سعادت وکرامت مالید.

باری میرزا بایقرا تفصیل این ماجرارا بدار السلطنهٔ هرات نوشته ودر بارهٔ عمران آن دستور خواست، سلطان عالیشان بدین شرح وتفصیل اکتفا ننموده و برای تحقیق موضوع (امیر کبیرعلی شیر)را به بلخ روانه داشت چون وزیر روشن‌ضمیر یعنی امیرعلی شیر بدیدار شیرخدا دیده روشن کرد ؛وحقیقت حال‌را بروجه کمال مشاهده نمود با عجز والحاح بدربار هرات اطلاع مفصلی داده ؛وعریضهٔ خویش‌را به آیه مبارکه بشرا لمؤمنین بان لهم فضلاکبیرا آغاز و بدین غزل مختوم ساخت:

بزم می درکام درد آشام بلخ آمد پدید
این همه آغاز از انجام بلخ آمد پدید

هیچکس عنقای مغرب را شکار خود نکرد
شاد باش ای دل که اندر دام بلخ آمد پدید

گوهری غائب شدا ندر قعر دریای نجف
وین زمان از قبة الاسلام بلخ آمد پدید

شامیان را بعد ازین قدرعلی پیدا شود
کاین فروزان شمع اندر شام بلخ آمد پدید

تا نی خلعه بر بن یعنی مزار شاه دین
درمقام لازم الاکرام بلخ آمد پدید

عین آب زندگی از کوفه می جستند خلق
ای سکندر بین که اندر جام بلخ آمد پدید

نو(فنائی) بزم عرفان از مزار شاه جوی
سکهٔ شاهنشهی بر نام بلخ آمد پدید

سلطان حسین میرزا از هرات در بلخ به آستان حضرت شاه می آید

باوصول این عریضه داشت، سلطان حسین میرزا در عین شدت گرما، یعنی در ماه سرطان عزم زیارت آستانه حضرت شاه (رض) را نموده با غزات الوس چغتایی و ده هزار عسکر جرار، و تمام شهزادگان و اکثر از امرا و خواص و بزرگان هرات بطرف قبة الاسلام بلخ عازم گردیدند.

پس از وصول بخطهٔ بلخ همینکه بر جوار آن قبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال رسید هرچند سلطان بدرد قولنج سختی مبتلا بود، و تا اینجا بتخت روان آمده بود حد ادب و اخلاص را نگهداشته پیاده گردید و در موضعیکه اکنون (درب نظرگاه) میگویند کریمهٔ شریفهٔ (وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید) را از انجا نامهٔ خویش را بصدای بلند خوانده، به پهلو غلطید، و غلطان غلطان خود را در موضع مدفن مبارک رسانید

السلام ای بارگاه شاه مردان السلام
قبلة للناس احسن الخلق امامی الانام
بارگاه پادشاه الله اکبر این چه جاست؟
سجده گاه اولیا سبحانک اللهم چه تام
حکم و لیطوفوا طواف در این بارگاه
فیه آیات آیتی در شان این عالی مقام
چون عسل فیه شفاء گفت للناس آن حکیم
مثل زیتون مبارک هست بهر خاص و عام
بر درت آمد گدای بینوا (سلطان حسین)
رحم کن بر حال این مشتاق ای شاه کرام

سلطان حسین میرزا اراده دارد تابوت حضرت شاه را بهرات نقل دهد، ولی اجازه نمی یابد

سلطان عالی شان که بعد از فراغ از زیارت، و نثار تحایف بشیوخ و نقبای آنحضرت، به مقصد اخلاص و ارادت خویش از دارالشفای آن مهبط لطف و مواهب یعنی اسدالله الغالب، از مرض مزمن «قولنج» صحت یاب شده شوقی بدل، و هوائی بسر انداخته با بزرگان عصر کتاب مثل مولینا عبدالرحمن جامی و مولانا معین، صاحب معارج النبوة و مولانا حسین

واعظ کاشفی وحفیدمولانا سعدالدین تفتازانی رحمة‌الله علیهم طرح مشوره نهاده که اگر سعادت شامل‌حال شودجسدمبارک شاه‌ولایت‌مآب «رض»را به‌همراه صندوق برداشته بشهرهرات نقل دهند، ودرآنجا در مدرسهٔ علیای (شاهرخیه) که متصل مسجد جامع هرات است، خلوت گزین صومعهٔ خاک سازند، تا بالای مزار مبارک عمارت عالی؛ برای زائران وپاسبانان؛ طرح وتعمیر گردد، وهرات که دارالخلافه است باین سعادت مستفیض گردیده اهل عالم بدان بلده روی نیاز بگذارند وبزیارت فائزآیند.

ولی سلطان به‌جهات چند، بدین امر موفق نشد یکی آنکه هر قدر استخاره نمود راهی نکشود؛ ودیگر، علما مشاورین سلطان راازین امر نامعقول مانع آمده گفتند اگر شما بچنین اقدامی دست زنید پادشاهانیکه بعدازشما خواهند آمد، بدین صرافت افتاده وهرجا دارالخلافهٔ شان باشدجسدمبارک راآنجا نقل خواهندداد؛واین بی ادبی ازشما رواج خواهد گرفت

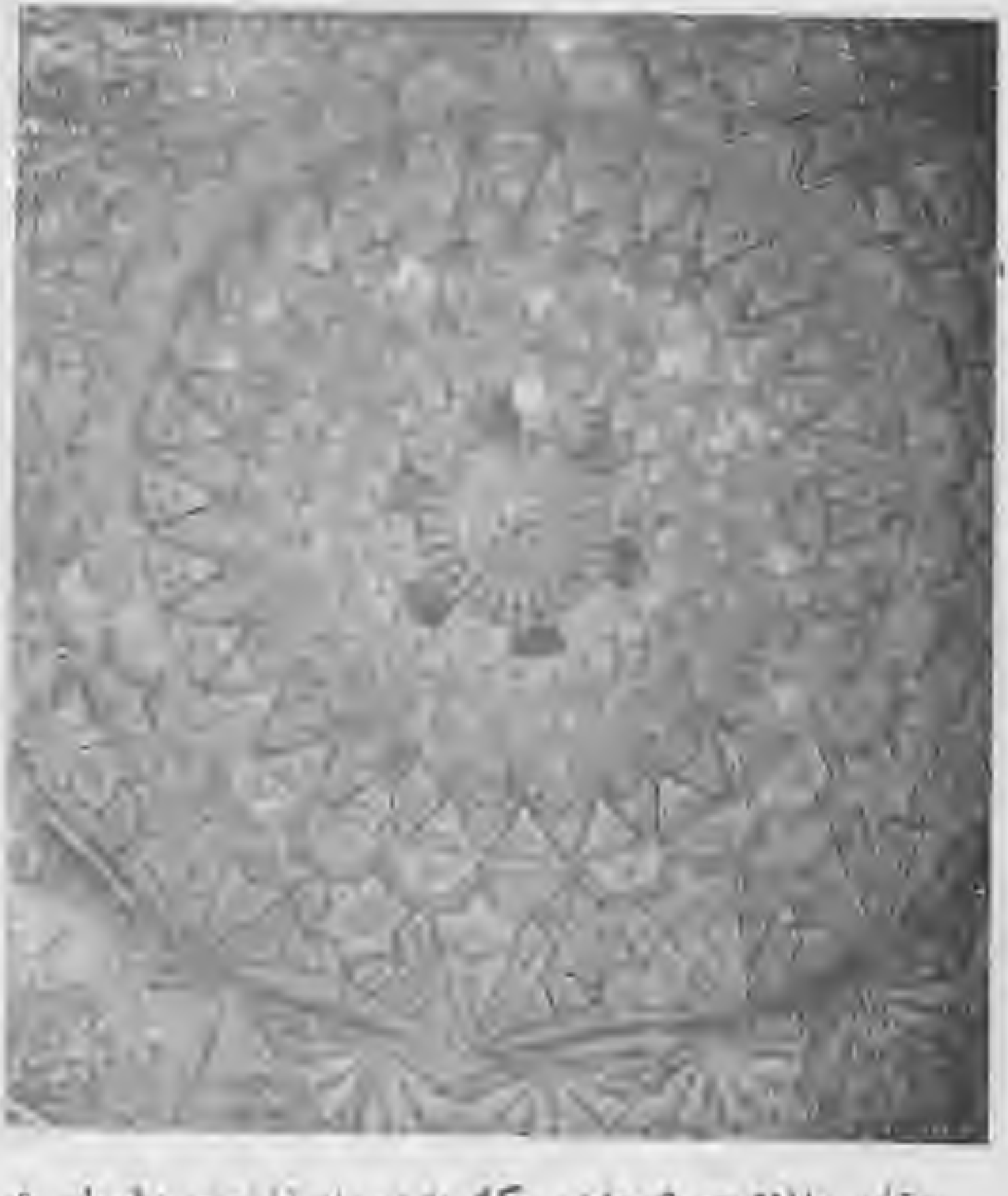
دیگر آنکه اگرابومسلم مروزی میت‌مطهر را؛ نقل‌مکان نمود؛ به امر امام جعفر صادق (رض) بوده‌وباز بسیار امکان دارد که بنا بر اشارت خودحضرت شاه‌بوده باشد؛ پس‌اگرشما بدون‌امرو اجازه بدین کارمبادرت می‌ورزید؛ خداخبرکه چه نتیجه های بدی‌رو خواهدداد؟

قصیدهٔ منسوب بحضرت جامی وابیات چند فنائی درین مورد

بالجمله وزیر کبیرودستور روشنضمیر امیر علی شیر متخلص به (فنائی)چندغزلی درین موردایراد وچنانکه میگویند جناب مولانا عبدالرحمن جامی نیز قصیدهٔ که‌حاوی این همه ارادت تواند بودانشاء فرموده‌اند که‌ماهم اینک برحسب‌موقع آنهارا نقل واستنساخ می‌نمائیم:

قصیدهٔ منسوب به‌جامی‌صاحب

چوشدقندیل زرگردان براوج قلعهٔ مینا
شعاع شمع کافوری مه‌گردیدنا پیدا
سپاه زنگیان شدمنهزم ازخطهٔ ماچین
لوای فتح شاه‌چین‌چوعکس انداخت‌دردریا



سقف بالای حرم مطهر که به بنیاد آلت هندسی مقرنس و
نقاشی شده

فروشد زورق سیمین در این سیما بگون دجله
روان شد کشتی زرین بر روی نیلگون دریا

بگوش هوش من آمد ندا از عالم غیبی
که میگفتند با هم ساکنان عالم بالا

طلوع مطلع اول بیا با گوش جان بشنو
نبی گفتا نه من گفتم بقول روشن اصفا

برایران ولایت کوکب اقبال طالع شد
ز گردون سعادت آفتاب صبح شد پیدا

ز منسوبان سلطان بایزید آن عارف بسطام
یکی آمد به بلخ و داشت تاریخ انکو انشا

ز فرزندان شمس الدین یکی بوده محمد نام
نبی خوی و علی جود و حسن خلق و نسب آرا

که در هندوستان در خانهٔ شیخ مسلمانی
بدست افتاد او را این چنین تاریخ روح افزا

باین مضمون که بعد از پانصد و سی سال از هجرت
بعصر سنجر ماضی که شاهی بوده با تقوا

که در بلخ است مرقد امیر المومنین حیدر
نهان در قریه (خیران) بگفتی این شها ایها

ز سادات و اکابر چارصد کس در میان بلخ
بخواب خویش دیدند بودن حیدر در این ماوا

چو دیگر روز شد آن چارصد کس جملگی رفتند
به پیش حاکم کاحمد قماجی نام بود او را

چو سادات و اعالی و موالی جمع گردیدند
بیان کردند خواب خویش را آن چارصد دانا

فقیهی بود در مجلس امام و پیشوای خلق
بکرد انکار و گفتا نیست قبر مرتضی اینجا

که در پای منار مسجد آدینه در کوفه
شهادت یافت شاه دست قدرش الله آن ماوا

بقول بعض دیگر هست در شهر نجف قبرش
که آنجا مشهد ایشان بنا کردند بس علما

بقولی در سواد آمل و کرخ و نجف باشد
و یا اندر عراق و شام ، یا اندر مدینه جا
بهر تقدیر در اینجا نباشد مرقد حیدر
ز روی افترا و وهم میگویند هست اینجا
چو کرد انکار این معنی فقیه بلخ در مجلس
همه مردم بهر جانب روان گشتند بی پروا
چو شب شد دید آن منکر کز اولاد نبی جمعی
گرفتند و روان بردند پیش مرتضی او را
علی گفتا چرا انکار قول مصطفی کردی
زدند سیلی بروی او که او بیدار شد زجا
چو او بیدار شد از خواب نالان پیش حاکم رفت
سیه گردیده رویش بود و زخمین جمله سر تا پا
بگفتا اعتقاد پیش باطل بود بر گشتم
همین جا هست قبر مرتضی و مجتبی حقا
چو خواب خود بحاکم گفت و حالش آنچنان دیدند
همه رفتند سوی مرقد از صغری و از کبری
چو بگشادند آن مرقد وجود شاه سالم بود
نگردیده سر موئی ز اعضای علی بیجا
چو قبر شاه ظاهر شد عمارت یافت بس آنجا
روان شد لنگ ، و بینا گشت کور و گنگ شد گویا
چو اندک مدتی بگذشت شد چنگیزخان ظاهر
بقتل آورد جمله مردمان را اندران غوغا
کسی کم ماند تا گوید که هست آن مرقد حیدر
ز ظلم ظالمان ویران شده چندین عمارتها
ز ترس مشرکان هر کس کز این اسرار واقف بود
مزار خواجه خیران نام بنهادند بی عمدا
از این چون سه صد و پنجاه و شش سال دگر بگذشت
بامر قادر بیچون قدیم حی بیهمتا

طلوع مطلع ثانی نمودم چون ید بیضا
بوصف ساقی کوثر وصی سید اولا
ببلخ آورده آن تاریخ را چون شیخ بسطامی
بدان صورت یکی تاریخ دیگر ظهور شد پیدا
چو سادات و اهالی من آن تاریخ را دیدند
بپیش والیان ملک کردند این سخن انشا
بشهر بلخ حاکم بود آنگه بایقرا سلطان
باعزاز و بسی اکرام و رد بیش وکم ایشا
بسوی خواجه خیران روان گشتند و خیران بود
که ظاهر گشت قبر چهار صفه در آن ماوا
چو بگشادند آن صندوق را مجموع شد ظاهر
نشانیها که می جستند از هر پیر و هر برنا
برون آمد ز سر قد خشت سرخ و داشت خطی هم
نوشته بود با الفاظ صاف و روشن خوانا
که (هذا قبر شیر حق وصی احمد ولی الله)
شمیم انوار و البته امیر افضل و اصفا
بسال هشتصد و هشتاد و شش در بلخ شد پیدا
هزار و چهارصد و اما و هشتاد و یکی عقبا
بعهد دولت سلطان حسین بایقرا آنگو
هزار حضرت شاه ولایت باز شد احیا
هوای از عبیر آمیز گشت و باد مشک افشان
شد از آتش گلاب و خاک او شده عنبر سارا
بطوف روضه پاک علی ابن ابی طالب
ز صدق دل اگر آیی کشاید جمله مشکلها
دیار قبه الاسلام بلخ امروز در معنی
چو فردوس برین گشته فرح افزاست روح افزا
درون خلوت اندرش بودم معتکف جامی
بگوش جان من آمد ندا از عالم بالا

پرو برهان معجود یکر گواهی که از ین بهتر

هزاران گنگ و گوز و کر که صحت یا فته‌اند ازینجا

ما این قصیده را، از جهت آن نقل کردیم، که در بین تزیینات و قاشیهای دیوار داخلی؛ گنبد دوم (گنبد حرم) بخطجلی و بسیار خوش تحریر یافته ور نه این قصیده، از باعث خامی، نه از حضرت جامی شده می تواند و نه لایق آن داشت که در داخل گنبد خاص ثبت گردد اما آنچه واقعاً از مولانا جامی است همان رباعی مشهوروی است که داد سخن را داده. و درالفاظ متین وشایان یك دنیا معانی، آبداری را گنجانیده.

رباعی

گویند که مرتضی علی در نجف است | در بلخ بیا ببین چه بیت الشرف است
«جامی» نه عدن گوی نه بین الجبلین | خورشید یکی و نور او هر طرف است

دوغزل ذیل در اکابر دین و تذکرة المشایخ بلخ وحجة البیضا درج است

(۱)

گنجی ز خاك بلخ سپهر آشکار کرد
آن را وسیلهٔ شرف روزگار کرد
آن گنج مرقد اسد الله غالب است
زانرو به بندگیش جهان افتخار کرد
آن شاه دین پناه که معمار عدل او
قصر هدی چو طارم چرخ استوار کرد
چون سینهٔ شتر شده پیشانی سپهر
از سجده که بر حرم این مزار کرد
جامی ز هر دو کون بطوع و باختیار
طوف مزار قدس ترا اختیار کرد

«۲»

ذوق ترا بسینهٔ اصفا نهاده اند
شوق ترا بقلب مجلا نهاده اند
مستغرق محیط کرم مرتضی علی «رض»
قدر ترا به عالم بالا نهاده اند

داری در آستین کرامت ز بهر جود
خاصیتی که در ید بیضا نهاده اند
هنگام طوف مرقد تو ساکنان خاك
سجاده بر رواق معلا نهاده اند
گر ها جزاست مدحی از فهم آن چه عیب
کی روشنی بدیدهٔ اعمی نهاده اند
ذات ترا فدای (فنائی) بود قرین
در وی هزار مصلحت ما نهاده اند

این غزل را کاردین ودرمولفهٔ محمدمومن بلخی ثبت است

شاهی که احترام شهان اند چاکرش
خورشید جبهه ساست بهر صبح بر درش
شاهیکه طاق حاجب سیمین ماه نو
گوئی که هست نیمهٔ از نعل اشترش
شاهیکه (هل اتی) خبری بود در حقش
شاهیکه (لا فتی) صفتی بود در خورش
شاهیکه روز رزم چو شمشیر می گرفت
شیر هم نبود در صف هیجا برابرش
شاهیکه طبلهای بشارت نوا خنند
چون رفت در جهان خبر فتح خیبرش
شاهیکه صورتش چو بدیدی هما ینه
پیش آمدی به آئینه داری سکندرش
شاهیکه ذره گر برد از قاف قدر او
گردون نهد بتارك خود همچوافسرش
برهرزمین که برق زدی نعل دلدلش
رفتی چو آب وخاك شدی باد صرصرش
کوسرمه واو خاك درش را بدیده کش
آنکس که بود آرزوی کحل عنبرش
«جامی» دعای دولت او گفت تا که بود
در جمله عمر صاحب اخلاص بر درش

تعمیر روضهٔ شریف بدست سلطان حسین مرزا چنانکه تا امروز هست

این پادشاه عالیشان چون بحمل صندوق مبارک بهرات اجازه نیافت اخلاص و ارادت خود را بطریق دیگر ظاهر ساخت و مصمم شد تا از تعمیر یک عمارت عالی این اخلاص را در تاریخ وطن و صفحهٔ روزگار پا برجا بگذارد.

یعنی پدر مولینا (بنائی) را که در فنون فضائل مشهور، و در خصوص عمارات عالی بی نظیر بود امر کرد که بدستیاری پسر خویش و عدهٔ معماران؛ بر فراز مرقد مقدس حضرت شاه اولیا «رض» یک گنبد عجیب البنا مشتمل بر اطاقها و رواقها و حجرات لازمه طرح اندازد؛ و آن را تا حد توان خویش تزئین بخشد (۱) چنانچه مولانای موصوف درین تعمیر طرز نوی بکار برده به اتمام آن اهتمام ورزید؛ یعنی آنچه قواعدیکه در ابتدای بنا؛ از برای استحکام عمارت لازم است رعایت ناکرده، خشت بر روی زمین گذاشت و این عمارت عالی را که تا امروز پا برجاست بدون تهداب و لوازم ابتدائی (۲) بارتفاع سی ذرع و مساحت یک جریب برافراشت (۳) و از جهة اخلاص قسمت بالای جدار های گنبد مطهر را از طرف درون با مشکی اذفر مشک اندود گردانید (۴) بعد از فراغ قبهٔ عالی، چهار باغی به چهار حد روضهٔ متبرکه اساس نهاده شد.

---

(۱) عجائب الطبقات، مولانا بنائی را با پسرش مامور این کار میداند و بحر الاسرار از پدر مولانا بنائی یعنی استاد محمد خان معمار را موسس این تعمیر می شمارد؛ اما دیگر تواریخ نام اینها را نبرده میگویند بمعماران چابکدست امر شاهی نفاذ یافت.

(۲) عجائب الطبقات این راهم علاوه می نماید که از زمان تاسیس این عمارت تا حال که یک صد و هفتاد سال گذشته اصلا اثر تغییر بر آن ظاهر نشده.

(۳) عجائب الطبقات و تاریخ اکابر دین.

(۴) میگویند یکی از شاهان بلخ که موقعی بزیارت آستان حضرت مشرف میشد از تاثیر خوشبوئی و رائحهٔ آن عنان دل از دست داده و بیهوش گردید لهذا امر داد که مواضع مشک اندود را سفید کنند تا هم در روشنی حرم بیفزاید و هم از شدت روائح، دلهای زائرین را که طبعا درین مقام بخود نمی باشد بی حال نسازد.

بدین طریق: که قبهٔ منوره درمیان این چار باغ قرار یافته باشد، هم چنین بحد دروازهٔ جنوبی چارباغ؛ یك نقاره خانهٔ عالی بروی خرابه های نقاره خانهٔ عهد سلطان سنجر مرحوم نیز بنا کردند (۱) ودر همین موضع بود که حضرت خواجه بهاؤالدین قدس الله تعالی سره سه چله نشسته واز نهایت آداب واحترام ولو برای یکدفعه هم داخل روضهٔ شریفه نگردیدند(۲) بالجمله در قریهٔ خیران یك بازار مختصری مشتمل بر دکاکین وکورمابه نیز تحت تعمیر گرفته شد(۳) این موضع سابقا مشهور بحمام چقرك بوده واکنون داخل سرك جنوبی وسرك شمالی آمده و در بیرون درب جنوبی مزار فیض آثار؛ امیر علی شیر رحمة الله علیه رباطی با تمام رسانیدند (٤)

---

(۱) تذکرة المشایخ وحجة البیضا، تاریخ اکابردین.

(۲) اگرچه در وقتیکه حضرت شاه نقشبند یعنی خواجه بهاوالدین قدس روحه در ین مقام چله نشسته بودند ظهور دوم روضهٔ مقدسه نشده؛ وظهور اول هم از خاطرها یك قلم محو وفراموش شده بود؛ اما شاه نقشبند صاحب(رح) البته اصل مطلب را بمکاشفه و صفوت روح درك کرده واز همین موضع فراتر قدم نگذاشتند وبجواب بعضی ظاهر بینان که وی را در داخل خرابهای سنجری راه بلدی میکردند گفته بودمن دردم روی خود لمعات نور مینگرم که تا سموات عروج دارد وازآن جهة جرات پیش رفتن را ادب واحترام از من سلب نمود.

(۳) روضة الصفای ناصری ص ۹ جلد ۷

(٤) بحرالاسرار جلد ٤

نوت، تاوقتیکه سلطان عالیشان (سلطان حسین میرزا) در مزار شریف تشریف داشتند سرا پردهٔ شاهی شان در (چهل گزی) نام موضعیکه بمقابل تخته پل امروزی کاثن است زده شده بوده وعسکرو نفر تماما گرد و جوار آن مقام افتاده بودند یعنی از احترام بسیار اجازه نداده بودند که همه مردم درده خیران شب باش نمایند ـ خودش با خواصان خود هر روز پای پیاده از (چهل گزی) بزیارت مشرف شده درطرح تعمیر و نقشه باغ و الحاقات آن اهتمام می ورزیدند.

این رباط متصل سمت جنوبی دخمه سنجر، واکنون مشهور بسرای نائب محمدعلم خان میباشد وسلطان والاشان مقدار صدزوج آب از دریای بلخ جدا کرده موسوم به نهر شاهی کردند وآن را برای مصارف باغ و قریهٔ که مزارشریف دران واقع است وقف مؤید ساختند (۱) وامر تولیه و نقابت واوقاف آستان علیه را به (سید تاج الدین اندخوئی علیه الرحمه) که از اولادان سید برکه اندخوئی قدس سره میباشد (۲) تفویض فرموده ومهم شیخی را به (خواجه میرزا ابوالحسن انصاری ولد شیخ شمس الدین مسکین بن خواجه عبدالواحد بن خواجه عبدالهادی بن خواجه عبدالباری بن حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه عنایت نمود وصد خانه از خواجه گان عظام هرات را کوچانیده بمزارشریف امر توطن داد وهمچنین صد غلام دیگر را آزاد کرده برای خدمت گذاری این مقام فیض آثار گماشت (۳)

آثار وسائر تعمیراتی که از طرف بعضی سلاطین وامرا بروضه شریف الحاق پذیرفته

از جمله عمارات آنجا قبه دوم روضه شریف است که به جامع آستانه مشهور ، وعبدالمومن خان (بن عبدالله خان ازبك) که یازدهم شاه از امرای

---

(۱) تذکرة المشائخ وحجة البیضا - اما در وقفنامه سید سبحان قلی خان پادشاه بلخ مینویسد که سلطان حسین میرزا نهر خضر آباد را که سلطان سنجر جهة آبیاری مزارشریف کنده ووقف کرده بود واز باعث مرور دهور وحوادث مشئوم زمان متروك و بی آب مانده بود از نو کنده وآب آن را جاری ساخته

(۲) اکنون در اطاقیکه متصل بطرف شرقی گنبد مرقد مبارك میباشد قبری بنام (میر برکت) موجوداست ولی چون لوح وتحریر ندارد معلوم نمی شود که این شخص همان میر برکهٔ اندخوئی است یا دیگری وسید جمال الدین یعنی میر برکهٔ اندخوئی کسی است که امیر تیمور صاحب قران بوی ارادت داشت

(۳) حجة البیضا ؛ تاریخ اکابر دین ، روضة الصفا ناصری وسائر تواریخ اما روضة الصفای ناصری می گوید «مهم شیخی را به شیخ زادهٔ بسطام داد» شاید مراد آن شیخ شمس الدین است که تاریخ را پیدا کرده وبتجویز وی این مقام بار دوم حفر گردیده

شیبانی است در وقتیکه بمبلغ نائب السلطنه بود در محاذ گنبد آوولی ساخته اند

که با گنبد بالای مرقد مطهر جوره گردیده و بهمین مناسبت مردم در

محاورات خویش روضهٔ شریف را بنام (جوره گنبد کبود) یاد

مینمایند (۱) ولی محمد خان بن جانی خان دوم پادشاه سلسله جانی

که از ۱۰۱٤ الی ۱۰۱۷ سلطنت نموده نیز در عهد کامروائی خود عمارت

روضهٔ متبرکه و متعلقات آنرا تزیین نموده وچهار باغی که یك قسمت

آن اکنون بنام باغ حضور و گذرهوده چمن موجود و مشهور است ساختهٔ

اوست این چار باغ بر روی یکصد جریب زمین در سنه ۱۰۱٤ ساخته شده

و مشتمل بر ۱۸ چمن بود (۲) که هر چمن آن در وقت حیات سلطان مذکور و

بعد از ان؛ به انواع و گل و ریاحین و درخت ها وجه اول آب تزئین میشد

تاریخ طرح و تعمیر این چار باغ را میرزا کچیك جوز جانی از جملهٔ

(جنت ثانی = ۱۰۱۳ - یافته (۳) و همچنین شهریار مرحوم ولی محمد خان در

یکی از حدود شمالی چهار باغ سنجری حوض بزرگی ساخته و اطراف آن

را بدرختهای چنار ترتیب و تزئین بخشیده بود (٤) که چهار ده دانه

از ان پنجه چنارها هر یك به بزرگی پنجه چنار های باغ بابرشاه واقع کابل

تا همین سالها در دور حوض مذکور باقی و سایهٔ آنها برای زائرین

آستان حضرت موجب آسودگی میشد (٥) و نیز این شهریار بزرگوار از بلخ

تا آستانه حضرت شاه ولایت ماب (رض) راه را تسطیح نموده و خیابانی

---

(۲) بحر الاسرار

(۱) هجده چمن را امیر عبد الرحمن مرحوم در سنه ۱۳۱۱ سلام خانه و موضع حکومتی ساخت.

(۳) عجائب الطبقات : بحر الاسرار. در بحر الاسرار این را هم علاوه میکند که میرزا کچك خان مدرس مدرسه مرتضویه بوده و این تاریخ را با مر پادشاه مذکور بدرب نظرگاه در سنگ نقر کردند.

(٤) عجائب الطبقات و بحر الاسرار

(٥) اکنون هم یك حوض بنام حوض چهار باغ در قرب دروازه شمالی روضه شریف موجود است، اما چون حوض موجوده چندان بزرگ نبوده وچند دانه چنارهای متفرق و بی اهمیت دارد معلوم میشود که این حوض ساختهٔ ولی محمد خان نیست.

طرح نموده تا برای زایرین سهولت گردد(۱) در زمان سید سبحان قلی خان این جادهٔ وسیع برهم خورده، وتقریباً از استفاده بر آمده بود سبحان قلی خان این جاده را از سر شاهراه ساخته و بردو طرفه آن اشجار مثمر غرس نموده و برعلاوه در کدام موضعی به صحن دیگستان حوض بزرگی هم ساخته ودرجنب آن عمارات عالی برای شفاخانه بنا فرمودند طبیبان حاذق درانجا مشغول تداوی مرضی بوده بشربت واغذیه وادویه معالجه می نمودند (۲) در زمانیکه محمد مقیم خان بن سبحان قلی خان در بلخ حکمروائی داشت زلزله در مزار شریف حادث شده واز اثر آن گنبد خانقاه از هم پاشید، چنانچه این پادشاه علی الفور به تجدید این گنبد پرداختهٔ وآن را بشکوه وزیبائی که امروز موجود است بپایان رسانید ودر پایان کار خودش بار اکین دولت توجه بحریم محترم کرده وبزیارت آن روضهٔ عنبرسرشت مشرف شد (۳)

کاشی کاری

کاشی کاری عمارت روضهٔ شریف بصورت منتظم از سنهٔ ۱۲۸۵ ببعد شروع شده . قبل از آن اگرچه در بلخ کارخانه های کاشی سازی موجود ومزارات وجوامع آنجا را بکاشی تزئین میکردند اما بکاشی کاری روضه شریف چندان اهتمامی نمی نمودند و بلکه همه ساله درون و بیرون این بناه را با گل سفید، آمیخته با نواع خوشبوئی ؛ سفید می نمودند چه این داب از هنگام سلطان حسین مرزا مانده وباید همچنان رعایت می شد درسنه مذکور که سلطنت افغانستان بوجود شهریار تجدید پرور اعلیحضرت امیر شیرعلیخان ولوینائبی ترکستان به نائب محمد علم خان زیب داشت چون در جمله سائر امور در مسائل تعمیر هم تبدیلی و نوی بوجود آمد نائب محمد علم خان مرحوم در ضمن دیگر انتظامات واصلاحات خویش ؛ برحسب اجازه دربار کابل، سرشته کاشی کاری روضه شریف را بصورت عام بناه گذارد.

چنانچه برای این کار استاد سمیع نام سمرقندی که ازشاگردان کاشی

---

(۱) تاریخ مقیم خانی
(۲) تاریخ مقیم خانی
(۳) تاریخ مقیم خانی

سازان بلخ بود نامزد گردید. وی مکتبی درین فن باز کرد. وچند ی از اولادوطن را تحت تربیه گرفت، که استاد (آرتق) نام کلان ترین شاگردان وی بود، استاد سمیع خان باشاگردان خوددر ظرف چهار سال بدینکار اهتمام ورزیده اولا برحصهٔ بالای دو گنبد بزرگ دو گنبد دیگر بنا نمود تا فرق گنبدپایان از آسیب برف وغم ایمن بماند وهم گنبدهای مذکور بتناسب رواق هاوکتاره های که ساختن آن درحواشی آن رواق هامدنظر بود بلندگردد، استاد سمیع خان مرحوم از طرف بیرون این دوگنبد جدید ا لبنا را بکاشی فیروزه ئی تزئین کرده وبنا بی آن دروازه های جنوبی وشمالی را تمام کرد«۱» وبعد پیزاره های

هردو گنبد رامینا کاری نموده چون عازم بیت‌الله شریف بود باقی را بشاگردان خود سپرده خودش به آنطرف رهسپار گردید(۲)

الحاصل درکار خانهٔ استاد مذکور انواع کاشی که ازحیث رنگ وساخت تقریباً به ۷۰۰ قسم منتها ی میرسید، ساخته میشد واگرامروز هم از تمام کاشی های روضهٔ مطهره تحت شمار آورده شود کما بیش به ۷۰۰ میرسد لوی نایب موصوف برای تذکار اهتمامات خود بعضی کتیبه ها بروی سنگ و بعضی هم در کاشی ساخته وجا بجا نصب کرده بود، که تا امروز بعضی از آنها موجود، وبرخی نا پدید اند، ازآنجمله کتیبهٔ تعمیر دو گنبد که بروی گنبدهای سابقه ساخته شده بدست ماست که اینك در ذیل آن را نقل می کنیم.

---

(۱) ازکاشی کاریهای استادسمیع خان تاهنوز هم فرق هردو گنبدو پیزاره های آن ویکطرف دروازه جنوبی که روبداخل صحن روضه را زد باقیمانده وتنها دروازهٔ شمالی ازطرف لوی نایب شیر دل خان مرحوم سنه ۱۲۹۴ تجدیدشده که تاریخ تعمیروتام اعلیحضرت امیر شیرعلیخان و واسم لوینایب مذکور در حصه بالای دروازه بخط جلی در کاشی ثبت و ودرج است.

(۲) بساختن این کتاره هادراوائل کسی موفق نشد تاعاقبت آن را مرحوم سردار محمدعثمان خان بن سردار محمدعمر خان(بن سردار سلطان احمدخان معروف بسرکار) دردورهٔ نائب الحکومگی خود ساخت.

زروی صدق و صفا و بخاطر خوش و شاد
بروی گنبد حضرت بنای نیک نهاد
بروی گنبد پر نور شاه از سر صدق
نمود تعبیه باغ و بهار گل بنیاد
ندیده چشم جهان این چنین گل و گلشن
چه گلشنی که ز باد خزان بود آزاد
چنان بصنع بیار است نقش او نقاش
که گوئی از پر طاؤس خامه کرد ایجاد
به جستجوی شدم من ز سال تار یخش
(غمین) بیا نگ بلندها تفی بود فریاد
(علم غلام علی) هست مبدأ تا ریخ
(۱۲۸۷) (۱۳۲۱)
ولی بکش (دل) از وزا نکه دل بجا نان داد
(۳٤)
چو اسم اوست محمد علم بسیط جهان
بروز حشر بزیر لوای احمد باد
نوت: این کتیبه در کاشی کاریهای رواق نظرگاه از خود کاشی تعبیه گردیده بود که اکنون ناپیداست زیرا رواق از طرف سردار عبدالله خان توخی نائب الحکومهٔ ترکستانی تجدید شده وعوض این کتیبه دیگر نصب میباشد.
دروازهٔ جنوبی که (درامرا) هم نام دارد در منتهای بازار حضرت بهاؤالدین علیه الرحمة کائن است سه کتیبه دیده میشود
اول در بالای رواق داخلی این دروازه که در بین میناکاری آن بخط جلی در کاشی خوانده می شود:
کرد مینا طاق در بار علی مرتضی
خادمی از خادمان کمترین بل نقش پا
از خلوص همت وصدق و یقین خویشتن
شد (علم) زینسان بروی ارض تا اوج سما
توتیا آسا همه بردیده جان می کشد
خاک این درگاه قدس ایجا در اصبح و مسا

بر امید آنکه یابد ها قیمت مقصود بیی
روز محشر از طفیل خواجهٔ فردوس را

جستم از پیر خرد تاریخ این طاق جدید
درجوابم گفت «طاق نایب شیر خدا)

۱۲۸۸

دوم:

بسمت غربی این دروازه موضعیکه اصطلاحاً پله گرد گفته می‌شود سنگی نصب گردیده و در آن شرح ساختمان این درها و گلدستهٔ آن درج شده است

شکر لله که ز الطاف خداوند کریم
سر من خاک رهٔ منبع جود و کرم است

این بنای در عالی که بود قبلهٔ دین
شک نباشد که چو ابواب حرم محترم است

چونکه این باب زیارتگه لولاک بود
جبرئیل(ع) از رهٔ تعظیم ز اهل خدم است

وه چه در کز شرف و رتبه بود کعبهٔ خلق
شد محقق بخدا مظهر باب حرم است

وه چه گلدسته که چون دستهٔ گل گشته عیان
رشک طوبای جنان سرو چمان ارم است

خادم این در فیاض ز اعزاز و شرف
خاکپایش بیقین تاج سر محتشم است

بانی آن که از اخلاص نموده است بنا
خادم چاکر سلطان عرب بل عجم است

دارد اخلاص و صداقت بدل خویش چنان
که بجان بندهٔ فرمان امام امم است

بر سر کل سران افسر افضل شده لیک
در رهٔ حب علی مخلص و ثابت قدم است

چون شدم طالب تاریخ بنایش ز خرد
هاتفی کرد ندائی که چنینش رقم است

«طاهری» گفت سر هدیه بیفزا و بگو
(بانی این در احرام محمد علم است) (۵)

۱۲۸۸

سوم :

بسمت شرقی دروازه عیناً بمقابل کتیبه (ساختمان دروازه وگلدسته) شرح پنجاه ودو باب دکان که از طرف نائب محمدعلم خان مرحوم تعمیر ووقف مؤیدروضهٔ شریف گردیده درسنگ نقرو نصب است

این گنبد پر نور که گردید عیان
بنگر بیقین که دارد ازعرش نشان

این خوابگهٔ علی «رض» است داماد نبی «ص»
کز بهروی آفریده شد کون ومکان

حق است که مظهر العجائب باشد
درظاهر و باطن است وپیدا و نهان

آن را که نبی جسمک جسمی گفته
وصفش که تواند که دهد شرح وبیان

آنکس که محب اهل واولاد علی (رض) است
آن کیست؟ محمد علم خادم دان

چون داشت محبت علی و آلش
بسته کمرش ز لطف شاه مردان

از صدق به بیرون مزار حضرت
باز از بنا کرد چو بازار جنان

خاکش شرف مشک و عبیر و عنبر
چوبش همه عود و صندل وسرو چمان

پیوسته بیک دیگر بصد زیبائی
پنجاه و دو باب گشت تعمیر دکان

از صدق و یقین وقف مزار حضرت
بنمود با خلاص تمام از دل و جان

بای ملغ و مسور ضعیفی، هاها
از لطف کرم کن و قبولش گردان

از اهل دول هر که دران دخل کند
در هر دو جهان لعنت حق باد بران

تاریخ بنای او بجستم ز خرد
در گوش دلم هاتف غیبی پنهان
گفتا ز (فروغ) سال تاریخش گیر
۱۲۸۶
از اسم (محمود) باب تاریخ دکان
۱۲۸۶

طرف بیرون این دروازه که بر دهی بازار حضرت بهاء الدین علیه الرحمه مفتوح می شود از طرف والا شان جلالت مآب گل احمد خان فرقوی نائب الحکومهٔ مزار شریف در سنه ۱۳۱۹ھ ش کاشی کاری شده و دران شرح کاشی کاری این دروازه با تعمیر چهار بازار و دکان های عصری و سائر اهتماماتیکه در شهر مزار بود بدورهٔ پادشاه حقیقت خواه رعایت پناه اعلیحضرت همایونی محمد ظاهر شاه خلدالله ملکه شده است در سنگ مکتوب و نصب گردیده است.

دروازهٔ شمالی که درب چهار باغ گویند از طرف لوی نائب شیر دل خان در سنه ۱۲۹۴ھ ق مجدداً کاشی کاری شده و تا امروز این عبارت در صفحهٔ بالای دروازه خوانده می شود (هو الفتاح: در عهد سلطنت سرکار ابوالفتح معین الدین امیر شیر علی خان بهادر خلد الله ملکه در حکومت لوی نائب صاحب بهادر شیر دل خان اتمام یافت سنه ۱۲۹۴ق) (۱)

دروازهٔ شرقی که موسوم بدروازهٔ قاسمخانی است و دروازهٔ غربی که بنام درب نظر گاه زبانزد است در عهد حکومت امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان شهید بامر نائب الحکومهٔ با مقدار و شاعر خرد گفتار سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان غازی بن سردار امیر محمد خان بن سردار پاینده خان کاشی کاری شده (۲) همچنین مقبرهٔ اعلیحضرت شیر علی

---

(۱) آن طرف دروازهٔ شمالی که بطرف چهار باغ واقع میشود در عهد اعلیحضرت شهید محمد نادر شاه غازی بامر رئیس تنظیمیهٔ مزار و میمنه محمد یعقوب خان، کاشی کاری شده و کتیبهٔ مفصلی دارد.

(۲) نوشته هائیکه در دروازهٔ غربی خوانده می شود بعبارت ذیل است:

اول: بعهد دولت فرمانفرمای ممالک افغانستان ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان اتمام پذیرفت سنه ۱۳۱۵ق

دوم: بعهد دولت ابد مدت سلطان با تمکین حضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان خلد الله ملکه و سلطانه، تمام یافت سنه ۱۳۲۲ق

خان مرحوم ومقبره مجاهد اعظم وزیر محمد اکبرخان مغفور بامر امیرعبدالرحمن تعمیر وکاشی کاری شده.

سقف و پیزارهٔ گنبد حرم و گنبد خانقاه خصوصاً محراب آن وجمیع رواقهای این دو گنبد از طرف داخل، با هتمام بسیار بصورت مقرنس وغیره مینا کاری و تذهیب ورنگ آمیزی گردیده که از حیث نظافت و لطافت بی نظیر است همچنین پیش طاق جنوبی که دروازهٔ دخول در گنبد خانقاه میباشد بسیار زیبا کاشی کاری دارد واگرچه درعکسیکه بصفحه های مقابل انداخته شده ذوق سلیم، مطلب رادرك خواهد نموده اما نزاکت کار و پرداز این فن چیزی است که تصویر آن را ثابت نتوانسته و بهمه جهت تعلق بدیدن دارد استادان این کار (اسلم خان کابلی) و (علم خان غزنوی) بوده اند که نام خود را هم بتقریبی در حصهٔ بالائی گنبد دوم (گنبد حرم) تحریر داشته و تاکنون بصورت واضح خوانده می شود درد ورهٔ گنبد خانقاه ورواق های آن بخط ثلث بسیار جلی وخوش، سورهٔ مبارك انا فتحنا و سورهٔ (الملك) شریف سراپا و بعضی اورادوادعیهٔ ماثوره تحریر است اما معلوم نمی شود در کدام سنه و چه کسی آن را باتمام رسانیده خواهد بود؟

ضیاءالملة والدین امیرعبدالرحمن خان مرحوم باخود عهد کرده بود که (اگر سلطنت بوی رسید) (آرمه) و نشان سلطنتی خود، مسجد مبارك که روضهٔ شریف راانتخاب خواهد کرد، از آنجهة وقتیکه مملکت وسلطنت افغانستان ویرا مسلم آمد دایرهٔ محراب منبرو رواق مسجد مطهر را بروی مسکوکات و نشان های دولتی و بیرق سلطنتی وکاغذهای اداری نقش نمود واین است که تاامروز همان نقشهٔ مروج ومعمول بوده و(آرمهٔ) رسمی تسلیم شده است (۱) امیرمرحوم درسنهٔ ۱۳۰۶ که بعد شکست سردار محمد اسحاق

---

(۱) در وقت امیرشیرعلیخان مرحوم آرمهٔ سلطنتی صورت دو شیر بود که یك با دیگر باهم دست داده بودند واین رمزهم از نام امیر مذکور گرفته شده بود وطوریکه دیده میشود صورت این دو شیر در آثار آنوقت آشکار و هویدا است از انجمله در لوحه اخبار شمس النهار ومیل های توپ های ساخت کابل ومزار و بعضی ازظروف آنوقت همین آرمه منقوش است اما در بیرق سلطنتی امیرشیرعلیخان صورت یك شیر دیده می شد که درچادر سیاه اسم و لقب شاه مذکور را با فیتهٔ سفید بصورت شیر دوخته و نوشته بودند و هکذا در تکت پوسته عصر آن مرحوم نیز نقش شیر چاپ شده بود.

خان پسر عموی خود وارد شهر مزار شریف گردید (سلامنامهٔ) مفصلی خوانده و بعد ها وارد حرم شریف و داخل گنبد دوم گردید ندا ین سلامنامه بموجب امر پادشاه مذکور در دو تخته مس منقور و بدیوار یکه بین گنبد مسجد و گنبد مرقد مبارك حائل است در دو طرف دروازه نصب گردیده تا هر کس که داخل روضهٔ مرتضویه میگردد با خلاص تمام آن را خوانده و داخل گنبد مرقد گردد

عین عبارت سلام نامه که در لوحه مسی مرقوم و بدیوار منصوب است:

بسم الله الرحمن الرحیم توکلت علی الله لا اله الا الله محمد رسول الله

سلام نامه که قبل از داخل شدن در روضه شریف خوانده شده ؛ بعد از ان قدم را به آستان مبارك شاه اولیا بگذارند.

السلام علیك یا اخ الرسول ؛ السلام علیك یا زوج الزهراء البتول السلام علیك یا مولاه کل مومن و مومنه السلام علیك یا من جعلت قریة خیران من بلاد بلخ به طیبة آمنة ؛ السلام علیك یا من یوال الله من والاه السلام علیك یا من یعادی الله من عاده ، السلام علیك یا من ینصر الله من نصره السلام علیك یا من یخذل الله من خذله ؛ السلام علیك یا باب العلم ؛ السلام علیك یا باب الحلم ، السلام علیك یا من یدور الحق معه حیث دار السلام علیك یا من نتمتع بمحبته فی هذه الدار و فی تلك الدار ، السلام علیك یا من نزلت فیه انما ولیکم الله السلام علیك یا من ورد فیه اللهم وال من والاه السلام علیك یا من لا یسع وصف اتحاده مع النبی لسانی و فی کیف و قد قال فیه رسول الله صلی علیه و سلم لحمك لحمی و دمك دمی ؛ السلام علیك ایها الکرار غیر فرار سلاماً نستحق به شفاعتك فی دار القرار ؛ السلام علیك یا من یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله الذی ستحکم بجهده و جهاده اساس الدین و اصوله ، السلام علیك یا من طلق الدنیا ثلاثا بلا رجعه و لم تکن منها علیه غمة و لا فجعة ؛ السلام علیك ایها السلطان الفقیر السلام علیك ایها الوزیر الخبیر البشیر النذیر ؛ السلام علیك ایها الخلیفة الراشد الرابع الذی صارة به قریة خیران من احسن المرابع السلام علیك یا هاشمی الخلفاء الراشدین ؛ السلام علیك یا تاج الخلفاء المرشدین السلام علیك یا من حبه علامة الایمان و بغضه آیة النفاق ؛ السلام علیك یا خیر اهل البیت المشهود لهم بالطهارة و الوفاء و الوفاق ؛ السلام علیك یا ابا تراب و یا ابا الحسنین ؛ السلام علیك یا من ضربته یوم الخندق

توازی عمل الثقلین ، السلام علیک ایها السابق الاسلام فوا مصیر؛ السلام علیک یا اخا من نصر بالصبا ، السلام علیک یا خیر آل العبا ؛ السلام علیک یا ابا السادات النقباء ؛ السلام علیک یا مظهر العجائب؛ السلام علیک یا من غزا فی سبیل الله علی الافراس والنجائب السلام علیک یا مبدد الجیوش ومفرق الکتائب ، السلام علیک یا لیث بنی غالب؛ السلام علیک یا اسدالله الغالب ، السلام علیک یا علی ابن ابی طالب ائذن فی الدخول علیک والمثول بین یدیک ؛ والدنو الیک والقلو بما لدیک ولا تطردنی بسوء عملی من حوالیک ، فانی مصدق بان الجواد بین جنبیک والکرم والسخاء فی راحتیک ورؤس الانام تحت قدمیک. ۱۳۰۶

حسب الفرمایش فرمان امیرابن الامیر امیرعبدالرحمن خان ابن امیر کبیر مرحوم غفران نشان امیر محمدافضل خان ابن امیر مبرور خلد آشیان امیر دوست محمد خان افغان ابدالی محمدزائی شاه افغانستان و ترکستان در شهور سنه ۱۳۰۶ ثلاث مائة وست بعد الالف؛ ثبت باب فیض انتساب شد

مسئله اوقاف روضه شریف

اوقاف روضهٔ شریف ، که یکی از نمونه های اخلاص مردم و شاهان آن سرزمین بایدش گفت ؛ بمرور زمان بحدی رسیده بود ؛ که بگوئیم کسی بحسابش رسیده نمی توانست بجاست ؛ واگر گفته شود تمام شهر و باغهای آن همه ، موقوفات بودند شما باور کنید.

چون در شهر مزار شریف هیچ زمین و باغی که وقف نباشد نمانده بود؛ شاهان اخیر؛ بنوبهٔ خود باغها ، وجویهای ؛ آسیاب‌های حواشی شهر را نیز؛ بمتبرکات روضهٔ منبرکه سپرده بودند واگر اعلیحضرت عبدالرحمن خان بدین امر خاتمه نمیداد ، معلوم نیست؛ عاقبت موقوفات بکجا میرسید ودامنهٔ آن از حواشی شهر هم گذشته بکجا میکشید ما بطور نمونه اینک یکی ازاین وقف نامه ها را که از طرف سیدسبحان قلیخان بن نذر محمد خان از دودمان (تقا تیموری) در سنه ۱۰۹۷ هـ ق تحریر شده است وبدست مارسیده عکس می گیریم تا معلوم شود که ۳۰۰ سال قبل ازاین سرحد موقوفات بکجا رسیده بود.

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

حضرت اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه

حضرت امیر تیمور صاحبقران جنت مکان

حضرت سلطان سنجر ماضی روحه الله روحه

حضرت فردوس آشیانی سید شیبانی جناب سلطان حسین میرزای بایقره

الحمدلله الذی وقف بید احسانه الواقفین الموقفات لانهم صرفوا اموالهم علی مصارف المتناسبة لنیل السعادات وجعل قلوب ملاک المخیرین لوقف الاملاکات لحصول المرادات وحسن نیات المحسنین علی انهم بذلوا منا لهم بالاحسانات ورغب بارادته طالبین مرضیاته بنقل الضیاع والعقار لعلوا لدرجات شرح صدور اهل الاختیار لاعلی معالم الخیرات ورشح قلوبهم لتاسیس قواعد القربات الی طلب فیوض المتتالیة الباقیة والباقیات الصالحات وصیر المرامهم طوبی لهم وحسن ماب وهو الذی قال لعباده انفقوا اموالکم فی سبیل الله النجات یوم النشور وقیل وما الدنیا الامقام اولیل والثبور ولیس لاحد منها دوام المعاشرة والسرور وقال الله تعالی وما الحیوة الدنیا الامتاع الغرور حمدالله الذی تم باتمام نعمته الصالحات وشمول توفیقه بفتح ابواب الخیرات والصلوة والسلام علی نبیه بعدما ذکره الذاکرون وکل ما سهی عن ذکره الغافلون وعدد مرور المخلوقات فی عوالم الوجود وعدد افنائهم من عالم الفانیة والی عالم الباقیة راجعون وآله واصحابه المهدیون وبادا به المتادبون الی یوم یبعثون.

فاتحه فاتحهٔ ثنائی که شمایم نعایم حسن قبولش ؛ روح راحت بمشام جوامع صوامع قدس رساند وراتبهٔ شکر لا تحصائی ؛ که حافظان بقاع افلاک ومجاوران روضات محاط سماک را صرف لیالی وایام معاش ومهام تواند شد هدیه بارگاه و نثار پیشگاه جلال وجاه حضرت والی النعم ودافع النقم پادشاهیست ؛ که جهت مهمانی گرسنگان موایدنعم عالم انس ؛ دو قرص انور

شمس و قمر را از تمادی طول و عرض بر تر؛ در سفرهٔ اخضر آسمان انداخته، صدر مق
حیات؛ و قوت قوت حرکات و سکنات ممکنات ساخته، و نعمت خانهٔ هفت خوان
بقاع جهان را؛ جهة مدار معاش؛ و در ارتعاش ممتکفان روضهٔ خاک، وقف
گردانیده میزبان انعامش مایدهٔ فراوان؛ در مطبخ امکان؛ بدست همت
ذوالاحسانی برای او باب استحقاق انفس و آفاق بر داخته، منعمی که
بعنایت و اکرام تام، نعایم تمام از عطا خانهٔ افضال عام؛ جهة مستحقان
و بیچارگان بسیط غبرا، در بساط محافل علیا و سفلای عالم اثیر ترتیب
و نظام داده؛ و ستایش مبرا از آلایش، کریم بی نیاز؛ و رزاق
کارساز یرا سزاست که نه طاق مقرنس رواق سپهر را، به خاطر مدرکان
دقایق حقایق عالم ناسوت، بمشاعل ماه و مهر، نور و ضیاء بخشیده، در
مهمان خانه معمورهٔ امصار استوار جهان امکان؛ خوان نعیم عمیم رزاقی
جهة روزینه داران عالم عنصری، و آفاقی، قاف تا قاف کشیده کریمی که
حسب الخواهش موایدخواران دار الاحسانش؛ لحوم و دسوم حمل و ثور سما
و حبوب مرغوب سنبله و ثریا در طباخ خانهٔ مشارق و مغارب ربع مسکون
روان، و جدی و حوت را دوان دوان در تنور تفسان اسد و جوزا بریان
گردانیده برطبق (هو الرزاق ذو القوة المتین) بر سفرهٔ کرم، طبق همم
لاتحصی نهاده واهب النعمی که نعایم بی دریغش، برهر نزدیک و دور
بی نقصان و قصور مبذول، و کل سکان امصار و قصور، و قطان اقطار ظلل
و حرور رعطایم کرایمش را مشمول سپاس بی اندراس مبدعی را واست که
صحار و برار مزارع دلگشای عرصهٔ غبرا و قرا و فسیح الفضای مراحل دنیا را
به مصداق (ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیوناً فالتقی الماء
علی امر قد قدر) سیر آب و ریان، و اراضی بذر افشان مزارعان محال هامون
و جبال جهان افساد و اکوان را به فحوای (و انزلنا من المعصرات ماء
ثجاجاً لنخرج به حباً و نباتاً وجنات الفافا) بر شحات غمام رحمت عام، شاداب
و خضران ساخته حکیمی که بحکمت کامله از دامان و کمر کوهسار و از
شعب و ذ بر، بوادی و فیافی اقطار ارباع عالم، چشمسار ماء معین، و جداول
و بحار میاه شور و شیرین، در طول و عرض زمین، در سریان و جریان
انداخته، بوادی انفاس عموم اصناف حیوان و ناس را، کشت زار حاصل وجود
و چمن زار محصول هستی و بود پرداخته؛ زراع و اشباع صحرای امید، هر دانهٔ

مطلوبی که انداخته، دهاقین سالار ارادت ورحمتش در رحم خاک پرورانیده به کشاکش فتراك ادراکش به قوت نامیه رسانیده از بطن الارض به مضمون (افرایتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون) بر آورده.

تعالی چه شان وجلال است این | تقدس چه لطف وکمال است این
مرا نیست یارب ترا در سزا | نه یاری حمد و نه حد ثنا
همه السن اهل نطق و بیان | بود لال در حمد و صفت چسان
بمن عاجزا لکن بی خسرد | ثنا گفتن وصف ذاتت سزد؟

وورود فود درود نامحدود ثنا بارگاه مقدس منور، و نزول جنود مسعود صلوات وسلام نامعدود ـ ایثار روضه مطهر معطر مرشد کامل بقعه خاك؛ که گرسنگان نعم هدایت ومعرفت را بر سرخوان نعمتا لوان دین وایمان، صلای انی رسول الله الیکم درداده وگوشه نشینان دیردار نا پایه دار را، راتبه معرفت حق و یقین، در دستار خوان دید و شناخت حضرت رب العالمین نهاده.

فقیران حقیران خاك نشین دوایر شهور، وسنین دهور دیرین را، کسوت اسلام ودین در بر، وکلاه فقر وقناعت بادراك حقیقت وشریعت بوسر کرده اعنی واقف مواقف رسالت ونبوت، حافظ مراتب طریق درایت وهدایت؛ شارع شاهراه سفارت؛ کشتیبان سفینهٔ محیط کرامت؛

لمولفه:

مرحله پیمای جهان قدم | معرکه آرای وجو دوعدم
مطرح انوار تجلی ذات | مطلع مجموعه حسن الصفات
واعظ این منبر گردون اساس | پیشرو قافله حق شناس

چابك سوار مضمار (دنی فتدلی) دستان سرای حدیقه (ماوحی) ـ دشمن شکار لاینا لون من عدو نیلا، گردون سوار سواد (اسری بعبده لیلا) مهاجر افلاك؛ مسافر لولاك؛

حق تعالی نهاده در معراج | بر سر قدرش از لعمرك تاج
مشرب اهل فضل فترا کش | لوح محفوظ ملك ادرا کش

علیه منا لصلواة طیبها، ومن التحیات اکملها، و بر آل عظام ذوالعز والاحترام واصحاب کرام عالی مقام او، که هر یك مصابیح انوار هدایت و مفاتیح خزائن حقیقت و معرفت، و ناسك مناسك علم و ایقان، و

معماران بنیان دین و ایمان، و واقفان مواقف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم اند، باد الی یوم البعث والمعاد

اما بعد: بر رای رزین هدایت گزین واقفان مواقف ملت و دین، و پیروان اوامر و نواهی دادار جهان آفرین، و سیدالمرسلین، و مخبران حقایق ایجاد و تکوین، و رهروان مسالك علم و یقین، و دانایان رموز آفرینش و بینایان کارگاه دانش و بینش، پوشیده و مستور نخواهد بود که این دنیای دون، و روزگار بوقلمون سرای فانی و جای فقدانی است و نعمت های او زایل، و هستی و بودش عاطل، و بهبود و سودش باطل،

دیریست مدارش همه زشت و پوچست ✿ تا بار فگنده محل کوچست

نه محلش مکان مقامی. و نه بقایش را دوامی و انجامی، و بمقال فیض اشتمال (انما الدنیا فناء لیس فیه الدنیا ثبوت ✿ انما الدنیا کبیت نسجته العنکبوت) زمانه ایست ناپایدار، بیگانه است دشمن شمار؛ که ارباب الالباب به قول (عز من قنع و ذل من طمع) دست خواهش از جمیع علایق او کوتاه داشته، و اسباب و اشیا، بودش را نابود پنداشته نه پای در پیش گذاشته و نه دست امید بکما بیشش برداشته. و به قول الدنیا مزرعة الاخرة هر یك بقدر استعداد خود دانه مرادی جهة حصول نعایم باقیه فاخره اخروی، به حکم کلام معجز نظام (الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبه) در کشت زار دهر دون کاشته، و اراضی و زمین و باغات و بساطین ملك و مال خویش را کما بیش محضا لله برای وصول حسنات و شمول عنایات حضرت کردگار، و حصول درجات عالیات و جنات تجری من تحتها الانهار وقف ماحضر عاکفان بقاع خیرات، و مجاوران روضات متبرکات ائمه دین مبین و اولیاء الله الذین لاخوف علیهم ولا هم یحزنون ساخته اند ــ انتداء الاثارهم درین اوان سعادت اقتران که اول بهار دولت، و وسط لیل و نهار تسلط، به ممالك و دیار، و آخر عمر بداندیشان غدار است این نیازمند درگاه پادشاه کن فکان؛ و مستوثق عنایات وافیات آفریننده انس و جان و عامل و سائل تلطفات و تفقدات ایزد منان سید سبحان قلی خان بن ندر محمد خان بن دین محمد خان بن جانی محمد خان بن یار محمد خان بن باغشلا محمد خان بن اسکندر خان بن عبیدالله خان بن شیبانی خان اولاد



سلامنامه ایکه قبل از دخول از درب حرم مطهر
خوانده میشود

چنگیز خان(۱) بحسب اشارة با بشارت والد ماجدم ندر محمد خان بتوفیقات و تائیدات

سلطان سر بر ملک هستی   بنیاد نه بلند و پستی

بمصداق ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده جالس سریر سلطنت و کشورکشائی ومالك ممالك محروسه اجدادی وآبائی گردید با مداد جنود مسعود آسمانی؛ وانزال تائیدات نامحدود ربانی تنبیه سرکشان ومفسدان وتادیب متمردان ومتکبران ونظام مهام نزدیك ودور خواص وعوام و بندو بست امور جمهور انام وتسخیر وضبط امصار واقطار قبة الاسلام بخارا وسمرقند وتاشکند وتوقان وخجند واندجان واورگنج ومرغیلان و میان کال شهرسبز و یسوی و نمنگان وفرغانه ودشت قبچاق وحصار وقبادیان وکولاب ودرواز وکاشغر وتبت تا سرحد خطای داروس و کل طول و عرض ماوراء النهر(۲) بر نهج مدعا ومطلوب، بوجه احسن ومرغوب از مکمن قوه به فعل آمد. عطف عنان یکران صرصر توان را به همعنانی قاید توفیق ربانی ووافق مواقف هدایت وتحقیق سبحانی، بجانب ام البلاد بلخ و بدخشان وغیرهما مصروف داشتیم- درآوان نزول اجلال، دو بند بارو محال بمیامن توجهات حضرت خالق البریات بانتهاجی که شایسته شان حکم رانان ممالك مدار است؛ درصدد رتق وفتق کار و مدار بلدان ودیار قصور وحصار بلخ و بدخشان وسرپل ومیمنه وشبرغان وآقچه؛ واندخوئی و بغلان وخلم وای بیك وقندوز وایام وطالقان وانهار و کهمرد وبامیان وسیقان وغیرهم از جوزکندره الی بادین صیاد مشهور به چارجوی مع صحار وبراری آن برآمد؛(۳) تا اینکه به مضمون «من طلب شئی وجد وجد من قرع با با ولج ولج» تمامی امور ملکی ومالی سواکن ومساکن اداتی واعالی ساخته وپرداخته آمد. دراثنای آن حال بمقال صدق اشتمال (من یهد الله فهو المهتد) هادی شاهراه هدایت، وفایض فیضان سعادت واقبال؛ این نیازمند درگاه ذوالجلال داراه نما بسوی کعبه مقصود؛ ووادی ایمن

---

(۱) در مهر یکه درحاشیهٔ این رقم از سبحان قلی خان زده شده در بین باغشلا ومحمد؛ ومحمد خان (خواق محمد) نام نیز میباشد-

(۲) به این شهرها (ندر محمدخان) پدر سبحان قلی خان حکمروائی داشت

(۳) درین یورش گویا این شهرها ودیار در قلمرو حکمروائی ندر خان و پسرش سبحان قلی خان افزوده شد،

مسعود، اعنی روضهٔ رضوان آئین؛ عرش تمکین ملایک طواف، فلک مطاف خورشید اعتکاف، فارس مضمار دین وملت، حارس حصار استوار شریعت وطریقت؛ قالع بنیان ناهجین البدعت والطغیان، قاطع اساس الشرک والنفاق والکفران؛ قامع الکافرین؛ قاتل المشرکین صاحب لوای مجاهدان معارک خافقین، یکه تاز میدان مبارزان بدر وحنین، فاتح حصون صبعه خیبر، هادم ارکان اهل طغیان احد وبربر گردن زن عمر و وران عنتر، دقایق سنج حقایق اسرار الهی مخزون گنج فیوضات نامتناهی قبله ارباب صدق وصفاء کعبهٔ اصحاب عز وعلا، الاشجع الامین الناصر المعین الولی الدین، ساقی کوثر، خواجه قنبر؛ ضارب تیغ دو پیکر؛ حیدر صفدر امر خدارا تابع حکم نبی را شایع گردیده به قدوم موکان وپای دیده؛ طریق اثیق ادراک سعادت زیارت مرقد منور وروضه مطهر امام امم نوردیده وبرفاقت توفیق به سر منزل تحقیق رسیده، جبههٔ سای این درگاه اعلی وبارگاه معلی، وروضه که روضة من ریاض الجنة ✿ علی حبه جنه ✿ قسیم النار والجنة وصی المصطفی حقاً ✿ امام الانس والجنة ✿ شد بعد از نور آگین ساختن جباه و شفاه، جناب سیادت نجابت ونقابت تنباه؛ فضیلت وافادت وافاخت دستگاه غواص بحار علم وعرفان صراف نقود حلم وایقان، سلالة السادات عالی شان نقاوه خاندان برکات مکان صفوت وتولیت نشان، خجسته صفات ستوده اسلوب، حاجی الحرمین شریفین (حاجی میرزا محمد یعقوب) متولی، وعموم علماء وفضلاء سادات وخدام ودرویشان وگوشه نشینان ومجاوران وامراء وخوانین وعظماء وفقها، بالاتفاق اجماعاً وبالوحدت لسانا بموقف عرض رسانیدند که بنیاد ظهور وبنای این روضه قدسیان ماوا وعمارات متبرکات این مکان روحانیان آشیان، به دستیاری معمار همت سرشار مالک رقاب ملوک آفاق، والی الملوک بالاستحقاق، جلال الدنیا والدین، قطب الاسلام والمسلمین، قهرمان الماء والطین، ظل الله فی الارضین، مالک الممالک والاراضی (سلطان سنجر ماضی) پا بر کره خاک استوار ساخته وسر بر فلک دوار افراخته وسلطان مبرور الواصل الی رحمت الله الملک الغفور، خالصا لوجه الله وطلبا لمرضات الله تمام نهر شاهی ام البلاد را طولا وعرضاً من القراء والمزارع والموطن والزارع والحدود والشوارع وکل ما به التعلق والتوابع درو بست که شرقاً محدود است تماماً به کتل ابدوغر با بعضی متصل به ده دادی، وبرخی به کرملیک نهر قدر، وتخته پل، شمالا بعضی بو نچکتو، وبعضی



گوشه‌از مقرنس کاری سقف داخل حرم مبارک

به نو لادی نهر قدرو وما بقی بشور آستان لا مالك لها وجنو با تمام متصل است به نهر خضر آبادوا قع دا منه د شت شادیان و وقف مؤید مخلد روضه منور مقدسه کرده بود(۱) و بعد از تسلط هلاکو خان ❁ این مکان سدره بنیان و نهر مزبور در حیطهٔ خرابی در آمده با یرمانده تا اینکه سلطان الاعظم ؛ مدبر امور العالم حاکم دیوان الممالك براً و بحراً و کافل مصالح الانام شرقاً وغرباً صاحب الادراك والباصره، خاقان الخواقین والقیاصره (سلطان حسین میرزای بایقره) که یکی از اولاد امجاد واحفاد اسعاد حضرت امیر تیمور کورگان علیه الرحمة و الغفران بود برسر یر سلطنت وحکمرانی متمکن گردید ، مجدداً بنای این اساس آسمان مماس را به اعانت همت و نیت حقانیت اقتباس ؛ از حیطهٔ تخریب واندراس برآورده به نحویکه حال ظهور اجلال دارددر حوضه تعمیر و تزیین درآورده ، نهر مزبور را بدستور قدیم معمور وآبادان و بموجب فرمان واجب الاذعان بوقف این آستان ملایك پاسبان مسلم وموقف ؛ و به تولیت وحراست جناب ستوده مآب ؛ منظور الطاف ربانی غواص بحار صور ومعانی ؛ حقایق سنج دقایق خدادانی ، الواثق بالله الباری (میرزاابوالحسن انصاری) که بحسب صلبی بشمول اعطاف غفاری ومورد عنایت عام کردگاری خواجه عبدالله انصاری قدس سره ، و نسبت بطنی بحضرت قلب الاقطاب الواصل بحر ضیات رب الارباب ، و پیشوای قوافل بهشتی سلطان مودود چشتی طاب الله ثراه میر سند مفوض ؛ وموازی یکصدو بیست نفر از جمله سادات و فضلاو فقهای صاحب صلاح وسداد ، نامزد این مقام والامقام ، و هر یك را به امری از امور روضه علیه مامور گردانیده و پس از سلطنت دردر یای جود و نقطه دایره وجود ، محیط عالم ؛ هستی ، عروة الوثقی خدا پرستی ، مظهر اوامر الهی ومصدر فیوض نامتناهی ؛ بحر مواج شریعت زادر ؛ سلطان ظهیر الدین بابر جعل الله الجنة مثواه جد امجد بندگان ما محمد شیبانی خان ، بعد از ایشان اجداد کرام که زنگ زدای مرآت اسلام ودین ؛ ورونق افزای عالم علم و یقین ؛ ورایت افراز

(۱) اینك ملاحظه می فرمائید که تمام مساحه حالیه شهر مزار و حتی ماحول آن تماما در وقت سلطان سنجر وقف روضه شریف بود.

ممالك مسلمين گرديده اند علی ترادف وتواليهم ؛ بهمان آئين شايسته آداب امور؛ ومهام اين مكان مقدس بنيان را معمول وجاری و نهر مزبور را باكل توابع و لواحق ومرافقات مالی وارضی ومالی؛ ومنالی وغيرهم در حوضه وقف ثابت او قايم ساخته بهيچ وجه بدخول تغيری در آن نه پرداخته اند،«۱» وحال به سبب انقلاب روز گار ودراز دستی اشرار غدار از تمام اوقاف نهر مزبور چندی از مواضعات آن كه مشهور است به جغوز،وجغرك؛ وحبش؛ ودهنهٔ عبدالرحمن و تاش تيمور؛ ودلغك وغلبهٔ مهتر رجب وغلبهٔ مهتر باقی؛ ودو بهار ؛ميدان ؛ وبابه شاهو؛ ويكه باغ واصناف؛ ومصقرهٔ آستانه مقدسه؛ وسركله وجريبانهٔ باغات؛ و نيله جات حكمی وغير حكمی در تصرف عالی جناب متولی؛ ومابقی قراع ومزارع ومتعلقات نهر شاهی را برخی بعضی از سالكان طريق هوس وهوا، و پيروان ديو رجيم دغا كه:

ندارند از خداوند جهان شرم　　ندارند از رسول وآلش آزرم

غصب كرده به ملكيت تصرف؛ و بعض را برخی ناحق شناسان به جهالت شامل ؛ به خالصهٔ سركار داخل ساخته ؛ حق وقفيت آنرا نشناخته اند

چون تمام حضرات باين گونه عرض واظهار واقرار بوقف بودن آنها استدعاهای برحالی آنها از مكارم سلطانی نمودند ؛ كه كلهم قراو مزارع وصحاری وبراری نهر مذبور كه دربست برسبيل تحقيق و ثبوت وتدقيق وقف آستانه متبركه است؛ بهمان طور وآثار برحال وبرقرار شود از آنجا كه سلاطين با عز و تمكين ؛ وخواقين باج وتكين را جز استرضای حضرت رب العالمين وخوشنودی جناب سيدالمرسلين، وخلفاء راشدين ؛ رضوان الله تعالی عليهم اجمعين ، نشايد وخاطر حقانيت گزين بهر يك بدا پيش نهاد جز رونق بقای خير ، ونظام دنيا رود پر؛ و بندوبست اوقاف وامثال آن نيايد اين بنده درگاه الله وعذرخواه معاصی وگناه ، خالصاً لوجه الله ، همگی وتمامی مراتع ومرابع نهر مزبور را چه از قراء ومزارع ، وچه اراضی و باغات ، وصحاری ووجوهات، ومتعلقات وكل ماجرا به القلم ، من لواحقه الملكيه والمالی، بدستور سوالف ايام از تصرف ارباب بغی وطغيان ، واصحاب الدخل بالغصب والعصيان فارغ

(۱) گويا در وقت محمد شيبانی خان واجداد سبحانقلی خان اوقاف مزار شريف تماماً برحال بود

وخارج ، ومستغلاً ، را داخل اوقاف این روضه کردیان انفکاک نموده ،(۱)
من کل الوجوه موفق و مسلّم داشته ، بر رقبه کل اساطین سلاطین ، و حکّام
و اعیان ایام استقبال ، چه از اولاد امجاد ما و چه غیر آنها لازم و واجب
فرموده‌ایم : که هیچ یک بهیچ وجه تغییر و تبدیلی در این اوقاف راه ندهند ،
دست تصرف خود و غیر را من جمیع الجهات از ذیل آن کوتاه و کشیده
داشته ، تا در یوم النشور ، که فدائیات کیشان را بزم عیش و سرور ، و ظلم
اندوزان را روز ذیل نبود است ، که امان اعمال شان آلوده و بال ، و نکال
اینها شفیع و مستحق مراحم ذوالجلال باشند و سوای آنچه هم از املاک و ضیاع
و عقار و غیرهم که از معاملات و مواضعات ما بود ، که مقرر بن سلاطین را امرا را درباب
خیرات و مبرات جهة اوقاف روضهٔ بهشت آیین بمال خود خریده به انفرادی خود گزیده ،
چنانچه تمامی موضع هنود یارتاتار وسنگی سوم چکه و شش قطعه زمین شالی
کاری منقلیت (۱) وسه للمی کاری وسه میش و طرفین صافی و جیم کوی
ویعقوب الدین وکنتر خوانی از تعلقات در مجو و توابع خلم که جناب جنت مکان
ولی محمدخان بزور خریده(۲) وبموجب وقفنامه مبایعات وقف کرده ، و تمام
سریکه قوش و رباط خلم ، که چهل آسیا از جمله یکصد و بیست آسیا است ، والطلب
نیل مرادات درضاء الله الغفور املاک را بایات زیناء مصحف مذکوره بی منك
از ملك در آدینه بهادر و بیست آب هم الجمله میاه موزبوره ، که قرین مرحمت
وغفران ملا نور محمد دیوان ولد شاه محمد قرائی در کل چشمهٔ مورد
رحمة الله الملك المعبود ، سلطان بایزید واقع توابع آی ایبك که مشغول
مراحم حضرت و باقی وخلق را خالق جانان بی مشکك اون و شجیت اتالق
بمال خود ابتیاع نموده ، و تمام موضع طلا کار انهر میاه جرد که مشتمل
بر سی آب ، و سه موضع ایبك بی ، که حقابه آن از انهر موصوف پنجاه آبست
با تعیین حدود هر یك که در وقفنامه مبایعات مندرج شده ، از آن بموازنه مراحم
الوهاب ، خواجه فرهنگیه میر آب ، که یکی از خواجه سرایان عامد ماست

---

(۱) از این جا معلوم میشود که سبحان قلی خان تمام اوقاف غصب شده را مجدداً بروضهٔ شریفه مسترد کرده.

(۱) اکنون منقیت میگویند اگرچه معنی این کلمه (بیقی یون) است اما بمرور زمان نام یك طایفه گردیده.

(۲) اوقاف ولی محمدخان و دیگر امرا را نیز بروضهٔ مقدس عودت داده.

و کلیهم مواضع و ولایتها که موازی پنجاه آب از نهر فیض آثار حق الشرب
داشت، که طالب مرضیات ذوالمنن گلدیش بی قطغن بن تنکش بی از خرید
کرده، و تمامی چهار که و دو دانگ از نهر مربور که مساوی یازده آب پخته
و واقع یلی تپه خوشحال بی ولد یار محمد اتالیق منتک است که الواصل
بالرحمة الامیر الی، محمد قدر بی پسر دانیس بن قرقز علی بی قوش بیگی
و همگی چهار که موضع تخته پل با تعلقات نهر قدر، که موازی یکصد و بیست
آب، سوای موازی شش آب غلبه یار نقش بی، قبچاق امیر اخود سر کار خاصه
که مناصفهٔ آن را میر قطان موافق منکادم ملك مغفور، خواجه معروف ولد خواجه
صدیق و مناصفه آن را امیر تیمور ولد امیر قوربیال خالص خود خریده اند
و هر یك ایشان به مضمون اینکه:

هر که نیفتد بکوی خویش فرست   کس نیارد ز پس تو پیش فرست

به موجب شرح و بسط وقف نامجات ممهوره به مواهیر قضات و غیره مثلاً عبر
برای ذخیره یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم) وقف این
آستان ملایك مقیم کرده اند و متولی مشارالیه همه وقف نامجات را بنظر
اشرف ما رسانیده.(۱) و تما سادات عظام و علما و خدام و مجاورین و حفاظ
استدعای صدور حکم محکم مبرم به بر مالی اجرای آنها نمودند، ما نیز
به فحوای (من جاء بالحسنة فله عشر امثالها) تمام و کمال مواضع و اراضی
و مزارع و انهار و میاه و غیره مشروحه مذکوره که اوقاف این روضهٔ منوره
و در دست ایشان انفکاک را، کما کان بر وقفیت آستانه مبارك امام
الهمام معصوماً لرضا امام الملك العلام موقوف و برقرار و مسلم و برقرار و
تولیت شرافت پناه مشارالیه مسلم داشتیم، که علی الدوام کل مداخل
و محاصل و منافع آنها را بهر جهة الجهات که بعمل آید موافق معمول
و دستور سوالف ایام بالتمام در حیطه ضبط و ربط و تصرف در آورده،
خمس آنرا مخصوص صرف شرح خود دانسته، ما بقی را صرف اخراجات
لازمی عمارات لابدیه و روشنائی و فرش روضهٔ رضوان آئین و خدا آن
و مصارف ما یحتاج امام و موذن و خطبا و مجاوران و خدام و سایر مصارف
لابدیه اتفاقیة لایقه رسانیده، ثواب آن را به سلطان ماضین و ملوك و واقفین

(۱) متولی روضهٔ شریفه و لاتمام وقفنامه‌ها را از نظر محمد سبحان قلی خان
گذرانیده و محمد خان ملکوت این وقفنامه مشروحه را صادر فرموده

مقرب بین کلهم اجمعین قربت نماید ومدام این طریقهٔ مرضیه را مرعی داشته بوجهی معطل ندارد و بعد از آن هم تمام متولیان این آستان ملایک پاسبان نسلا بعد نسل که بشرف تولیت این مقام ذوی الاحترام، مشرف ومعزز شوند بهمین شیوهٔ ستوده قیام، و بهمین نحو اقدام انجام نموده بخلاف آن نکوشند وتغییر دهنده، وتبدیل وطمع ودخل کنند، گرفتار لعنت کردگار و نفرین رسول مختار باشد وکان ذلک فی سنه ۱۰۷۹

مهرها

عبارت بعضی از مهرها که درذیل این وقف نامه دیده می شود :

المعتصم بحبل الله الملك ذو المنن قاضی ابو نصر ابن مولانا حسن

توکلت علی الله قاضی محمد عوض بن محمد یوسف فوضت امری الی الله سنه ۱۰۷۲

المتوکل علی الله الملك سبحان قاضی عبد اللطیف ابن خواجه عبد الرحمن سنه ۱۰۸۲

المعتصم بحبل الله الملك ذو المنن قاضی میرزا خان ابن ابو نصر بن مولانا حسن

المتوکل علی الله زهاد، قاضی القضاة ام البلاد محمد امین میرزا عباد

المتوکل علی الله الملك المنان قاضی میرزا غلام شاه بن قاضی میرزا کلان سنه ۱۱۸۱

المتوکل علی الله الملك القوی قاضی القضاة محمد بن سید بن قاضی خواجه ابو الفتاح العلوی

المتوکل علی الله قاضی حسام الدین بن خواجه محمد شاه

المعتصم بحبل الله الملك القوی قاضی القضات میر سید شریف ابن قاضی خواجه عبد الفتاح العلوی سنه ۱۱۰۷

المتوکل علی الله المعین قاضی محمد عزیز ابن قاضی محمد معین

المتوکل علی الله العاصم قاضی یار محمد بن ملا ملك قاسم

المرشد من الله الرشاد قاضی محمد رفیع بن مولوی فرهاد

المتوکل علی الله قاضی تراب خواجه ابن محمد امین خواجه

خوشحال دیوان بیگی بن محمد اتالق بی

محمد شاه اتالق بی بن محمد امان بی سنه ۱۱۹۱۱

الله نظر دیوان بیگی ابن خدای نظر

اسمعیل ابن باصین دیوان بیگی
محمد ابراهیم بن عبدالله بی
وباقی که عیناً ۱۰۱ مهر

مواهیر و عباراتیکه در حاشیه این وقف نامه میباشد برحسب ذیل است

مهر اول

در این مهر (سید محمد سبحان قلی بهادر خان)

در دور مهر ابن ابو الفتح محمد خان ابن ولی محمد خان ابن جانی محمد خان

ابن یار محمد خان ابن یادگار خان ابن خواجه محمد خان ابن محمد خان

مهر دوم

در این مهر سید سبحان قلی خان بن سید نذر محمد خان بهادر

در دور مهر خوا الله اشد

عنوانیکه در تحت این دو مهر تحریر است

ابوالمظفر والمنصور سید عبیدالله بهادر خان سوزمنر

ابوالمظفر والمنصور سید محمد مقیم بهادر خان سوزمنر

مهر اول

در این مهر سید عبیدالله بن سید سبحان قلی خان

در دور مهر الهی تو آن کن که پایان کار ۞ تو خوشنود باشی و ما رستگار

مهر دوم

در این مهر سلطان سید محمد مقیم ابن سید سبحان قل خان بهادر

در دور مهر الهی بعزت تو دارای انگاه ۞ که باشم مسمی با قبال و جاه

حکم همایون شد آنکه چون حضرت فردوس مکان از قرار شرح وقف نامه مرقومه بالا در باب اوقاف آستانهٔ مقدسه حکم فرموده اند ما نیز بهمان نحو حکم فرموده ایم که تمام اوقاف را بحال بدار برقرار بوده احدی را ان تغییر و تبدیل ننمایند وکما کان بتصرف متولی بوده محاصل آنرا صرف مصارف مسطوره نمایند فی سنه ۱۱۲۱

ابوالمظفر والمنصور سید عبدالله محمد بهادرخان سورمنز
عبارت مهر
سید عبادالله محمد بهادرخان

حکم همایون شد آنکه: از قدیم الایام تا این هنگام در جلوس سلطنت آبا و اجداد گرام نهر شاهی تمام و کمال وقف آستانهٔ مقدسه منورهٔ عرش درجهٔ حضرت بوده است؛ ما نیز از قرار فرمان سلاطین سلف، حکم فرمودیم: تمامی نهر مذکور حاصلات سفید بری و کبود بری از واجی و بیلکوی اصناف و ذکواة گوسفند و گاو شماری و ماله گری متوطنین و سکنه نهر مذبور قبله جات و کل تکالیف پادشاهی حکمی و غیر حکمی نطلبند و نستانند، مرفوع القلم دانند و دار و غگاق و میر آبان هژده نهر دخل نکنند، گذارند: متولی حال، سیادت پناه نتیجهٔ خاندان عظام قاضی میر محمد امین متولی ولد مرحوم حاجی میرزا یعقوب متولی وقف نامه بمصارف لایقه برسانند احدی دست تقلب دراز نکند بنود نیا فروشد سنه ۱۱۳۳

ابوالمظفر والمنصور سید سنجر محمد بهادرخان سورمنز
عبارت مهر
بین مهر: سید سنجر محمد بن سید عبادالله بهادر

دور مهر- الهی الهی در این روزگار ❁ که نام نکوئی به نیکی برار ۱۱۹۱ فرمان واجب الاذعان شد آنکه: چون نهر شاهی در عصر پادشاهان خلد آشیان، وقف بطریقهٔ درویست بوده است: نواب همایون ما نیز حکم فرمودیم تعلق بروضه منورهٔ سلطان اولیا و برهان الاتقیاء و مخصوص کنوز هل اتی، و منصوص رموز لا فتی، امام المتقین اسد الله الغالب امیر المومنین حضرت، بوده حکام و عمال دار با بان ام البلاد بلخ حاصلات سفید بری و کبود بری و پل آب و مالیه کل طواحین دائره ومقرری کسبه بازار و زکوة مواشی و بار سبکی و قبله وجریبانه تماکو و باغات کنوالی و ماله گری و دار وغگی و میر شبی و پل قلعه و خار خمدان و کاه دستوری و پل مرغ وسو قوم اماقیق و کور و مانه عملداران ایلچی و شکورچی حق الله و یورچی و میرآبانه و آیندگان و روندگان قوش بیگیان و میر شکاران و صیادان کلمنك خصوصاً آرندگان لعل و کل لاجورد و طلاجات و کل تکالیف سلطانی مرفوع القلم دانند

در مهمات این نهر مذکور؛ وسکنه او؛ احدی دست تقلب دراز کنددین به دنیا فروشد، مستحق لعن و نفرین ابدی باشد؛ وخصم او روز محشر و فزع اکبر؛ حضرت سیدالمرسلین وآل واصحاب آنحضرت باشند و باکافه ملاعین وسایر شیاطین در دوزخ قرین شود تقبل الله منه گذارید که متولی آن؛ عالی حضرت رفیع منزلت سیادت وشرافت دستگاه عزتمدار شریعت شعار قاضی میرزا محمد امین ولد مرحوم مغفور حاجی میرزا یعقوب متولی وقف نامه متین؛ از قرار شرط وقف نامه بمصارف اخراجات روضه متبرکه خصوصاً عمارات لابدیه وخدام ذوی الاحترام رسانیده دعای خیر جهت پادشاهان جنت مکان واجداد خلدآشیان نموده؛ و نیز درحق این نیازمند بنده درگاه اله میفموده باشند فی شهر محرم سنه ۱۱۳٤

ابوالمظفروالمنصورمحمدبهادرخان سوزنز

مهر

در بین مهر: محمد بها درخان ۱۱۳۱

دور مهر: الهی تودادی مراعزوجاه ٭ بدنیا ودینم مساز ی تباه

حکم جهان مطاع عالم مطیع شدآنکه خواقین نامدار وسلاطین کامکار از قرار وقف نامهای سابق خصوصاً از قرار این وقف نامه، نهر شاهی و بعضی مواضعات از انهار بلخ وولایات تا بمه مثل دره جز؛ و خلم وغیره که تعلق به آستان ملایک پاسبان حضرت امیرالمومنین امام المتقین دارد ما نیز حکم فرمودیم: آقرینگاری رادخل ورجوع درو قف آستانه مقدسه منوره عرش درجه نباشد، احدی اگر در هروجه من الوجوه دخل کند حبه ودینار وتاری موی، بلعنت ابدی گرفتار شود حکام وعمال امالبلاد بلخ گذارند که متولی حال از قرار شرط واقف وحکم اشرف بمصارف خدمه ومقیمان آستانه منوره خادم الفقراو محب العلماء و زبدة الاسخیا سلالة النجبا قاضی میر محمد امین متولی؛ خلف حاجی میرزا یعقوب متولی برسانند فی شهر رمضان ۱۱٤۱

ابوالمظفر والمنصور عرب محمد بهادرخان

مهر: سید محمد عرب بهادرخان

فرمان عالی صادر شد آنکه: از قرار احکام پادشاهان ماضی معاینه امر نمودیم که از قدیم الایام تا این هنگام نهر شاهی و بعضی مواضعات از انهار و ولایات تا بمه متل دره جز و خلم و غیره توابع ام البلاد بلخ از قرار همین وقف نامه متعلق بسرکار فیض آثار امیر المومنین اسدالله الغالب حضرت دارد و نیز در زمان پادشاهان جنت مکان سابق خصوصا در عهد خاقان اکرم اعظم اعتضاد الخواقین فی العالم، ملجاء العلماء بین الامم حامی حوزة الدین والدنیا، مظهر کلمات الله العلیا و باسط اجنحة الامن والامان علی رؤس اهل الایمان، زبده و زمرهٔ اولاد چغتائی خان، زبدهٔ سلاطین بین الانام، نهال ثمرهٔ عمدة الخواقین العظام، الخاقان بن الخاقان بن الخاقان الواصل الی جوار رحمة الله الملک المنان واین وقف آستان ملایک پاسبان در عصر پادشاهان سلجوقیه (۱) و چنگیزیه و چغتائیه همیشه مقرر شده آمده بوده است بعضی از امرا و حکام خدا ناشناس پیروی نفس و هوا نموده ترس خدا از پرسش روز جزا ننموده و خیانت باین وقف نامه نموده. الله مفاتیح ابواب سلطنت و جهانبانی را اساس اعمود شوکت و گیتی ستانی را بحکم تؤتی الملک من تشاء بقبضهٔ اقتدار و اختیار هر کسی نه داده را فسر انوری سرافرازی و کامکاری و تاج وهاج موفور الابتهاج شهنشاهی را بفرمان تو بیک یخلق ما یشاء و یختار بر فرق هر احدی ننهاده (این کار دولتست کنون تا کرا رسد) چون ملک باری تعالی مطالب این جهان بر وفق اراده و مرام بندگان قوی الاحترام و خدام عالی مقام بر طبق مقصود و محصول پیوست و مرادات دینوی و مقصودات اسباب کامرانی و آثار و فتح و فیروزی بموجب دلخواه میسر گشت و بنا بر آن عالیحضرت جنت مکان تخم محبت آل عبا و سرور اولیاء در فضای بیضای دل بیغش خود کاشته در پاره احیای این وقف را نموده از دست ظلمهٔ خدا ناشناس مصون و مستثنی نموده مثل قدیم بتسلیم زبدهٔ دودمان معرفت، مرجع ارباب اصابت خادم اهل صدق و یقین قاضی میرزا محمد امین ولد مرحومی حاجی میرزا محمد یعقوب

---

(۱) از اینجا معلوم می‌شود که در زمان سلاطین سلجوقیه نیز اوقافی برای روضهٔ شریف تخصیص شده بود.

متولی از قرار همین وقف نامه حضرت فردوس مکان نموده شد؛ چون درزمان حضرت صاحب قران یکی از اجداد حاجی میرزا یعقوب،
رئیس الاسلام والمسلمین کشاف الاسرار صدق الیقین میرزا سنجر انصاری بتولیت این روضه سرافراز بودند حالا نیز از قرار حکم اشرف حکام وعمال الاالبلاد بلخ نهر مذکور ومواضعات وغیر تعلق باین وقف نامهٔ دارد احدی بحبه ودیناری وتارموی توقع نکنند اگر بکنند به لعنت ابدی گرفتار شود فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۳

ابوالمظفروالمنصورچنگیزمحمدبهادرخان سومنز

عبارت مهر

چنگیز محمد بهادرخان ۱۱۴۲

حسب الفرمان پادشاهان جنت مکان وآبا واجداد کرام؛ ما نیز حکم فرمودیم که بدستور سابق این وقف نامهٔ درست و صحیح باشد احدی خلاف وانحراف نورزد فی تاریخ رجب المرجب سنه ۱۱٤۹

ابوالمظفر والمنصورسید ابوالحسن بهادرخان سومنز

عبارت مهر

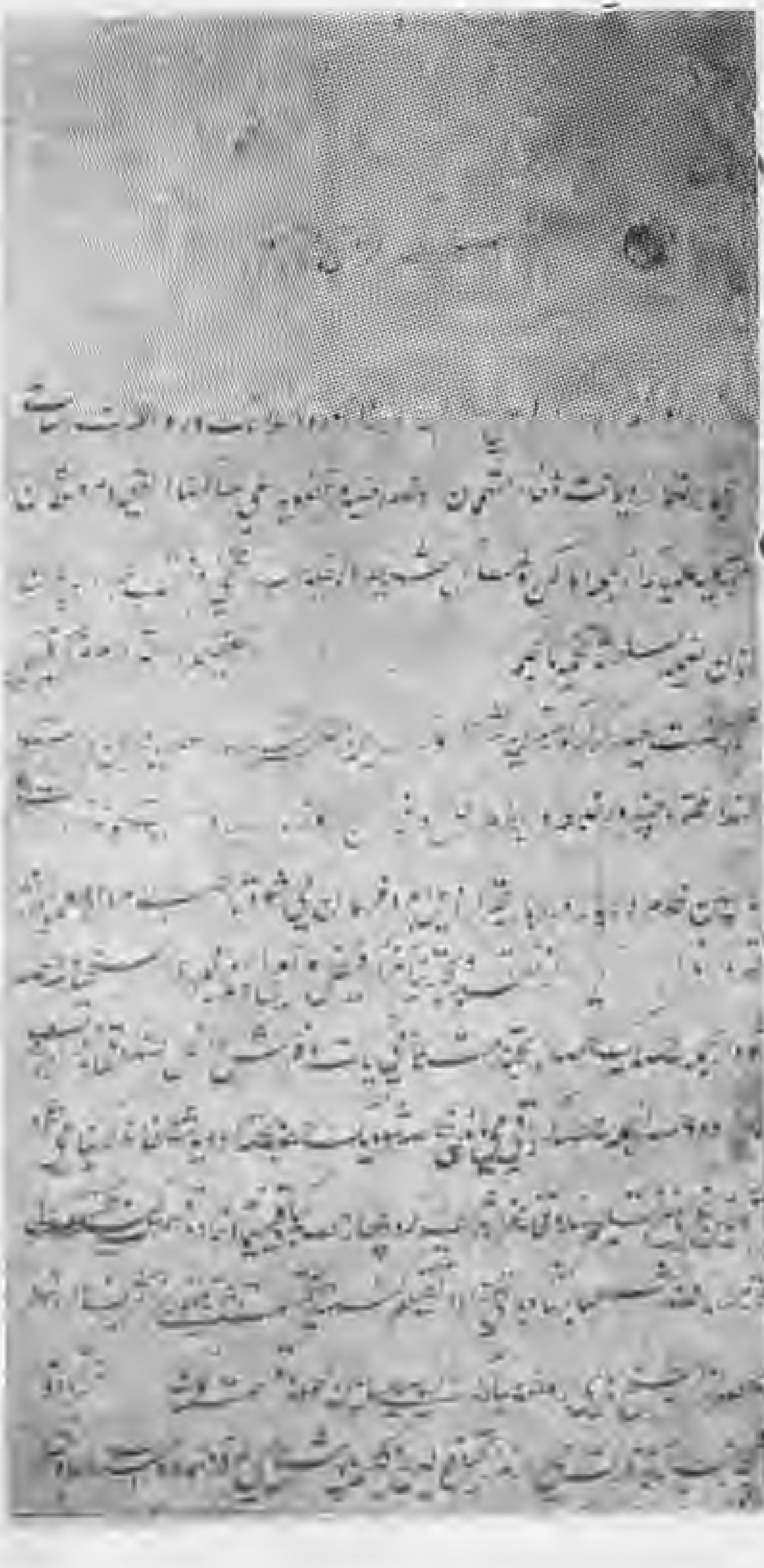
بین مهر سیدابوالحسن بهادرخان ۱۱۴۳

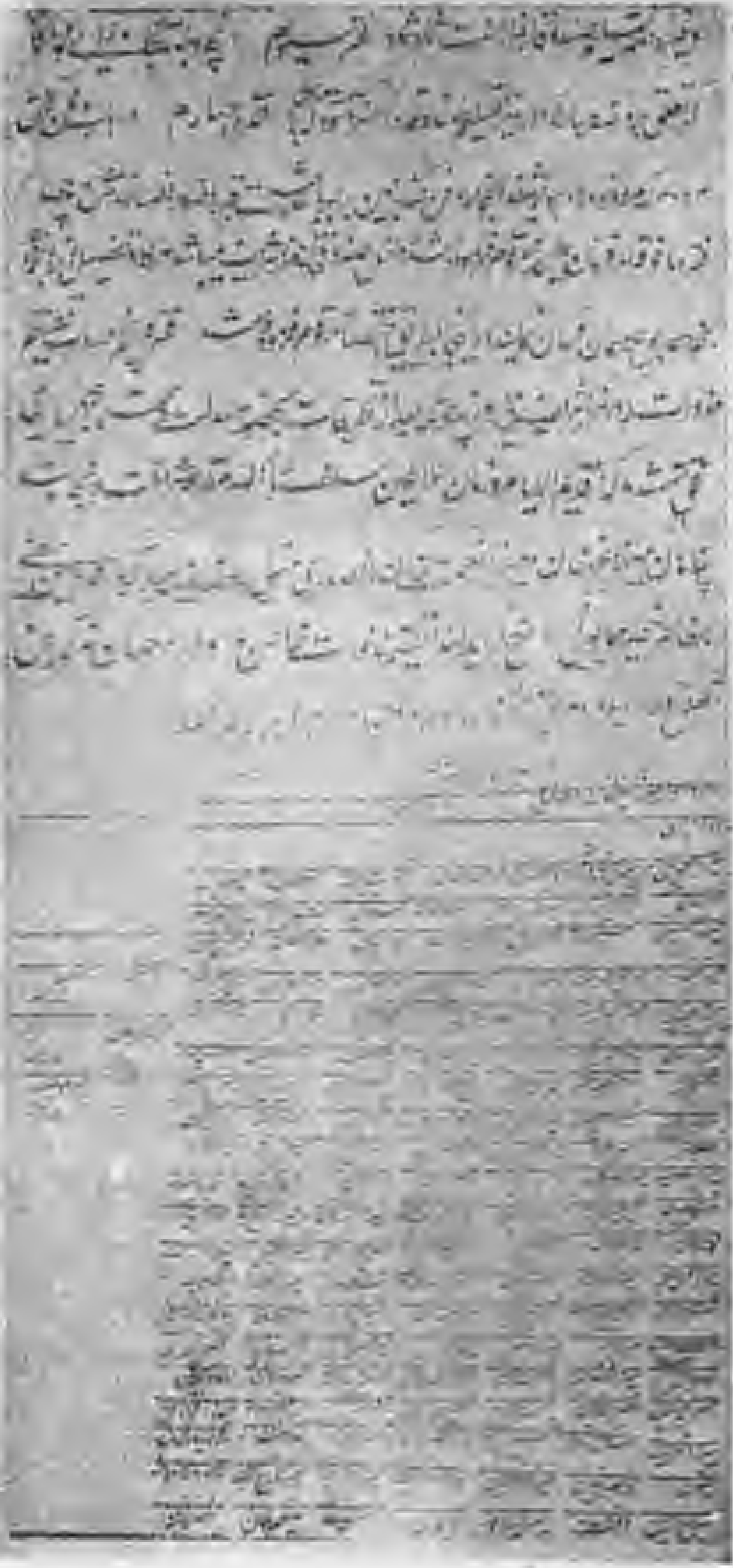
دور مهر الهی الهی در ین روزگار ❁ که نام نکوئی به نیکی برار

حسب الفرمان واجب الاذعان آباواجداد کرام ما نیز حکم فرمو دیم که به دستور سابق این وقف نامه درست وصحیح باشد احدی خلاف وانحراف نورزد تا بلعنت ابدی گرفتار نشود فی تاریخ شهر شوال سنه ۱۱۵۰

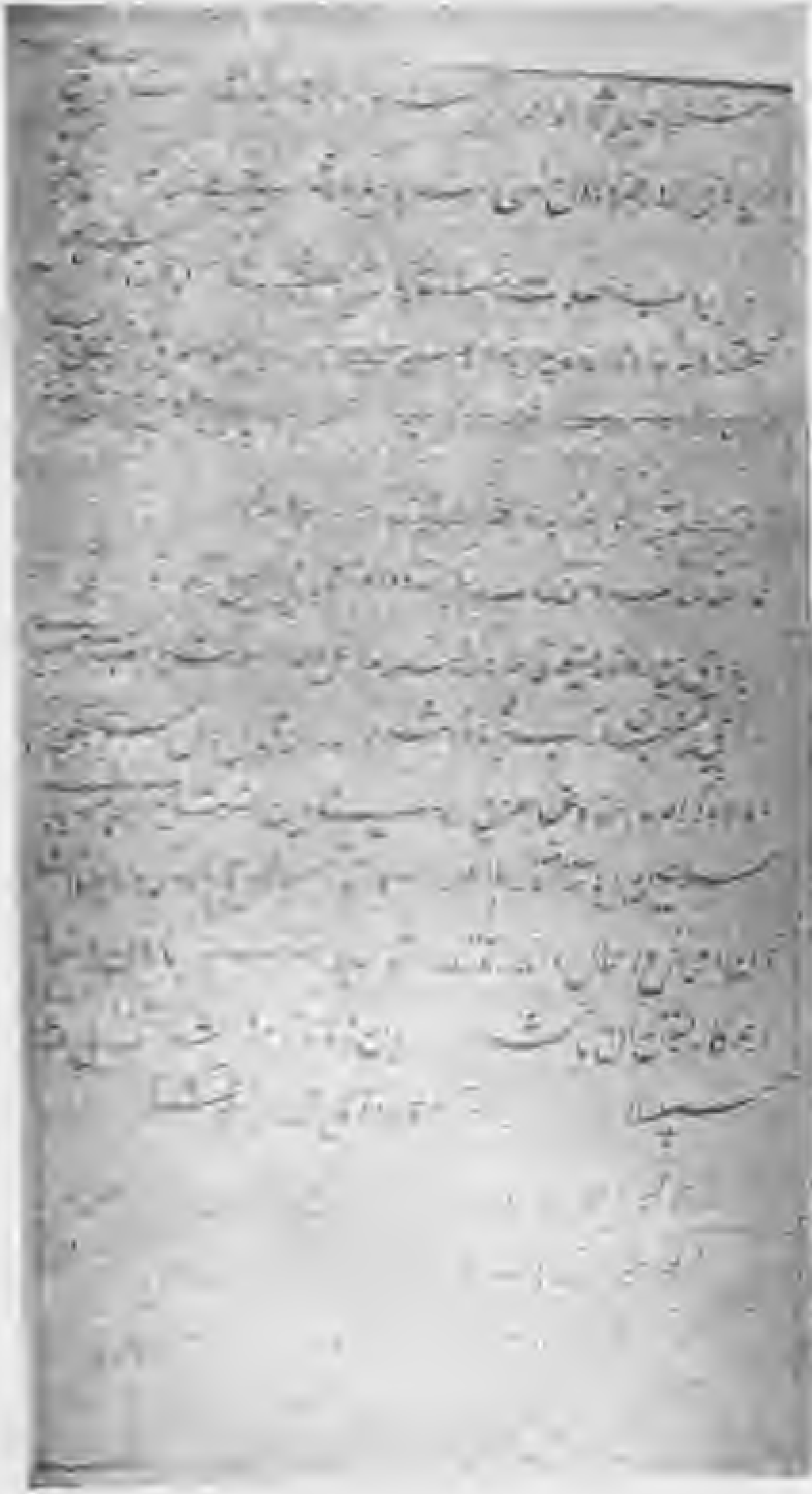
در سنه ۱۳۰۶ که امیر مرحوم عبدالرحمن خان وارد مزارشریف گردید درضمن دیگر اصطلاحات این شهر، یکی هم مسئله موقوفات را خواست انتظام دهد، ولی چون معلومش گردید که از این همه موقوفات صدیك هم تحویل خزانه روضهٔ شریف وصرف تعمیر آن نگشته ، وهمه از طرف متولیان حیف ومیل میشود؛ تدبیری کرد که اگرچه دراول بسیار تلخ وناگوار درنظر آمد؛ اما امروز برهمه معلوم شده که خیلی عاقلانه بوده است

اعلیحضرت موصوف درداخل روضهٔ شریف که وارد شد، باحضور متولی باشی





[illegible]



و سایر متولیان گفت: در اول که من برای سلطنت دست و پا داشتم در دل خود با حضرت شاه عهد کرده بودم که اگر بمطلب کامیاب گردم، [illegible] را خود را متولی آستانه اش خواهم ساخت و بدین لقب کسب شرف خواهم ورزید. اینک امروز که پادشاهم همچنان که [illegible] آستانه اش بوده و بعهد آن آمده ام که بعهد خود وفا کنم. شما بعد از این مرا متولی باشی روضهٔ مطهر دانسته و در بارهٔ موقوفات، و خیرات و موقوفات و تعمیرات و مستحقین و ذاکرین باینجانب مراجعه کنید و اوامر مرا کار بند باشید.

بدین ترتیب اولا تمام وقف نامه ها را جمع آوری نموده، او قاف متروکه و تحریف را داخل خزانه خود منظور نموده، و بعد از آن در اصلاحات امور مستحقین و ذاکرین و متولیان و تجدید رواقها، و حجرات اطراف روضهٔ مطهره دست زده و برای آینده این امور و چگونگی انتظام آن، دست آویزی حاوی بر تقسیم موقوفات و وظایف ایشانها و تعداد و ادارهٔ مستحقین بر روی پوست، قلمی نموده، و آن را بدست یکی از متولیان سپردند که بر حسب آن تعمیل نموده باشند.

اینک این رقم را ما این جا عکس نموده ایم تا مطالعین این صفحه تاریخی را هم با رقم مطالعه نموده باشند.

(طغرای مهر)

الراجی الی الله الغنی عبدالرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از اداء همهٔ از محامد الهی و اظهار نمونهٔ از درود ملائک ودود حضرت رسالت پناهی، بر ضمائر دیانت ذخائر مهتمان روضهٔ رضیهٔ مرتضویه علی ساکنها التحیه، و معتکفان عتبهٔ علیهٔ علویه، که از جملهٔ اماکن و مساکن شریفهٔ ارضیه است مخفی و محتجب مباد که چون مکنون ضمیر سلطنت تخمیر ما؛ بحکم (ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب) تعظیم و احترام مزار فیض آثار حضرت حیدر کرار، که بهترین نشانه از قوت دین حضرت سید المرسلین علیه السلام است لهذا فقرهٔ چند در ضبط و ربط مداخل و مخارج روضهٔ رضیه و تقسیم نذورات ما بین خدمه دربار، بقرار ذیل امر و فرمان میشود تا حسب الامر والا معمول دارند:

فقرهٔ اول: نذری که از نقد بجهة نیاز مزار فیض مدار می‌آورند، مجموع را سنجیده سه حصه شود از جمله سه حصه: یک حصه را بجهة مرمت کاری زیارت و فرش؛ داخل صندوق خانه مزار شریف نمایند و دو حصه از جملهٔ سه حصه که باقی میماند، پنج حصه شود یک حصه بجهة ادویه شفاخانه که بنا میشود و تکفین غربا، نیز تسلیم صندوق خانه مزار شریف گردد، چهار حصه که باقی میماند آن را ده قسمت کنند یک قسمت را بجهة مصارف شمع‌ها برسانند و باقی آن را ده تقسیم کنند یک قسمت بجهة متولی مزار شریف داده شود و نه حصه آن را شیخ‌های روضهٔ مبارکه علی السویه ما بین خودها قسمت نمایند.

فقرهٔ دوم:- آنچه جنسیکه نذورات می‌آورند از قبیل قالین، و گلیم و پوشهای مرقد منور، و اسباب طلا و نقره وغیره همه تسلیم صندوقدار مزار حضرت شاه شود.

فقرهٔ سوم:- آنچه وجه تحویلی و کرایه دکانها، که تعلق بروضهٔ مبارکه دارد نیز تسلیم صندوقدار حضرت شود که باشد.

فقرهٔ چهارم:- در باب دفن کردن مرده هر که مرده خود را در جوار شیر خدا بخواهد دفن کند بزمین برابر باشد؛ صورت قبر را ضرورا نسازند، شرح

هرچهار فقرهٔ مافوق را در فرمان علیحده مرقوم فرموده شده، داخل صندوقخانه مزار شریف میباشد، هرگاه تفصیل آن را بخواهند بخوانند؛ رجوع بهمان فرمان نمایند؛ دراینجا بطریق اختصار مرقوم فرموده شد.

فقرهٔ پنجم:- درباب تقسیم النذورات که در مزار شریف می آورند.

چونکه بعد از تحقیقات بحضور معدلت دستور شهریاری محقق شد که از قدیم الایام و زمان سلاطین سلف انارالله مرقدهم شرافت و نجابت پناهان میرزا عزیز خان و میرزا نعمت خان انصاری متولی روضهٔ رضیهٔ مبارکه بوده‌اند و این معنی برخاطر خطیر همایونی واضح گردید؛ لهذا تقسیم النذورات خاص به اولاد مرحومان مذکوران تعلق دارد دیگر مردم حق ندارند، اولاد هردو متولی مرحوم را می نگاریم، فقط.

دوصد پنجاه هفت نفر

اولاد مرحوم میرزا عزیز خان انصاری

اولاد پسری:-

میرزا ابوالحی امین	میرزا یعقوب خان فراش
آچلدی خان فراشباشی	میرزا محی الدین
بابا خان کلیدار	محمود خان فراش
عبدالله خان	میرزا واحد فراش
حکومت خان دربان	میرزا رجان تعلق امین
سلیمان خان دربان	میرزا عمر تعلق امین
امیر خان دربان	میرزا عبدالکریم تعلق ناظر
خواجه خان دربان	میرزا عبدالمجید تعلق ناظر
	غلام حیدر خان
نجم الدین خان فراش	میرزا عبدالسعید مؤذن
باباخان وداود فراش	عبادالله خان فراش
سرفراز خان	میرزا بادشاه تعلق ناظر
عمر خان	محمد یار خان تعلق امین
عزت خان فراش	میرزا محمد فراش
میرزا خورد ترک دربان	میرزا لقمان
میرزا سنجر دربان	ملا میرزا خان

سیفور خان فراش
شیر دل خان فراش
خدا یار خان
محمد مراد خان فراش
بهادر خان
محمد امیر خان تعلق امین
مرتضی خان
بهاوالدین خان
محمد امین خان فراش
قلیچ خان فراش
غلام جان فراش
فضل الدین فراش
میرزا پادشاه تعلق امین
نصرالدین خان نوکر پلټن نظام
شیر علی خان
میرزا خواجه تعلق ناظر
سید علی تعلق ناظر
مختار خان فراش
شاه خان
اتالیق خان تعلق صندوقدار
کته خان فراش
بزرگ خان فراش
میرزا محمد رحیم تعلق ناظر
دانیال خان تعلق کلیددار
میرزا محمد اسلم تعلق امین
میرزا محمد اکرم چند ال باشی
میرزا ابوالخیر
میرزا غلام حیدر تعلق امین
میرزا وارث فراش

میرزا عمر تعلق ناظر
میرزا منور تعلق ناظر
میرزا معروف
میرزا عظمت
میرزا نظام الدین نویسنده
بزرگ خواجه
مراد خان تعلق امین
میرجان ولد طوره فراش
لقمان ولد منور فراش
قاری ناصر خان بخارا رفته
میرزا اکرام الدین فراش
میرزا غیاث الدین
میرزا حمید خان فراش
مصیب خان فراش
میرزا اصلاح الدین
عطا خان فراش فوت شده
محمد عمر خان
محمد عظیم خان
دانیار خان فراش
نادر خان ولد نجم الدین فراش
احمد ولد میرزا محمد فراش
میرزا خلیل
میرزا اشراف
میرزا شمس الدین
میرزا عزت الله فراش
اسلم خان
حیدر خان موسی
حیدر خان ولد عمر

سیدصالح فراش	ایشان چه چندال
حسام خان فراش	مشرف ولد سنجر
قمرخان ولد امیرخان دررساله قندهار	میرزا نور محمد اسلم
شرافخان. تعلق صندوقدار	میرزا فخرالدین
عدالت خان فراش	میرزا نورالدین
شاه خواجه فراش	سکندرخان
دوست محمد	فتح الله خان
مددخان ولد سرفراز	هاشم خان
طوره ولد علاوالدین مجذوب	غفور خان
میرزا امیر	حامدخان
میرزا یونس دررساله میباشد	الله یارخان
میرزا ابوالحسن فراش	طیفون
میرزا صدیق	محمد حسین خان
اعظم منور خان	میرزا امیرالدین
اعزالدین فراش	میرزا غلام محی الدین
غلام جان تعلق کلیدار	میرزا حسام الدین
میرزا فضل الدین	میرزا تاج الدین
دولت خان	ناصر ولد معروف
عزیزالله خان	صلاح الدین
محمد خان بابا خان تعلق بلشن	اعظم خان
سلطان	میرزا یادگار
حامد ولد محمود	طوره خان
ناصر نجم الدین	سیدخان
نصرالله خان	عظیم خان
شمس الدین	مظفرخان
نسیم خان	سکندر
ابونصر	غلام جان
سلطان محمد	میرزا سعید تعلق ناصر

غیاث الدین
میرزا رحمت
میرزا جمال
شهاب الدین
میرزا عبدالرحمن
اسلام خان
محمد شریف
نور محمد خان
میرزا مختار
شیر خان
فیض خان
اسمعیل خان
محمد لطیف
محمد شفیع
میرزا نور مغور

اولاد دختری:

الغ بیک خان دوبان
پارسا خواجه فراش
داؤد خواجه فراش
منصور خواجه فراش
جمال خان فراش
محمد یعقوب
بابا ایشان
میرزا خیرالدین فراش
سعید احمد فراش
عدالت
سعدالدین تعلق ناظر
زین الدین
خیرالدین

میرزا سیف الدین
میرزا فضل الدین
شمس الدین
ضیاء الدین
سلیمان خواجه
نصرالدین خواجه
نورالدین خواجه
حسین خواجه
فقیر محمد
سید ایشان
عادل خان
فاضل فراش
صدرالدین
سعدالدین
جلیل خلیل
عبدالحکیم
صیام الدین
دلاور خان
مهدی خان
قاسم علی ولد محمد عظیم بیگ
غلام جان
شاه کریم ولد امیرجان
نادر خواجه فراش
معظم خواجه تعلق صندوقدار
خورد ترک
میرزا کمال
میرزا احامد
میرزا جلال
خواجه ولد میرزا فراموش

بزرگ خواجه	رحمت میرزا محمد
شریف خواجه	سیف الدین
محمد یار چنداول	یوسف
شریف علی چنداول	قادر میرزا کندال
عثمان خواجه	میرزا جان
برهان ولد شریف	میرزا خلیل
اعظم خواجه	✿ ✿ ✿

اولاد میرزا نعمت خان متولی انصاری

اولاد پسری	اولاد دختری
میرزا ابوالحسن تعلق ناظر	میر عزیزالله امام
میرزا علاوالدین	داملا میر کمال نایب امام
میرزا غلام حیدر خان ناظر	میر محمد نعیم
میرجان ولد میرزا	میر محمد مؤذن
	حبیب الله خواجه
میرزا عبدالرحمن	میر سیماه
قاری مهدی	میر محمود
	میرزا فیض الله
میرزا علاء	محسن خواجه
میر نعمت فراش	هاشم خواجه
میرزا محمد خان صندوقدار	عالم خواجه
میرزا یونس	عیاد خواجه
میرزا یوسف بخارا رفته	حیدر خواجه
میرزا اکبر	شریف خواجه
میرزا احمد	میرزا مظفر تعلق صندوقدار
	میرزا منور
جمال الدین	میرزا معظم فراش
شکرالدین	میرزا محمد اسلم
اسدالله	میرزا مظهر

کمال الدین　　　　میرزا غلام
　　　　　　　　میرزا شمس الدین
حیدر　پسران میرزا مظفر　　ملا عبدالرحمن
صفدر　　　　　　　　میرزا عبدالخالق
　　　　　　　　میرزا اشرف

باقی اشخاصیکه الطرف قرین الشرف پادشاه والا در جمع خدمهٔ دربار فیض مدار نوکر دفتر شیرخدا میباشند و از حضور معلی بجهت هر کدام تنخواه مقرر فرموده شده که حسب الرقم شهریاری تنخواه مقرری خود از دفترخانهٔ پادشاهی که در بقعهٔ ام البلاد مقرر است گرفته بخدمات مقرری خود حاضر گردند باشند و از محدودات نقده بقرار تفصیل فقرهٔ اول حصهٔ خود را علی السویه بگیرند اما در باب حاصلات هشت پیکال وقف مزار شریف این اشخاص حصه ندارند زیرا که هم تنخواه دارند هم از محدودات نقد حصه دارند این حاصلات هشت پیکال خاص بهمان اشخاص تعلق دارد که در جمع خدمه تنخواه پادشاهی ندارند که شرح آنرا در فقرهٔ آخر مرقوم فرموده شد.

اشخاصی که بدفتر تنخواه دارند بدین موجب

میرزا ابوالحسن امین	۱۵۰۰ تنگه	تعلق میرزا محمدخان صندوقدار
میرزا غلام حیدرخان ناظر	۱۰۰۰ تنگه	شرف خان
میرزا محمد خان صندوقدار	۵۰۰ تنگه	قیوم
ایلچی خان فراشباشی	۸۰۰ تنگه	معظم خواجه
ملا باباخان کلیددار	۲۰۰ تنگه	میرزا مظفر
ملا رحمت الله محرر	تنگه	
میرزا نظام الدین خان نویسنده		اتالیق ۴۰۰
		مجموع ۱۰۰۰۰ تنگه

تعلق میرزا ابوالحسن امین

میرزا عمر
میرزا نظام الدین
محمد امین
میرزا پادشاه
میرزا خان
محمد یار خان
مراد خان
محمد خان
اسلم خان
غلام حیدر خان

تعلق ناظر غلام حیدر خان

۱۰۰۰ تنگه

میرزا ابوالحسن
عبدالکریم
صلاح الدین
سید علی
میرزا سعید
میرزا عمر
منور
محمد رحیم
میرزا غیاث
میرزا محمد
داتیال خان
غلام جان

۱۰۰۰۰ تنگه

۱۱۰ تنگه

تعلق باباخان

کلوخدار

تعلق آچلیک آغای خان فراش باشی ۲۵ نفر

محمود — باباخان
عزیزالله — سیفور
بزرگ خان — میرزا محمد
عطا خان — غلام محی الدین
ابوالحسن منور — شاه خوا
هدایت — میرزا خواجه
میرزا احمد — کرام الدین
وارث شاه — سید احمد
اعزالدین — نورالدین
میرزا خان — قلیچ خان
عبدالقهار — میر لعمت
حسام خان — غلام خان
ابوالحسن لقمان — ناصر

نجم الدین
یار صاحب خواجه
کته خان
داود خواجه
واحد
عزت الله
میرزا احمد
بلال
سید صالح
عزیزالله
محمد داد خان
لقمان

یعقوب
پردل
محمد امین
فیض الدین
یار خان
مصیب
دانیار خان
رحیم خان
فاضل خان
محمد مراد
میرزا اعظم
میرزا مکرم

مجموع ۵۰۰۰ تنگه

جنداول:-

محمد اکرم جندال باشی
۲۰۰ تنگه

محمد بیگ
سید علی
جلال
سید شاه
شرف
حاجی ایشان
ابراهیم

۴۸۰ تنگه

مجموع ۶۸۰

امام و مؤذن ۴۵۰ تنگه و ۳۳ من

اوزبکی میرزا عزیز امام ۲۴۰ تنگه ۲۲ من

ملا میر کمال نائب ۲۱۰ تنگه ۱۱ من

عبدالسعید
عبدالرحمن
غیاث الدین
میرزا محمد جمعاً ۶۰۰ تنگه
میرزا احمد
ملا مجید

افغانی ملا میر علم ۲۰۰ تنگه ۴۰۰ تنگه
میر کمال ۲۰۰ تنگه

دربان	۴۰۰ تنگه	۱۸ من
میرزا خورد تری	۴۰ تنگه	۲ «
خواجه جان	۴۰ تنگه	۴ «
الغ بیگ خان	۶۰ «	۲ «
حکومت خان	۱۷۰ «	۴ «
میرزا سنجر	۴۰ «	۲ «
سلیمان خان	۴۰ «	۲ «
امیر خان	۴۰ «	۲ «

اشخاصیکه تنخواه ندارند و دیگر استعداد هم ندارند ندارند لذا ورثات اوقاف بقرار شرح فوق که در فقرهٔ اول مندرج است یاد بگردد ته علی السویه حق خود را میگیرند و ما در باب حاصلات هشت پیکال وقفی خاص بهمان اشخاص تعلق دارد که تنخواه ندارند ما بین خودها علی السویه تقسیم نمایند.

پیکال های وقف بدین موجب:
دهدادی یک پیکال هشت فرد
شهرآباد دو « فی پیکال شش فرد
جوی سیاه گرد دو پیکال فی پیکال شش فرد
چقدک دو پیکال فی پیکال شش فرد
قلعه قل محمد پیکال شش فرد
شش گاو هر پیکال میباشد بدون دهدادی که هشت فرد است
و از بابت احاطه جات وقفی طلا باغ چقدک پنج صد و سی و سه تنگه
خاتمه کتاب و تتمهٔ خطاب اینکه اجهته دوام معموری این بقعهٔ رفیعه و بقای

آبادی این روضهٔ منیه ...

قاعده که در تقسیم مداخل و حاصلات بر حسب استصواب رای منیر جهانتاب نهاده شد ملوک پادشاهان اقبال زمان استقبال از اولاد کرام و احفاد عظام این حامی دین حضرت خیر الانام و باقی سلاطین دیانت آیین اسلام را امر و سفارش میشود که در اجرا و امضای آن اهمال و اغماض روا ندارند تا ما را ثواب سرشته نهادن و آنها را اجر کار بستن آن باشد.

(ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا)

تحریراً ۲۳ ماه ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۰۶

بخط خود امیر مرحوم

امیر عبدالرحمن افغان درانی محمدزائی پسر مرحوم مغفور امیر محمد افضل خان نبیرهٔ مرحوم امیر دوست محمدخان دستخط کرده ملاحظه کردم صحیح است فقط

گنبد حرم

به بوارد جدارهای گنبد خاص که بنام های گنبد حرم و گنبد خانقاه دوم، نیز زبان زد است ادعیات ماثوره و از اشعار بسیار (که اما بعده احساسات مخلصین و دانشمندان اهالی این سر زمین است) با خطوط جلی تحریر گردیده و اطراف این نوشته ها با انواع گلها و رنگها تذهیب و زینت داده شده است.

اما چون تمام آن تحریرات فعلا در دسترس ما نیست؛ اجالتاً یکی از قصائد (سردار احمدخان بن امیر کبیر)(۱) که بداخل گنبد مطهر درج میشده

---

(۱) سردار احمدخان پسر دهم امیر دوست محمدخان است، و در زمانیکه برادر بزرگش سردار محمد افضل خان (امیر محمد افضل خان) نائب الحکومگی بلخ را داشت او هم در صفحات مزار شریف میزیست جناب سردار موصوف یکی از شاعران لایق این وطن و سه دیوان مکمل دارند دارای انواع سخن یکی از این دیوانها که نزد بنده است خیلی ضخیم و موسوم به دیوان اول است چون این دیوان دارای اشعار رطب و یابس است معلوم میشود که اشعار اوائل ایشان بوده و خواه از جهت دارد ان طبع دیوانها بباعث نیافتن فرصت آن را انشاالله بنظر عالی نمایند.

قصیده مذکور هم در همین دیوان درج بود و با نوشتهای روضهٔ شریف در بعضی جاها مباینت نیز دارد.

های میناکاری ودر پیشانیهای رواقهای خارجی در یافت کاشی و با خطخوش تحریر یافته‌اکتفا می نمائیم .

قصیده جناب سردار احمدخان بن امیرکبیر

سر بسر گنجینهٔ دل پر ز مهر حیدر است
هر کرا حب(علی) در دل نباشد کافر است

راستگویم با تو ای مومن اگر داری یقین
جانشین چارمین حضرت پیغمبر است

پیش برق تیغ او اعدای دین احمدی
بر زمین افتاده همچون تودهٔ خاکستر است

عالم اسرار غیب و واقف علم لدن
رتبهٔ والایش از افلاک و انجم برتر است

جمله شاهان جهان بر درگهش رو بر زمین
چاوشان چاوشانش، قیصر و اسکندر است

سر ز فرمانش نه پیچد تا قیامت جن و انس
حکم او بر جملگی نافذچو وحی اکبر است

لمعهٔ نورش بچرخ هفتمین دارد تتق
کز شعاعش دائما تابنده مهر خاور است

باب جنت را کلید فتح اندر دست او ست
ساقی فیاض حوض روح بخش کوثر است

حاصل کون و مکان در بارگاهش دانهٔ
خوشه چین خرمنش را تاج شاهی بر سر است

خاک درگاهش بچشم حق نگاهان کیمیاست
کی گدائی درگهش محتاج بر سیم و زر است

این سخن بشنو ز من ای دوست در گوش یقین
هر کسی زین آستان شد دور خاکش بر سر است

روز و شب این جا ملائک در رکوع اند و سجود
مهر و مه شام و سحر اندر طواف این در است

میکند جاروب این جا حور و غلمان صبح شام
آفتاب و مه بسان حلقه، بیرون در است

شمس و مریخ و زحل در پاسبانی روز و شب
مشتری و زهره در این آستان چون چاکر است

حاجت خود را دیر گفتم به پیش دیگری
پیش آن شه بر که او قلعه کشای خیبر است

خادمان بارگاهش جملگی سلطان بود
هر یکی در مرتبه صاحبقران دیگر است

از نوید فیض عام آن شهنشاه جهان
ماهی دریا گوش جان ما پر ز مشک اذفر است

از دل و جان ام غلام خاص شاه اولیا
زانکه در خیل غلامانش هزاران قیصر است

پیش ابر دست جودش خجالت کش بود
وز صفای پیشش هر زمان شرمنده کان گوهر است

پادشاها یک نظر کن سویم از لطف و کرم
زانکه کارم بر هم است و روزگارم مضطر است

من کجا و وصف نام پاکت ای عیسی نفس
چون دم پاک تو با انفاس عیسی همسر است

از حریم خویش بیرونش مکن بهر خدا
(احمد) بیچاره از کلبان کلب این در است

یک نظر کن سوی این بیچاره گم کرده راه
زانکه ره گم کرده را احسان لطف عامت رهبر است

از طفیل آن دو سرو بهشت باغ جنان
کش یکی را نام شبیر است و دیگر شبر است

بر من پر معصیت الله الله از ره کرم
یک نظر ای شاه عالم ورنه خاکم بر سر است

از من عاصی تو باشی شافع ای مقبول حق
رحمتت چون دستگیر عاصیان در محشر است

قصه کوته ای هزاران مدح شه بی انتهاست
زانکه او با بهترین خلق جسم و جوهر است

یار پاک مصطفی مشکل کشا شیر خدا
صاحب تاج کرامت جانشین منبر است

تا بکی (احمد) سخن را میدهی تفصیل و طول
وصف شاه اولیا از ماه و خورشید برتر است

آخرترین وقف نامهٔ که اخیراً بمزار حضرت شاه، بدست ما رسیده و اصل آن در موزیم مزار شریف موجود است، وقفنامه ایست؛ که لوی نائب ترکستان یعنی جناب نائب الحکومه محمد عالم خان، در زمان اعلیحضرت امیر شیرعلیخان نموده است چون با این وقف نامه، در حقیقت مسئله اوقاف در مزار شریف خاتمه می پذیرد، وقاطبتاً بعد از ان دیگر هیچکس از مخلصان املاک و یا عمارات وغیره را داخل اوقاف ننموده است ما هم این وقف نامه را بنام آخرین وقف نامه عبارة نقل می نمائیم :-

بسم الله الرحمن الرحیم

وظائف نامحصور حمد و سپاس؛ که علم مدرسان مدرسه افلاک جرقی از حروف عدد احصای آن ادراک نتوانند نمود؛ نثار بارگاه حضرت پادشاهی که بنای طاق درواق زبرجد را، بمقتضای فحوای (رفع السموات بغیر عمد) طرح انداخته؛ وصلواة زاکیات، تحفهٔ روضهٔ مقدسهٔ آن نکته دانی، که در دبیرستان (علم الانسان ما لم یعلم) بی تردد مشاغل تحصیل، بر رموز عرفان ودقائق اطلاع یافته، و بر آل واصحاب عظام وکرام، واتباع و احباب بالاحترام که هادیان شرع مبین واعیان حضرت سید المرسلین صلی الله وسلم الله باد

(رحمت حق نثار یارانش   باد و بر جمله دوستدارانش

اما بعد بر ضمائر اهل اعتبار، و بصائر اولوالابصار، واضح و مبین، ولائح ومبرهن است؛ که دار بعدار دنیای غدار وفضای سریع الفنای این سرای ناپایدار؛ مقام بقا و اقامت ومکان ثبات واستقامت؛ نیست فلاجرم مقتضای همت بلند خداوندان دین و دولت برای بقای ذکر جمیل واحیای ثواب جزیل و اعلای اعلام شریعت نبوی «ص» وارتقای ملت مصطفوی «ص» منوط ومربوط میگردد بتوقیر علماء دیندار، وفضلای بلند مقدار معروف میباشد

والحق ایشان چنا حقیق اند؛ که خلعت قدر ایشان؛ بطراز (انما یخشی الله من عباده العلماء) مطرز است ـ ومنشور منصب ایشان؛ بطغرای (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) معزز پس سلاطین زمان؛ وخواقین دوران را، واجب ولازم است، که به تهذاب اسباب فراغ بال، ونظام احوال ایشان اشتغال نمایند چنانچه مصداق این مقال آنکه، در این عصر و زمان همایون؛ وعهد وآوان میمون

بساعتی که سعادت برد از و تقویم   بطالعی که تفاخر کند با دایام)

یعنی دوران خاقان سلاطین جهان خسرو زمین وزمان

مظهر آثار صدق و ایقان، مظهر آیهٔ (ان الله یامر بالعدل والاحسان)

آنکه ظل الله است و پاك نواد — خوبی وخیرد ر جبلت او ست
درجهان این قدر نظام و قرار — همه از را ستی نیت او ست
دو لتش پایدار و پاینده — بادکاین خیرها بدولت اوست

امیر کبیر لازم التعظیم واجب التوقیر امیر شیرعلی خان سلمه الله سبحانه جناب سخاوت مآب، عالی قدر عالی جاه عزت آگاه محب العلماء مربی الفقراء، نائب الحکومه (نائب محمدعلم خان) بمنطوق مصدوقهٔ کریمهٔ احسن کما احسن الله الیك)در خیرواحسان کشاده مطالعهٔ آیهٔ کریمهٔ (ماعندکم ینفدما عندالله باق) نموده مساعی جمیلهٔ خودرا صرف بقاع خیر کرده؛ از برای سکونت علماء اعلام ومواطن طلبهٔ کرام؛ در پای آستان خلد آشیان مرادرسان، شیر یزدان شاه مردان، مدرسهٔ بنا فرموده‌اند(۱) که ظاهر فرخنده مانرآن چون باطن علماء ربانی نورانی، و باطن خجسته مواطن آن‌چون ظاهر بیت الحرام ایمن از تفرقه و پریشانی؛(مثل الجنة التی وعدالمتقون) درشان آن آیتی است صریح، و قصهٔ (مجلس العلم روضة الجنة) در باب آن روایتیست صحیح و این مدرسه مشتمل است برسی و سه خانه ودرس خانه، وواقع است درزیر نقاره خانه ومعلومة الحدود است بین المسلمین؛ واقرار نمودند جناب واقف مذکور که این مدرسه را ازملك خالص خودوقف کردند

(طلباً لمرضاة الله تعالی وهرباً من عذاب الیمه) وتسلیم نمودند مربی را، که بتحصیل علوم موسوم بودند، وبعدذالك خواستند جناب واقف مذکور که این وقف را مشید ومستحکم نمایند تاکه متصف وصف دوام باشد (۲) وقف کردند وتصدیق شرعی نمودند؛

از برای مدرسه مذکورهٔ موقوفهٔ خود، ازملك خالص که خالیاً عن حق الغیر وعما یمنع جوازالوقف بود، همگی وتمامی یك حجر آسیاب مشتمل برآلات وادوات حدیدیه، وحجریه، وخشبیه حق ملك خود را که واقع است درحریم باغ بالای از توابع مزارشریف؛ غرباً پیوسته است بزمین متعه بلامالك، جنوباً راه عام، شرقاً بزمین صغیر های میر ذا بدل شمالاً.. مذکور فواصل فی الکل، معلوم است بجمیع الحقوق والمرافق

(۱) وقف یکباب مدرسه مشتمل بر۳۳خانه ودرس خانه.
(۲)وقف آسیاب

آن، و شرط کردند جناب واقف اینکه محصولات این آسیاب را هر شخص که درمدرسه مذکور منصوب بمنصب تدریس باشد، و طالب العلم های ساکنین مدرسه را درس علوم شرعیه سبق میداده باشد؛ و بی عذر شرعی درایام تحصیل درس طالبها را معطل نمی گذاشته باشد کلا و جمعا محصولات آسیاب مذکور را مدرس همین مدرسه صرف معاش خود نماید قرنا بعد قرن آسیای را همین مدرسه استفاده نموده صرف معاش خود نماید؛ و آنچه شکست و ریخت که در مدرسه مذکوره حادث گردد ودر آسیای موصوفه عارض شود باید که مدرس مدرسه در ذیل سایر اوقاف مدرسه، بقدر سهم خود اعانت نمایند ودر عمارت آسیاب مذکوره؛ از محصولات خود آسیاب آباد نمایند و نیز وقف نمودند (۱) جناب واقف از برای مدرسه موقوفهٔ مذکورهٔ خود بیست و پنج باب دوکان حق و ملك خود را که قبل بر این اطلاق وقفیت نموده بودند و محل طرف و شرائط آن را تعیین نموده بودند و تعیین نکرده بودند و شرط نمودند جناب واقف مذکور موصوف که بیست و پنج باب دکان واقع در رستهٔ شاهی بوده موقوفهٔ خود را که محصولات این بیست و پنج باب دکان را طالب علم هائیکه درمدرسه مذکوره استقامت نموده در نزد مدرس مدرسه درس میخوانند علی السویه و برابر قسمت نموده گرفته صرف معاش و خرج حجره خود ها نمایند باید که مدرس مدرسه در بین طلبه خود علی السویه قسمت نمایند هر گاه بیعذر شرعی ترك استقامت نماید و درس خود را تعطیل کند سهم او را بطالب دیگر داده استقامت فرمایند وایضا و شرط کردند جناب واقف مذکوره که هر گاه مدرسهٔ مذکوره ترمیم طلب شود باید که از محصولات موقوفات و وقفیات خود مدرسهٔ مذکوره اکتفا کرده صرف مرمت نمایند

وایضا (۲) در تاریخ ۲۳ شهر شوال المعظم ختم بالخیر والکرم سنه ۱۲۹۰ بود که جناب معلی القاب سعادت ماب صاحب الخیرات مستجمع الحسنات جناب واقف مذکور از برای استحکام بنای مدرسهٔ مذکوره و استدام سکنای طلبه موفوره بمقتضای همت بلندو یمن طالع ارجمند بنای سرای دلکشای فرخ فزائی درجوار مزار فائض الانوار اختیار نموده بمساعی جمیله باندك زمانی سرای میمنه را مشتمل بر پنجاه شش عدد حجرات

---

(۱) وقف ۲۵ باب دکان (۲) وقف یك دانه سرای داری ۵۶ کوته

بهجت سماة با تمام رسانیده وقف نموده اند خالصاً لله تعالی وطلبة لمرضاته همگی و تمامی یك در بند سرای مذکوره متضمن پنجاه وشش عدد حجره را از برای مدرسة موصوفة موقوفة مذکوره و این سرای محدود است بحدود اربعه غرباً پیوسته است بدیوار نقاره خانه و بعضی بدکاکین رستهٔ شاهی فاصل ممر خاص جنوباً لزیق است بر ستهٔ عطاری شرقاً متصل است بمقابر عامهٔ مسلمین شمالا ملحق بمقبرهٔ خاص فواصل فی کل حدود معلومه است بجمیع الحقوق والمرافق آن وایضاً (۱) وقف نموده اند جناب واقف مذکور از اخلص اموال وا طیب املاك حق و ملك خود همگی و تمامی یکباب حمام مشتملبر گرم خانه و خنك خانه وادوات حجریه و ما یتعلق بها را که واقع در موضع بازار گوسفند ولایت مزار فائض الانوار ، معلومه حدود است حمام مذکوره بین المسلمین (۲) وایضاً وقف کرده اند واقف مذکور برای طالبها العلمهای مقیمهٔ مدرسه ده باب دکان حق و ملك خالص خود را که واقع است در بازار گوسفند توابع مزار شریف غرباً پیوستهٔ است دکاکین مذکوره بدکان اسد خان جنوباً بحویلی حامد سرهنگ شرقاً بجوی خاص شمالا براه رستهٔ مذکوره وایضاً (۳) وقف کرده اند واقف مذکور از برای طلبهٔ علم موصوفه دکان حق و ملك خود را که واقع است درطرف شمالی رستهٔ پنج باب مذکوره غرباً پیوسته است بدکان استاد لطیف جنوباً براه رسته ، شرقاً نیز براه عام شمالا به دکاکین موصوفه بر مصرف معین وایضاً وقف (٤) کرده اند واقف مذکور از برای طلبهٔ مدرسه مذکوره شش باب دکان حق و ملك خالص خود را که واقع است در دهنه درآمد سرای علاء الدین خان مشهور به سرای کهنه مزار شریف غرباً پیوسته است دکاکین مذکوره براه سرای مذکور جنوباً لزیق است بسرای مذکور شرقاً بحویلی قدم هزاره شمالا براه خاص وایضاً (٥) وقف کرده اند واقف مذکور از برای طلبهٔ سکنه مدرسهٔ مذکوره دو باب دکان حق و ملك خود را که واقع است در دهن سرای کهنه مذکور غرباً پیوسته است براه سرای مذکور جنوباً براه خاص شرقاً بحویلی نصرالله شمالا براه رسته عام وایضاً (٦) وقف کرده اند واقف مذکور نصف از یك دکان

---

(۱) وقف یك در بند حمام (۲) وقف ده باب دکان (۳) وقف پنج باب دکان (٤) وقف شش باب دکان (٥) وقف دو باب دکان (٦) وقف نصف دکان

مشتری که در بین خود واقف وحسین نام بوده را که غرباً پیوسته است بدکان حسین مذکور وجنوباً برسته عام شرقاً براه سرای مذکور شمالا ملحق است بدکان وقف روضهٔ مبارک وایضا (۱) وقف کردند واقف مذکور از برای ختمانه ختم کلام الله شریف در ماه رمضان المبارک در مدرسه مذکوره پنج باب دکان چقملک خود را که واقع است در رستهٔ بقالیهای مزار شریف غرباً پیوسته است به چبوتره سرکاری جنوباً بدکان وقف روضهٔ مبارک شرقاً بدکان عرب‌علی نام شمالا بصحن چبوتره سرکاری وایضا (۲) وقف کردن از برای ختمانه کلام الله شریف در ماه مبارک در مدرسهٔ مذکوره چهار باب دکان چقملک خود را که واقع است در رستهٔ مذکور غرباً پیوسته است بدکان عبدالرزاق نام جنوباً بدکان وقف آخر، بر مصرف معین و بعضی بدکان شاقل چکمن جلاب و بعضی بدکان عظیم الله وعباس نام شرقاً بدکان وقف مسجد واقف مذکور شمالا براه عام ومشروط کردند واقف مذکور که باید متولی اوقاف وسکنه مدرسه در ماه مبارک رمضان المبارک محصول همین دکانهای ختمانه را در ختم قرآن در شهر رمضان المبارک صرف کنند باین طریقه که نصف محصول دکانها را در شش شب بختم تراویح نان وچای وشمع وضروریات ختم صرف کنند و نصف بقیهٔ محصول را بصلاح داخلین ختم بقاری وسامع بهر قرار که صواب دیدند بدهند وواقف را درهمان شب بدعا یاد کنند و بعض از تحقق صحت اوقاف مذکوره نصیب نمودند واقف مذکور از برای تولیت اوقاف مذکوره فضلیت پناه قاری عبدالعزیز را اخراج نمودند از ملک خود تسلیم او نمودند وشرط کردند که بعداز وفات قاری هر شخصی که اصلح واکفی وصاحب فضل ودیانت باشد بصوابدید قضاة ذی الاحترام وبه مصلحت مدرس مدرسه همان شخص صاحب دیانت منصوب متولی گردد و باید که متولی این مدرسه در کار تعمیر شکست وریخت وقف مدرسه سعی نماید فرضا اگر کدام جای از مدرسه ویا از اوقاف تعمیر طلب شود باید که متولی مدرسه از محصولات اوقاف گرفته اولا صرف شکست وریخت نماید واگر

---

(۱) وقف ۵ باب دکان

(۱) وقف چهار دکان

عمارت طلب نباشد محصولات اوقاف را ماه در ماه جمع نموده در بین طلبهٔ ساکنین مدرسه که آنها درس‌خوان و پیش قدم باشند علی السویه قسمت نمایند و هرگاه طلبهٔ مذکوره مستوی الحال نباشد باید که متولی مدرسه بر سبیل اعلی و اوسط وادنی قسمت نمایند و خود متولی مذکور از مجموع محصولات اوقاف این مدرسه نصف عشر اخذ نموده صرف معاش خود نماید و از نصف عشر تجاوز ننماید و زیاده نگیرد هرگاه حصهٔ طالب علم را اغدر نموده صرف معاش خود نماید حرام محض و محض حرام باشد.

کما ورد فی کتب المعتبرة من الحرام المحض مال الوقف من غیره شرط الواقف و بعد از اینکه تعیین نمودند شرایط او قاف مذکوره را خواستند جناب واقف که بعلت عدم لزوم از وقفیت موقوفات رجوع نمایند؛ فضلیت پناهان شریعت آگاهان خا تمین فی الدلیل که عالم بودند بمحل خلاف و اختلاف علما دین رضوان الله تعالی عنهم اجمعین حکم کردند اولا نصیحت آن و ثانیا بلزوم آن فصار هذا وقفاً صحیحاً لازما مسجلا فمن بدله بعدما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه؛ وکان ذالک بحضور المسلمین

میله گل سرخ

اگرچه در تمام سنین و شهور، ساحت آن حریم مکرم از هجوم زائران و طائفان و عاکفان مملوست؛ اما طوریکه در بحرالاسرار و عجائب الطبقات، و تاریخ اکابران دین مشروحا ذکر یافته در سابق برای اجتماع عام اوقاتی معین بوده، و در هر سال سه نوبت که عبارت از تمام ماه محرم و مجموع روزهای ماه رجب و ایام گل سرخ بهار باشد خلائق شهر و صحرا؛ بوادی و قری؛ برعلاوهٔ تمام شبهای جمعه هر سال از بلاد و قریه و بعیده دران عرصه متبرک جمع می‌شدند و نیازمندان هر شهر و دیار نذورات و تحائف خود را از زر و سیم و جواهر قیمتی بران آستان مقدس نثار مینمود. و این همه تحائف و هدایا بموجب قسمت متولیان، بمعیشت و مؤنت عالمان، حافظان؛ مسکینان عارفان، سالکان مصرف میگردید و در همین اوقات با برکات میبود که مضمون بلاغت مشحون (وا بریء الاکمه

والا برص) وقوع می یافت، و بشفاعت صاحب آن بیت الشفاء و بامر شافی حقیقی مردان کور ومعلول شفایات میشدند(۱)

کسانیکه درجوار حضرت آسوده اند وامروز فی الجمله آثاری از مدفن شان باقیست - ۱ -

از پادشاهان بلخ یکی کستنقرا سلطان است که در سنه ۹۱۵ فوت ودر (گنبد کبود)«۲» واقع جنوب مرقد حضرت شاه اولیا «رض» مدفون اند کستنقرا سلطان بن جانی بیگ خان بن خواجه محمد سلطان اغلان وبرادر سنکدرخان پادشاه نیز از امرای شیبانی میشوند و ۲۵ سال پادشاهی بلخ را داشتند ،

دیگر «ترسون بیگم» دختر منکقشلاق خان پادشاه بخارا ست که در حباله نکاح کستنقرا سلطان بوده وگنبد کبود را قبل از فوت برای مدفن خویش ساخته بود ، چنانچه بموجب وصیتش نعش اورا درین گنبد دفن

---

(۱) در بزاوقات تنها از اول حمل تا ٤٠ روز بنام میله گل سرخ خلائق اطراف واکناف در مزار شریف جمع میشوند، واجتماعیکه در شبهای جمعه و تمام ماه محرم ورجب میشد الان متروک است؛ اما کرامات آنحضرت در همه وقت شامل حال اخلاص مندان و بادیابان آن آستان بوده وظهور این خرق عادات از بارگاه آن سند السادات بتکرار دیده وشنیده می شود

«۱» در تحت این عنوان از قبور اشخاصی نام می بریم که در شهر مزار شریف وحتی در احاطه وصحن خود روضهٔ متبرکه دفن میباشد وایشان هم کسانی اند که از جملهٔ هزاران قبور نام و نشان شان را بدست آورده توانسته ایم چه همه قبور ولایات شمالی خصوصا ولایت بلخ از گل و خشت بوده و کسی نمیتوانند همه آنها را تشخیص نماید البته نام و تاریخ بزرگانی را که در ماحول مزار شریف مثل بلخ وغیره میباشند درجلد دوم خواهیم نگاشت.

«۲» در بحر الاسرار نام این گنبد «گنبد کبود» یاد شده اما در زبان عوام آنرا بعضاً «دخمه سنجر» و بعضاً «دخمه سلاطین» میگویند .

نمود «۱» دیگر مدفن «آیم بی بی» است که همشیره سلطان نذر محمد خان میشد؛ دیگر مدفن «حاجی اقرا سلطان» ابن کستنقرا سلطان و دیگر هم مرقد «جهان سلطان» دختر سلطان مذکور در آنجا پیدا شد؛

دیگر مقبره «عجب نگار خانم» عیال سلطان نذر محمد خان است که در بین مسجد خواجه خیران و روضه شریف واقع شده دیگر مقبره «عبدالله سلطان» بن اولین پادشاه سلسله جانی یعنی «باقی محمد خان» است که در سمت شرقی روضه مطهره کاشی پیدا شد «۲»

دیگر در رواق شمالی مزار شریف «عبدالله» بن عبد الاحد معصوم معروف به خواجه زاده صفی الله صاحب مجددی رحمهم الله مدفون اند که آن عائله صالحه در زمان حیات خویش طریقه حضرات النقشبندیه مجددیه را سلوک و ارشاد میفرمودند «۳» کنون این قبر در اطاق سمت شرقی روضه مقبره که مشهور «به خزانه» است که با قبور پر برکت و اسناد بنابی مصارف هم واقع شده اند؛

دیگر مدفن خواجه خیران است که اسم مبارک شان «سید عبدالله» و در بعضی خوارزمی است و ما در صفحات گذشته از اجداد محترم شان نام برده ایم

دیگر مدفن احمد بن حسین منصور بن یوسف بن جنید بن اسمعیل بن یحیی بن نوفل بن قیداد بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف است و زیارت این جناب در مزار شریف بعضی «خواجه آبپوش» و بعضی «آهو جوش» میگویند موضع مدفن شان بفاصله یک کیلومتر بجانب قبله روضه مبارک که واقع است میگویند بقایای عمارت آن از عهد سنجر است «۴» دیگر حظیره قاسم خان بن خسرو بن نذر محمد خان پادشاه چهارم امرای جانی است که آن را صبحان قلی خان کاکایش شهید ساخته و دروازه قاسم خانی تا بحال قائم آن شهید عالی درجه را بیاد میدهد؛

«۱» بحر الاسرار

«۲» بحر الاسرار

«۳» عمدة المقامات صفحه ۵۰۰

«۴» اسمای اجداد او را تاریخ اکابر بلخ چنین نوشته بوده ولی تذکرة المشائخ بلخ او را احمد بن حسین بن محمود بن زید بن سلام بن عمر لیث بن نضر بن حارث بن عبد المطلب میگوید و تاریخ فوت او را هم سنه ۲۹۷ قید میکند

«۱» قبرش در سمت جنوب دروازهٔ شرقی مسمی بدروازهٔ قاسم خانی است(۲) در بالای دروازهٔ قاسم خانی بطرف داخل، تعمیرات که امیر عبدالرحمن خان در روضهٔ شریفه کرده بعبارت ذیل به گچ نوشته شده

«تعداد یکصد و هفت رواق و لنگرخانه از خشت پخته و گچ دروازهٔ قاسم خانی دروازهٔ نظرگاه شریف نیز از خشت پخته و گچ همه کاشی کاری و فرش خشت سنگ مصنوعی گرداگرد روضهٔ مرتضویه حضرت شاه اولیاءالله اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه در عهد سلطنت و ایام دولت امیر ابن الامیر امیر باتقوی امیر عبدالرحمن خان خلدالله ملکه و حشمته تعمیر یافت سنه هجری ۱۳۲۵ و از جلوس پانزدهم»

دیگر مضجع خلیفه صاحب دارالامان است که در طرف جنوبی و متصل به

«۱» تاریخ اکابر دین

«۲» شهزاده قاسم پسر خسرو شاه بن ندر محمد خان است، مشارالیه از طرف برادر کلان خود عبدالعزیز خان بحکومت بلخ که در آنجا از سنه ۱۰۶۱ برادر دیگرش سبحان قلی خان بود مقرر گردید بود سبحان قلی خان بلخ را تسلیم وی ننموده مهم شان بجنگ انجامید بعد چندین کش و کوی امرا در بین این کاکا و برادرزاده سررشته مصالحه و آشتی را نموده بران قرار گرفت که مذاکرهٔ صلح بمیان آید، بدین صورت ایلچیان سبحان قلی خان قاسم سلطان را به بهانهٔ آنکه حرفهای نهانی آورده اند بخلوت دعوت نموده اند و در چنین خلوتی آن بیچاره را شهید نموده اند.

در تاریخ مقیم خانی می نویسد که در طبقهٔ سلاطین اشترخانیه بفهم و ادراک و شعر و انشاء و شجاعت و مردانگی مثل قاسم خان دیگری نبوده چنانچه در ایام حکومت میمنه و اندخوی بتاخت خراسان رفته در ۲۰ روز ۳۱ قلعه از قصبات آنجا را مسخر ساخته دیوان اشعار وی به ده هزار بیت میرسد و اکثر به تتبع صائب اصفهانی واقع شده هر بیتش بمعانی خاص موصوف این دو بیت از نتائج طبع سحر ساز شهزادهٔ مرحوم است.

نه به بلبل همنشین شو نه به گل هم خانه باش
هر کجا شمع جمالی شعله زد پروانه باش
راستگوئی در زمان ما نمی آید بکار
چون گل رعنا دو رنگی صد زبان چون شانه باش

احاطه روضه متبرکه باچندین نفر اولادهٔ خود مدفون اند، خلیفه صاحب دارالامان از مشائخ طریقه واولادهٔ خواجه بدیع خرمی است و سلسله نسب شان بخواجه عبدالله احرار ارتقا میابد ارتحال شان در رمضان سنه ۱۲۰۵ شده آنهائیکه در اطراف مرقدش دفن اند از این قرار است .

۱) میرزا ابوالخیر خان

۲) بابه جان پسر پنجمین خلیفه صاحب مذکور

۳) قاری قاسم جان و میرزا کلان ولدان میرزا اسماعیل خان که در اطاق علیحده مدفون و نواسه های خلیفه صاحب میشوند

۴) شیخ شهاب الدین خان ولد میرزا محمود که با پسر خود شیخ امان الدین در یك دخمه مدفون اند

۵) پادشاه خواجه متخلص به ندیم که صاحب دیوان اشعار اند و در سنه ۱۲۳۶ رحلت نموده و از اولادهٔ خلیفه صاحب میشود

۶) در اطاق متصلهٔ این قبرستان میرزا محمد ابراهیم پسر خلیفه صاحب و میرزا اسماعیل پسر میرزا محمد ابراهیم دفن اند(۱)

دیگر در داخل احاطهٔ روضهٔ شریف آرامگاه وزیر کشور گیر و مجاهد اعظم وزیر اکبر خان غازی بن امیر دوست محمد خان است که در جلال آباد فوت و بموجب وصیت ایشان در جوار حضرت شاه اولیا بخاك سپار یده شده اند تاریخ رحلت شان غم اکبر است

دیگر در داخل احاطهٔ روضه متبرکه مضجع شهریار مدنیت پرور و پادشاه معارف گستر افغانستان اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم است این پادشاه از اعاظم شاهان ما بوده و برادر عینی وزیر اکبر خان غازی میشوند تاریخ رحلت شان جمعه سلخ صفر ۱۲۹۶ بود

دیگر در احاطهٔ روضهٔ مرتضوی مرقد شاغاسی شیر دل خان بن میر داد خان بارکزائی است که در سنه ۱۲۹٤ فوت شده اند مشار الیه در وقت اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم شاغاسی حضور بودند که تقریبا برابر برتبهٔ وزارت در بار حالیه است و در اخیر سلطنت امیر مذکور (لوی ناب) بلخ و ترکستان شدند

---

(۱) در درو دیوار و لوح این قبور؛ بسیار ابیات و اشعار درج است که در سیاحت نامهٔ همکار محترم آقای محمد ابراهیم خان خلیل نقل می باشد

دیگر از کسانیکه در جوار حضرت آسوده اند سردار محمد سرور خان بن امیر محمد اعظم خان است که در ۱۲۹۶ در قریهٔ (دهدادی) شهید گردیده و اینجا مدفون شده اند.

دیگر مرقد سردار محمد اکرم خان بن امیر کبیر دوست محمد خان است که در سنه ۱۲۶۹ فوت شده اند - این شخص از سائر برادران خودهم عالم بود وهم علم دوست

دیگر مظهره سردار دانشور و ادیب سخن پرور سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان غازی بن سردار امیر محمد خان بن سردار پاینده خان مرحوم است که در ۱۳۲۱ هنگام نائب الحکومگی شان در صفحات ترکستان داعی حق را لبیک گفته اند، این سردار محترم از شعرای مقتدر افغان اند وکلیات آن که اینک در نزد من است دارای انواع سخن بوده واز آنجمله قصائد غرائی در شان حضرت شاه ولایت دارند که رو بروی آستان حضرت انشاد فرموده اند، دیگر مدفن مرحوم غلام حیدر خان ارکزائی مشهور به سپه سالار لندی است که در ۱۳۱۵ فوت شده اند این شخص از اعاظم منصبداران ضیاء الملت والدین امیر عبدالرحمن خان است که در جنگهای داخلی زمان امیر مذکور فتوحات شاندار ی نموده

دیگر مدفن سردار عبدالله خان توخی است که در تحت رواق نظر گاه و قریب پنجره حرم مقدس واقع شده - رواق نظرگاه دفعهٔ اخیر بامر همین سردار والا مقام ونائب الحکومهٔ باعز و نام بقسم نهایت زیبا و ممتاز کاشی کاری شده رنگ آمیزی و بافت این کاشی کاری باسلیقه و نفاستیکه در آن بکار رفته ، اخلاص نائب الحکومه موصوف را نسبت بمزار حضرت شاه ولایت باثبات می رساند - وکتیبهٔ که در پیشانی رواق و بالای درب پنجره دارد؛ از آن همچه مستفاد میشود که سردار مذکور از فوت و تعین موضع دفن خود قبلا ملهم شده - چه در کتیبه مذکور بعد از آنکه از نام و القاب رسمی واهتمام خود در ساختمان رواق نظرگاه ذکر مینماید؛ بودن قبر خود را هم در تحت همین رواق خاطر نشان میسازد :

کتیبه

تجدید این رواق در عهد سلطنت خلیفة المسلمین امیر حبیب الله خان در سنه ۱۳۲۲ از طرف حاجی الحرمین مخاطب بخطاب عمومی مقام نائب سالار

ملکی و نظامی نائب الحکومه بلخ و ترکستان اتمام یافت که قبر خودش هم در تحت این رواق خواهد بود ان شاء الله و تعالی اکنون که دیده میشود در اطاق قبر مذکور در تحت کمان این رواق جا دارد و گویا مشار الیه دانسته بود که در حال نائب الحکومگی مزار شریف خواهد مرد؛ و آنرا در همچو یک مقام که با هیچکس داد، هیچ وقت تا آنجا رفتن اجازه نیست دفن خواهند نمود؛ خلاصه بمرقد حضرت شاه ولایت ماب، هیچکس از وی قریب تر دفن نشده.

دیگر مدفن جناب سردار جمعه خان بن مرحوم سردار عبد القدوس خان صدر اعظم دورهٔ امانی است که، در سنه ۱۲۹۹ احاکم اعلای میمنه مقرر و در سنه ۱۳۰۰ فوت شده و نعش مذکور بموجب وصیتش در اینجا حمل و دفن شده.

دیگر مدفن سردار محمد ناصر خان بن گدا است

دیگر مرقد قوت الدین خان نائب سالار است

دیگر مرقد میرزا عزیز خان متولی و میرزا شجاع الدین خان پسر اوست میرزا عزیز خان از اولاد شیخ شمس الدین مسکین متولی اول روضهٔ شریف بودند و اجدادش تماما یکی بعد دیگری تولیت این دربار را داشتند (۱) مقابر سرداران همه متصل بعمارت روضهٔ شریف واقع و بر فراز قبور شان عمارت گنبد یکه با سلیقهٔ بسیار عالی کاشی کاری و مینا کاری شده است بر افراشته شده، در تعویذ مرقد شان هم کاشیها بصورت زیبا تعبیه گردیده و الواح شان دارای اشعار و مراثی بر جسته میباشد عمارت

---

(۱) سلسلهٔ نسب مشار الیه به شیخ شمس الدین مسکین چنین ارتقا می یابد میرزا عزیز خان متولی بن قاضی میر محمد یعقوب انصاری متولی بن میرزا اخضر انصاری متولی بن میرزا نجم الدین انصاری متولی بن میرزا سنجر انصاری متولی بن میرزا ابوطالب انصاری متولی بن میرزا ابوالحسن انصاری متولی بن شیخ شمس الدین مسکین انصاری متولی است اجداد اخیر الذکر تا حضرت شیخ عبدالله انصاری رحمة الله در ص ۳۶ و ۳۷ درج است

مقبرهٔ امیر شیرعلی خان مرحوم را تعویض قبر آن را در سنهٔ ۱۳۰۶ قمری بامر امیر عبدالرحمن خان بطریقهٔ ممتاز کاشی کاری کرده اند یعنی در جبهه های عمارت آن، گلها و برگها از کاشی بصورت تهیه و تعبیه شده که اگر از فرد یک آن را مطالعه نمایند، از دور چنان گمان میشود که تمام گلها یا برگ و شاخ خود، بر روی یک تکه کاشی با قلم رسم شده است. وحال آنکه برای هر برگ درخت و شاخهای آن، و هر بته گل و اوراق آن علیحده قالب تهیه، و بعد از آنکه آمیزی مخصوص بداش پخته شده، و در مواضع خود نصب گردیده (۱)

قبل از آنکه مقبرهٔ امیر شیرعلی خان را بار دوم کاشی کاری نمایند در یکی از دروازهای خود لوح سنگی داشت که در آن افراد ذیل منقوش بود:

امیر شیر علی آن شهٔ خجسته نهاد
که بود صاحب تخت و نگین و تاج و علم
نواخت طبل حکومت بنام خود آخر
گذاشت خیلی و حشم شد رحیل ملک عدم
بجز قضه که بتیر نکث عمر و تاریخش
بلفظ (قضه) خرد کرد پای عمرش ضم

امروز این سنگ در آن مقبره وجود ندارد بلکه لوح دیگر با عبارات دیگر بالای قبرش ساخته اند

نوت: بحساب جمل لفظ قضه ۱۰۹۵ حرف «ه» که پای عمر است «۵» ۲ بیا بصورت سنه فوت امیر شیرعلیخان ۱۰۹۵ میشود و حال آنکه فوت آن مرحوم در سلخ صفر ۱۲۹۶ است

اکنون که درین حصه رسیده ایم گویا مقاله اجمالی ما ختم میشود از آن جهت شکر باری را بجا می آریم که ما را در جمع آوری و ربط دادن همین قدر مواد تاریخی توان بخشید.

حضرت خلیفهٔ چهارم کرم الله وجهه اگر چه از برگزیدگان خاصان خدا است از آن جهت تمام رموز و خواص یک انسان کامل که در حیات و سوانح شان درج است تطورات و حالات چنین یک وجود ممتاز را که کراماتش در عرصهٔ مبرزه وصد

(۱) در اق نظرگاه دروازهٔ مقبره آن طرفش که در صحن حرم داخل میشود از کاشی کاری های ممتاز است.

سال بعد رحلتش نیز برای بندگان خالق مشکل کشائی می نماید، نوشتن قلم صاحبدلی میخواهد که بر تکوین و اسرار خلقت واقف باشد. ما که در همه حال بیش از یك موجود کوچك نیستیم بار دیگر بعجز و قصور خود اعتراف ورزیده و همینقدر معلومات را که اخلاص نارسائی ما جمع داشته مخصوصاً بکسانیکه در اصل موضوع (یعنی بودن حضرت شاه در بلخ) مشکل پسندی دارند تقدیم میداریم. و اینگونه اشخاص را دعوت مینمائیم که اگر ازین اجمال تاریخی، و آن همه کرامات و خرق عادات، که هر سال بالای تربت شان ظهور میپابد باز هم تسکین نمی شوند یکبار برای زیارت مزار شریف کمر اخلاص بر بندند و با حضور قلب بر آستان مبارک کش جبهه اخلاص وارادت بمالند، تا برای شان مکشوف گردد که دران دیار شرافت آثار چه بارگاهیست، و دران بیت الشرف چه موجودی بودیعت سپرده شد.

بالجمله این بقعه نور برای ما از بزرگ ترین نعمای الهی بوده و شاهد عادل دینداری اهل این وطن است، بیائید که دستی از دل بر آورده و برای یکبار اگر در مدت العمر هم شود زیارت این حقدار جلیل را بر همت خود لازم بشماریم، و بر آرام گاه کسیکه تربیت شدهٔ دامان نبی الولاست جبهه اخلاص و عقیدت بمالیم. هر که برایش اسباب رفتن میسر است و تا حال عزم آستان مرتضوی را نکرده بحکم اخلاص و بامر ارادت نزد جناب مرتضوی ملامت است و اگر آن صاحب عفو و گذشت این همه نارسائیهای ما ناسپاسان را بحل نکند وای بحال ما.

(پایان)

ماخذ این تالیف

۱) بحر الاسرار تالیف امیر محمود کتابدار بلخی نسخه خطی

۲) تاریخ عمومی تالیف میرزا عباس اقبال طبع ۱۳۱۰ طهران

۳) تاریخ عمومی تالیف شیر محمد خان افغان طبع ۱۳۰۵ لاهور

۱۳٤۵

٤) تاریخ سیاسی اسلام تالیف دکتر حسن و ابراهیم حسن ترجمه ابوالقاسم پاینده طبع ایران

۵) ترجمهٔ تاریخ الخلفای موسوم (به) سراج التواریخ) مترجم عبدالله هروی طبع ۱۳۳۹ لاهور

٦) تحفة الناصرین تالیف سید لطف علی شاه طبع مطبع جمشید جی اردشیر واقع کراچی

۷) تحفة الکرام تالیف علی شیر قانع طبع مطبعهٔ حسنی اثنا عشری ۱۳۰٤

۸) تاریخ ایران تالیف عبدالله رازی طبع طهران ۱۳۱۷

۹) تاریخ مقیم خانی تالیف محمد یوسف منشی (نسخه خطی)

۱۰) تاریخ کشیره طبع تاشکند ۱۳۳۲

۱۱) تفسیر عزیزی تالیف شاه عبدالعزیز دهلوی طبع ۱۳۰٦ فتح الکریم بمبائی

۱۲) تاریخ الکامل تالیف ابن اثیر

۱۳) تاریخ اکابر دین (نسخه خطی)

۱٤) تاریخ طبری طبع نولکشور ۱۳۳٤

۱۵) تذکرة المشایخ بلخ تالیف محمد صالح بدوانی ورسجی (نسخه خطی)

(۱٦) مرآت البلدان ناصری تالیف صنیع الدوله طبع طهران ۱۲۹٤

۱۷) جامع التواریخ تالیف فقیر محمد ولد قاضی محمد رضا طبع ۱۲۹۱ نولکشور

۱۸) جنات الخلود تالیف محمد رضا امامی طبع کارخانهٔ ملا فضل الله ۱۲٦۳

۱۹) جغرافیای تاریخ ایران بارتولد طبع طهران ۱۳۰۸

۲۰) حبیب السیر تالیف غیاث الدین ابن همام الدین المدعو به خوندمیر طبع ۱۳۷۳ بمبائی

۲۱) مفتاح التواریخ تالیف طامس ولیم بیل طبع نولکشور ۱۲۸٤

۲۲) حدیقة الاقالیم طبع نولکشور

۲۳) روضة الصفای خاوندشاهی طبع بمبائی ۱۲۷۰ وطبع نولکشور ۱۳۰۸
۲۴) « « ناصری « «طهران ۱۲۷۰
۲۵) رقم عبدالرحمن خان ۲۵ ذیقعده سنه ۱۳۰۶
۲۶) روضة الشهدا مولانا حسین طبع حیدری بمبائی ۱۳۰۱
۲۷) زینت المجالس تالیف مجدالدین محمد الحسینی طبع طهران ۱۳۰۹
۲۸) زبدة الاخبار تالیف ابن محمد حسن متخلص به شهری (نسخه خطی)
۲۹) زندگانی علی ابن ابی طالب تالیف عمر النصر ترجمه پرتو علوی طبع طهران
۳۰) سفینة الاولیا تالیف محمد دارا شکوه بن شاهجهان طبع سال ۱۸۸۴ عیسوی مطبع نولکشور
۳۱) ضیاء المعرفه تالیف محمد یوسف ریاضی طبع دارالطباعهٔ رضوی در سنه ۱۳۲۴
۳۲) عمدة المقامات تالیف خواجه حاجی فضل الله مجددی طبع لاهور
۳۳) عجائب الطبقات تالیف محمد طاهر (نسخه خطی)
۳۴) منتظم ناصری تالیف صنیع الدوله طبع طهران ۱۲۹۸
۳۵) المعارف ابن قتیبهٔ دینوری طبع مصر ۱۳۵۳
۳۶) حجة البیضا تالیف محمد مرید طبع ۱۳۱۹ بمبائی
۳۷) مناقب المحجوبین تالیف نجم الدین چشتی طبع لاهور
۳۸) مؤلفه محمد مومن بلخی (نسخه خطی)
۳۹) مزارات لهوگر تالیف محمد ابراهیم خلیل (نسخه خطی)
۴۰) مرآت العالم تالیف محمد اعظم (نسخه خطی)
۴۱) مجله تاج محل شماره ۱۱ سال اول
۴۲) نگارستان تالیف احمد بن محمد طبع ۱۲۴۵ بمبائی
۴۳) مینو (اخبار) منتشرهٔ ۲۲ مهر ماه ۱۳۰۵
۴۴) وقفنامه سید سبحان قلی خان تاریخی ۱۰۷۹
۴۵) وقفنامه نائب محمد علم خان لوی نائب تاریخی شوال ۱۲۹۰
در عکسهای مناظر از محمد حسن عکاسخانهٔ پارسا مزار شریف

گویند که مرتضی علی در نجف است
در بلخ بیا ببین چه بیت الشرف است
جامی نه عدن گوی نه بین الجبلین
خورشید یکی و نور او هر طرف است
«جامی رحمة الله علیه»